



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com  
www.ghaemiyeh.org  
www.ghaemiyeh.net  
www.ghaemiyeh.ir



سماجی  
ولایت و پرورش  
و ارتقاء  
ناسخ و

میرزا علی تنکاہنی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# سیمای ولایت و برائت در اشعار حکیم ناصر خسرو قبادیانی

نویسنده:

میرزا علی تنکابنی

ناشر چاپی:

مolf

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۹	سیمای ولایت و برائت در اشعار حکیم ناصر خسرو قبادیانی
۹	مشخصات کتاب
۹	اشاره
۱۳	فهرست مطالب
۲۱	پیشگفتار
۲۱	اشاره
۲۷	خلاصه ای از تراجم و تاریخ زندگانی حکیم ناصر خسرو
۳۲	کلیاتی مختصر درباره فرقه اسماعیلیه
۳۳	مختصری از انشعابات و فرق مختلف اسماعیلیان
۳۸	فصل اول: بازتاب اعتقادات اسماعیلیه در اشعار حکیم ناصر خسرو
۳۸	بازتاب اعتقادات اسماعیلیه در اشعار حکیم ناصر خسرو
۴۱	بطن و تأویل
۴۵	نظریه ابداع
۵۰	عقل اول [اولین مخلوق]
۵۳	پیامبران سبعة [مقام ناطق]
۵۳	وحی تلقینی و الهامی
۵۵	مراتب دعوت [اهل ترتیب]
۵۷	معاد روحانی
۶۰	جبر و اختیار [امر بین الامرین]
۶۵	آثار و تالیفات حکیم ناصر خسرو
۶۶	حکیم ناصر خسرو منتقدی اجتماعی و شاعری عدالت خواه
۶۹	فصل دوم: برخی از جنبه ها و ابعاد اعتراض در کلام حکیم ناصر خسرو
۶۹	برخی از جنبه ها و ابعاد اعتراض در کلام حکیم ناصر خسرو

- ۷۲ ..... اعتراض بر علیه شاعران شعر فروش درباری
- ۸۰ ..... انتقاد و اعتراض به عالم نماهای دین فروش
- ۸۳ ..... مخالفت با حکام جور و سلاطین زورگو
- ۸۶ ..... تبعید به یمگان و دشمنی اهل سنت با وی
- ۹۱ ..... فصل سوم: جایگاه ولایت و برائت در مذهب شیعه
- ۹۱ ..... جایگاه ولایت و برائت در مذهب شیعه
- ۹۶ ..... فصل چهارم: سیمای ولایت در اشعار حکیم ناصر خسرو
- ۹۶ ..... سیمای ولایت در اشعار حکیم ناصر خسرو
- ۹۹ ..... علم امیر المومنین علی علیه السلام
- ۹۹ ..... شرافت علم
- ۱۰۲ ..... شرافت علم و منزلت عالم فاضل
- ۱۰۳ ..... قیمت مرد ندانی که به فضل و هنر است؟
- ۱۰۴ ..... دانش منشاء حیات انسانی
- ۱۰۷ ..... علی علیه السلام خازن علم
- ۱۱۰ ..... اهل بیت مظهر علم صحیح و حقیقی
- ۱۱۱ ..... شجاعت امیر المومنین علی علیه السلام
- ۱۱۱ ..... قهرمان جنگ بدر
- ۱۱۴ ..... لیلۃ المبیت و نزول آیه اشتراء
- ۱۱۷ ..... سخاوت و رحمت امیرالمومنین علی علیه السلام
- ۱۱۷ ..... خاتم بخشی امیر المومنین علی(ع) و نزول آیه ولایت
- ۱۱۹ ..... باران رحمت
- ۱۲۱ ..... حقانیت امیر المومنین علی علیه السلام
- ۱۲۱ ..... علی مع الحق و الحق مع علی علیه السلام
- ۱۲۳ ..... اهل بیت اصل و اساس اسلام
- ۱۲۳ ..... اصل اسلام
- ۱۲۴ ..... پدر امت اسلام و اعتقاد اسماعیلیه بر انتساب معنوی

- ۱۲۶ ..... قسیم النار و الجنة
- ۱۲۸ ..... انا و علی ابوا هذه الامة
- ۱۳۰ ..... حدیث مواخات [پیمان برادری]
- ۱۳۳ ..... حدیث ولایت
- ۱۳۴ ..... عهد غدیر خم در غبار غفلت و انکار
- ۱۳۷ ..... پایبندی بر عهد معروف
- ۱۳۷ ..... چه گویی به محشر
- ۱۳۸ ..... عهد غدیر خم زن بولهت نداشت
- ۱۳۹ ..... نشانه های جانشین روز غدیر
- ۱۴۰ ..... مرجعیت علمی و دینی صاحب غدیر
- ۱۴۲ ..... شرف نیست به سال
- ۱۴۵ ..... غدیر خم روز نا امیدی منافقین
- ۱۴۷ ..... علی (ع) همسر حضرت زهرا سلام الله علیها
- ۱۴۸ ..... میزان اعمال
- ۱۴۹ ..... حق مطلق، کشتی نجات، وسیله رهایی از شیطان
- ۱۵۰ ..... افضل صحابه چه کسی هست
- ۱۵۱ ..... شجره طیبه
- ۱۵۳ ..... غلبه بر شیطان
- ۱۵۵ ..... اقرار شیطان بر عجز در مقابل شیعیان علی علیه السلام
- ۱۵۶ ..... نقش محبت و مودت در روز حشر
- ۱۵۷ ..... آرزوی شفاعت
- ۱۵۹ ..... آداب انس با قران و طریق فهم آیات
- ۱۶۲ ..... سیمای برات در اشعار حکیم ناصر خسرو
- ۱۶۲ ..... محاجه و مخالفت حکیم ناصر خسرو با نواصب
- ۱۶۵ ..... دشمنان اهل بیت کور و کر و گمراه هستند
- ۱۶۶ ..... آکراه نواصب از شنیدن فضائل اهل بیت (ع)

- ۱۶۷ ..... ❑محرور از بهشت و مطرود از رحمت خدا و رسول(ص)
- ۱۶۹ ..... ❑مزد رسالت
- ۱۷۱ ..... ❑عدوی آل پیغمبر
- ۱۷۲ ..... ❑علامت کفر
- ۱۷۲ ..... ❑ز کین بت پرستان
- ۱۷۸ ..... ❑امت را چون نبینی بر چه سانند ای رسول
- ۱۸۶ ..... ❑اهل جماعت و مغالطه کثرت
- ۱۸۸ ..... ❑پژواک غصب فدک و رثاء شهید عاشورا
- ۱۹۳ ..... سخن پایانی
- ۱۹۵ ..... مصادر تحقیق
- ۱۹۷ ..... درباره مرکز



# سیمای ولایت و برائت در اشعار حکیم ناصر خسرو قبادیانی

## مشخصات کتاب

نویسنده: میرزا علی تنکابنی

ناشر: میرزا علی تنکابنی، نجف اشرف، 1401

ص: 1

اشاره









خلاصه ای از تراجم و تاریخ زندگانی حکیم ناصر خسرو... 16

کلیاتی مختصر درباره فرقه اسماعیلیه... 21

مختصری از انشعابات و فرق مختلف اسماعیلیان... 22

فصل اول... 27

بازتاب اعتقادات اسماعیلیه در اشعار حکیم ناصر خسرو 27

بطن و تأویل... 29

نظریه ابداع... 33

عقل اول [اولین مخلوق]... 38

پیامبران سبعة [مقام ناطق]... 41

وحی تلقینی و الهامی... 41

مراتب دعوت [اهل ترتیب]... 43

معاد روحانی... 45

جبر و اختیار [امر بین الامرین]... 48

آثار و تالیفات حکیم ناصر خسرو 53

حکیم ناصر خسرو منتقدی اجتماعی و شاعری عدالت خواه... 54

فصل دوم... 57

برخی از جنبه ها و ابعاد اعتراض در کلام حکیم ناصر خسرو 57

اعتراض بر علیه شاعران شعر فروش درباری... 59

انتقاد و اعتراض به عالم نماهای دین فروش... 67

مخالفت با حکام جور و سلاطین زورگو... 70



تبعید به یمگان و دشمنی اهل سنت با وی... 73

فصل سوم... 77

جایگاه ولایت و برائت در مذهب شیعه... 77

فصل چهارم... 81

سیمای ولایت در اشعار حکیم ناصر خسرو... 81

علم امیر المومنین علی علیه السلام... 83

■ شرافت علم... 83

■ شرافت علم و منزلت عالم فاضل... 86

■ قیمت مرد ندانی که به فضل و هنر است؟... 87

■ دانش منشاء حیات انسانی... 88

■ علی علیه السلام خازن علم... 91

■ اهل بیت مظهر علم صحیح و حقیقی... 94

شجاعت امیر المومنین علی علیه السلام... 95

■ قهرمان جنگ بدر... 95

■ لیلۃ المبیت و نزول آیه اشتراء... 98

سخاوت و رحمت امیر المومنین علی علیه السلام... 101

■ خاتم بخشی امیر المومنین علی (ع) و نزول آیه ولایت... 101

■ باران رحمت... 103

حقانیت امیر المومنین علی علیه السلام... 105

■ علی مع الحق و الحق مع علی علیه السلام... 105

اهل بیت اصل و اساس اسلام... 107





- اصل اسلام... 107
- پدر امت اسلام و اعتقاد اسماعیلیه بر انتساب معنوی... 108
- قسیم النار و الجنة... 110
- انا و علی ابوا هذه الامة... 112
- حدیث مواخات [پیمان برادری]... 114
- حدیث ولایت... 117
- عهد غدیر خم در غبار غفلت و انکار... 118
- پایبندی بر عهد معروف... 121
- چه گویی به محشر... 121
- عهد غدیر خم زن بولهب نداشت... 122
- نشانه های جانشین روز غدیر... 123
- مرجعیت علمی و دینی صاحب غدیر... 124
- شرف نیست به سال... 126
- غدیر خم روز نا امیدی منافقین... 129
- علی (ع) همسر حضرت زهرا سلام الله علیها 131
- میزان اعمال... 132
- حق مطلق، کشتی نجات، وسیله رهایی از شیطان... 133
- افضل صحابه چه کسی هست... 134
- شجره طیبه... 135
- غلبه بر شیطان... 137

- اقرار شیطان بر عجز در مقابل شیعیان علی علیه السلام... 139
- نقش محبت و مودت در روز حشر... 140
- آرزوی شفاعت... 141
- آداب انس با قرآن و طریق فهم آیات... 143
- سیمای برائت در اشعار حکیم ناصر خسرو 146
- محاجّه و مخالفت حکیم ناصر خسرو با نواصب... 146
- دشمنان اهل بیت کور و کر و گمراه هستند... 149
- اکراه نواصب از شنیدن فضائل اهل بیت(ع)... 150
- محروم از بهشت و مطرود از رحمت خدا و رسول(ص)... 151
- مزد رسالت... 153
- عدوی آل پیغمبر... 155
- علامت کفر... 156
- از کین بت پرستان... 156
- امت را چون نبینی بر چه سانند ای رسول... 162
- اهل جماعت و مغالطه کثرت... 170
- پژواک غصب فدک و رثاء شهید عاشورا 172
- سخن پایانی... 177
- مصادر تحقیق... 179



پیشگفتار





حکیم ناصر خسرو قبادیانی یکی از مهم ترین و برجسته ترین شاعرانی میباشد که مضامین مهم ولایت و برائت را در اشعار خود به نظم در آورده است و با ابزار ادب به محاجّه و مناظره با مخالفین اهل بیت علیهم السلام پرداخته است که مضمون بسیاری از بیانات او از آیات و روایات اتخاذ شده است.

حکیم ناصر خسرو توانسته است با قدرت بی نظیر خود در فصاحت و بلاغت، اصل و اساس مذهب تشیع یعنی ولایت و برائت را برای دیگران تبیین و ترسیم کند تا از جمله مبلغین این اصل مهم دینی و شاعران آیینی این موضوع به شمار آید.

اثر حاضر حاصل جمع آوری تحقیق و شرح مختصر قصایدی می باشد که حکیم قبادیانی در این زمینه سروده است که با توجه به ارزش دینی مطلب و همچنین جایگاه مهم او در ادبیات در طی ایامی که انس با دیوان این شاعر متبحر و شهیر داشتیم سعی خود را بذل کردیم تا با تفحص و تدقیق در این باب از دُرر و فرائد مضامین عالی او بهره مند شویم و روایاتی را که او در ابیات خود از آن استفاده کرده است متذکر شویم و شرح دهیم، طریق ما در این نوشتار به علت ضیق وقت و قلت زمان پرهیز از اطاله و جلوگیری از اطناب بوده است و با وجود کثرت مشاغل علمی بر خود لازم دانستیم تا این مطالب را که به تدریج جمع نموده ایم در شهر مبارک رمضان مرتب کرده تا نصرتی به مذهب تشیع و خدمتی به میراث گرانبهای ادبیات فارسی بوده باشد که مزج بین این دو یعنی [دین و فرهنگ] و اظهار نقاط مشترک بین [دین و



ادب] از مهم ترین وظائف محققین علوم اسلامی و علاقه مندان ادبیات می باشد زیرا فرهنگ ادبی شیعه مملو از نکات تاریخی، اعتقادی، اخلاقی و... می باشد که از آن فوائد متعددی مترتب می باشد که یکی از نتایج و ثمرات تبعیت از این منهج تالیف کتاب ارزشمند [شعراء الغدیر] توسط علامه امینی رضوان الله علیه می باشد که از مهم ترین مصادر تحقیقی مبحث غدیر و خلافت امیر المومنین علی علیه السلام می باشد که مولف جلیل القدر علامه امینی با استفاده از مزج بین دین و ادب به پاسداری از عقائد امامیه به شکل مستدلّ و مبرهن با استفاده از علم کلام و ادبیات پرداخته است.

بنابراین می توان از شعر و ادبیات به عنوان یک ابزار کارآمد در مباحث کلامی و تاریخی در طریق استدلال استفاده کرد که اثر حاضر و کتاب عطار در کربلاء و همچنین کتاب صائب و مصائب از جمله تالیفات مصنف با همین نگاه و رویکرد ادبیات کلامی می باشد که از شعر در مسیر تاریخ و اعتقادات تشیع بهره جسته است .

نوشتار پیش رو مجموعه ای جامع از قصائد حکیم ناصر خسرو، مشتمل بر مهم ترین مناقب اهل بیت و مطاعن اعداء دین و نواصب می باشد که نویسنده با ذکر روایات و آیات مرتبط با هر قصیده و شرح آن سعی بر توضیح و تشریح ابیات و ذکر مناقب و مطاعن نموده است.

تقریباً می توان گفت بسیاری از فضائل مشهور ائمه اطهار علیهم السلام و مهم ترین وقایع و فجایع تلخ نواصب و دشمنان را می توان در این رساله قرائت کرد و از مرآة ادب جرعه ای از چشمه سار ولایت نوشید و روزنه ای از رکن

مهم برائت را رویت کرد؛ مناقبی مشهور، ثابت و قطعی که تا قبل از این متن شریعت با صلابت و صراحت تمام آن را به نمایش می گذاشت تا صراط مستقیم، امام مبین و دین حنیف بر هر جوینده مسیر حق روشن و آشکار گردد، این بار در قالب شعر یک حکیم دانا و شجاع برای محبین و موالیان عرضه می گردد.

حدیث شریف غدیر، فضیلت خاتم بخشی، لیلۃ المبیت، آیه تطهیر، جنگ و دلاوری و شجاعت در جنگ بدر و احد و خندق، فتح قلعه خیبر، روایت باب علم نبی، فخر و امتیاز بی نظیر از دواج با سیده نساء عالمین، حدیث مواخات و برادری، معیت حق با اهل بیت علیهم السلام، طعن به نواصب بخاطر پیروی از جاهل و فاسق امت، لعنت بر غاصبین غدیر و فدک، مذمت قاتلین سید الشهداء علیه السلام و... از جمله دُرر و فوائد نظم گرانقدر و ارزشمند حکیم ناصر خسرو می باشد.

تمام سعی نویسنده خدمت به اهل بیت علیهم السلام و دفاع از حقیقت و تلاش در راستای روشنگری بوده است به همین خاطر در این مسیر و در طول کتابت این نوشتار تمام جوانب را لحاظ کرده تا به دور از هرگونه تعصب و تقلید ناصحیح، تنها با تیغ بُران منطق و حکم تقلین با مخالفین برخورد شود و اگر در برخی از مواضع به طور بدوی گمان شد که مباحث از بُعد علمی خارج گردیده، باید دانست که این رساله تنها متکفل شرح برخی از قصاید ناصر خسرو قبادیانی می باشد و طرح بحوث مفصل کلامی و احتجاجات اعتقادی از حوصله بحث این مختصر خارج می باشد.

روش نوشتار ذکر اشعار با بیان مستند شرعی و سپس تشریح مختصر آن از منابع فریقین می باشد. بنابراین توجه و التفات به منابع اهل سنت و جماعت در خصوص فضائل و مناقب مطرح شده نیز از نقاط قوت این رساله می باشد.

### **خلاصه ای از تراجم و تاریخ زندگانی حکیم ناصر خسرو**

حکیم ابومعین ناصر بن خسرو قبادیانی بلخی متولد [394ق] قمری در بلخ، متوفای [481ق] دریمگان از شعراء، حکماء و دانشمندان معروف دربار غزنوی و سلجوقی در قرن پنجم هجری می باشد. او از دوران جوانی علاقه مند به مطالعه دقیق و تحقیق فراوان درباره اشعار و ادب فارسی و عربی بود و همین امر موجب گردید تا فرزانه و یگانه عصر خود در ادب و حکمت و جامع علوم نقلی و عقلی آن زمان بشود و از همه معاصرین خود گوی سبقت را در دانش بر باید و مدارج علمی را از دیگران بهتر و سریع تر فرا بگیرد و تبدیل بشود به ادیب و حکیم خاص عصر غزنوی و سلجوقی، شخصیتی محترم و مورد توجه حکام عصر، انسانی دارای مقام و منزلت علمی و سیاسی که عزیز حکومت و محبوب محافل علم و دانش بود. پس از شکست سلطان مسعود غزنوی از ترکمنان سلجوقی در دشت داندانقان در نزدیکی مرو، و روی کار آمدن سلجوقیان او به شهر مرو که مقر حکومت چغری بیک داود بن میکائیل بود رفت و در آنجا از جانب حکومت سلجوقی در خراسان مشغول به امور دیوانی در پنج دیه مروالروود گردید.

اشتیاق حکیم ناصر خسرو به تحقیق درباره فرق و ادیان و علاقه وافر او برای پیدا کردن مسیر صحیح و تبعیت از حق سرانجام منجر شد تا او به تعبیر خود در سن چهل سالگی در عنایتی خاص با دیدن رویایی از خواب و غبار غفلت چهل ساله بیدار گردد و دست از کارهای دیوانی و خدمت دربار سلجوقی بشوید و به دنبال سیر آفاقی و انفسی برود.

پس از جستجوی فراوان برای پیدا کردن مذهب صحیح موجب گشت به مذهب اسماعیله گرایش پیدا کند و سرانجام گرایش وی به مذهب اسماعیلیه و تبلیغ عقاید مذهب اسماعیلی سبب گشت تا از ترس جان و برای در امان ماندن از گزند حکام سلجوقی به دربار فاطمی که از حکومت های قدزتمند اسماعیلی مذهب بودند پناه برد، مدتی را در بدخشان بگذراند و سالیانی در قلعه یمگان تبعید باشد و سرانجام پس از تبلیغ و مجاهدات دینی فراوان و برجای گذاشتن آثار مختلف علمی در سال (481 هجری قمری) در یمگان دنیای فانی را وداع کند.

در توضیح چگونگی تحول او و اعتزال از امور دیوانی و ترک دربار سلجوقی مورخین فراوانی سخن گفته اند اما بهتر است که رشته سخن را به دست حکیم قبادیانی بدهیم که در ابتدای کتاب شهیر و کم نظیر سفرنامه ناصر خسرو در توضیح تحول و تغییر خود این چنین برای ما گفته است: در ربیع الآخر سنه سبع و ثلثین و اربعمائه (437 ق) که امیر خراسان ابوسلیمان چغری بیک داود بن مکاییل بن سلجوق بود از مرو برفتم به شغل دیوانی، و به پنج دیه مروالرود فرود آمدم، که در آن روز قران رأس و مشتری بود، گویند که هر حاجت که در آن روز خواهند باری تعالی و تقدس روا کند؛ به گوشه

ای رفتم و دو رکعت نماز بکردم و حاجت خواستم تا خدای تعالی و تبارک مرا توانگری حقیقی دهد. چون به نزدیک یاران و اصحاب آمدم یکی از ایشان شعری پارسی می خواند. مرا شعری در خاطر آمد که از وی در خواهم تا روایت کند، بر کاغذ نوشتم تا به وی دهم که این شعر بر برخوان. هنوز بدو نداده بودم که او همان شعر بعینه آغاز کرد. آن حال به فال نیک گرفتم و با خود گفتم خدای تبارک و تعالی حاجت مرا روا کرد. پس از آن جا به جوزجانان شدم و قرب یک ماه بیوادم و شراب پیوسته خوردمی. پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید که قولوا الحق و لو علی انفسکم. شبی در خواب دیدم که یکی مرا گفتی: چند خواهی خوردن از این شراب که خرد از مردم زایل کند؟ اگر به هوش باشی بهتر. من جواب گفتم که حکما جز این چیزی نتوانستند ساخت که اندوه دنیا کم کند. جواب داد که در بیخودی و بیهوشی راحتی نباشد، حکیم نتوان گفت کسی را که مردم را بیهوشی رهنمون باشد، بلکه چیزی باید طلبید که خرد و هوش را بیفزاید. گفتم که من این از کجا آرم؟ گفت جوینده یابنده باشد، و پس سوی قبله اشارت کرد و دیگر سخن نگفت. چون از خواب بیدار شدم، آن حال تمام بر یادم بود بر من کار کرد و با خود گفتم که از خواب دوشین بیدار شدم، اکنون باید که از خواب چهل ساله نیز بیدار شوم. اندیشیدم که تا همه افعال و اعمال خود بدل نکنم فرج نیابم. روز پنجشنبه ششم جمادی الاخر سنه سبع و ثلثین و اربعمائه (437) نیمه دی ماه پارسیان سال بر چهارصد و ده یزدجردی. سر و تن بشستم و به مسجد جامع شدم و نماز بکردم و یاری خواستم از باری تبارک و تعالی به گذاردن آنچه بر من واجبست و دست بازداشتن از منهیات و ناشایست، چنان که حق سبحانه و تعالی فرموده است.

پس از آن جا به شبورغان رفتم. شب به دیه باریاب بودم و از آن جا به راه سمنگان و طالقان به مروالروود شدم. پس به مرو رفتم و از آن شغل که به عهده من بود معاف خواستم و گفتم که مرا عزم سفر قبله است. پس حسابی که بود جواب گفتم و از دنیاوی آنچه بود ترک کردم مگر اندک ضروری.

این تمام آنچه بود که ناصر خسرو در کیفیت چگونگی تحول و تغییر و چرایی انزواء و اعتزالش از امورات دیوانی و اشتغالش به امورات دینی در کتاب خود بازگو کرده است.

او در مدت هفت سال به مشاهده بلاد و مناطق مختلف مانند: ارمنستان، آسیای صغیر، حلب، طرابلس، شام، سوریه، فلسطین، جزیره-العرب، قیروان، تونس و سودان مشغول بود و بنا بر نقل مورخین سه یا شش سال در مصر پایتخت فاطمیون اقامت داشت و در زمان المستنصر بالله مذهب اسماعیلی را اختیار کرد و از آنجا چهار مرتبه به زیارت کعبه معظمه مشرف شد.

ناصر خسرو در سال (444ق) پس از دریافت عنوان حجت خراسان از طرف مستنصر بالله که بالاترین عنوان و لقب مذهب اسماعیلی می باشد برای دعوت مردم به مذهب اسماعیلی رهسپار دیار خود خراسان شد اما با عدم استقبال، اعراض و مخالفت مردم آنجا مواجه شد که پس از مدتی اقامت در خراسان به دلیل اتحاد مردم با حکومت و شورش بر علیه وی مجبور به ترک آنجا و فرار به سوی مازنداران و سپس نیشابور شد اما بخاطر امن نبودن و توجه خطرات مختلف سرانجام به یمگان در نزدیکی بدخشان پناه برد و باقی مانده بیست یا بیست پنج سال عمر خود را در آنجا گذراند و در طول این مدت

همواره با اقدامات مختلف و تلاش های متعدد در راستای اشاعه عقائد و فرهنگ اسماعیلی سعی میکرد.

ناصرخسرو یکی از مهم ترین شخصیت های تاثیر گذار تاریخ اسماعیلیه می باشد که توانست پس از گذراندن مقام مستجیب، مأذون و داعی به آخرین مقام مذهب اسماعیلیه در دعوت یعنی حجت برسد و در مدت قریب به چهل سال تبلیغ، بخش های زیادی از افغانستان، پاکستان، چین و تاجیکستان را تحت تاثیر عقائد خود قرار بدهد. فخر رازی عالم متعصب سنی مذهب از او به عنوان شاعری که موجب گمراهی افراد بسیاری شد، یاد می کند.<sup>(1)</sup>

سخن فخر رازی و همچنین مطالب مذکور در کتب تاریخ، نشان دهنده تاثیر فراوان او در ترویج مذهب اسماعیلیه می باشد، مذهبی که در آن عصر هدف اصلی رهبران سنی مذهب و نواصب بوده است، افرادی که به هیچ عنوان نمی توانستند رونق و گسترش چشم گیر مذهبی را که یکی از انشعابات و فرق شیعه محسوب می گردد تحمل کنند.

ص: 20

---

1- [اعتقادات فرق المسلمین والمشرکین ص 78]

فرقه ای که در امر امامت و جانشینان پیامبر (ص) تنها معتقد به امامت شش امام اول شیعیان اثنی عشری هستند و پس از امام صادق علیه السلام قائل به امامت بزرگ ترین فرزند ایشان، اسماعیل یا فرزند اسماعیل، محمد می باشند را اسماعیلیه می نامند، بنابراین بخاطر اعتقادشان به امامت هفت امام آنها را (سبعه) نیز گویند، او برخی اعتقاد آنها بر هفت پیامبر اولی العزم را نیز یکی از ادله وجه تسمیه آنها به فرقه سبعه دانسته اند .

تکریم و بزرگداشت اسماعیل توسط امام صادق علیه السلام را می توان یکی از اصلی ترین دلایل پیدایش مذهب اسماعیلیه دانست زیرا آنها بخاطر توجه امام به فرزند بزرگشان خیال کردند او امام بعدی می باشد، درحالیکه اسماعیل در زمان حیات امام صادق علیه السلام از دنیا رفت و حضرت همه را بر وفات او شاهد گرفتند و به صورت آشکار تشییع و تدفین او را در حضور شیعیان انجام دادند تا جلوی برزو انحرافات فکری و پیدایش فرقه های باطل را بگیرند.

مهم ترین شاخصه فکری منحصر به فرد در مذهب اسماعیلیه اعتقاد و تاکید آنها بر باطن تعالیم دینی و اعتقاد بر تاویل شریعت می باشد، در این میان فرقه قرامطه از اسماعیلیه تنها معتقد بر باطن بوده و ظاهر شریعت را نفی می کردند اما اسماعیلیان فاطمی وجود ظاهر و باطن را در کنار یکدیگر و اهمیت وجود هر دو در دین را لازم دانسته و وجود شریعت را شرط ضروری



دسترسی به حقیقت می دانستند که با نبود شریعت وصول به حقیقت و باطن امری محال می باشد.

پیروان اسماعیله امام هر عصر را قران ناطق و متن کتاب را قران صامت می دانند و اقوال ائمه خود را به عنوان حدیث قبول داشته و برای گفتار نبوی و امامان قبل به خصوص امام صادق علیه السلام اهمیت فراوانی قائل هستند.

بخش قابل توجهی از جهان شناسی و مباحث اعتقادی متفکران اسماعیلی متأثر از فلسفه یونان و پس از آن آموزه های مکتب مشاء و کلمات ابن سینا و دیگر مشائیان مسلمان می باشد که یکی از نتایج این سبک از رویکرد فکری، نفی کلی شناخت و سلب کلی صفات از خداوند می باشد، یعنی معتقدند خداوند به طور کل متعالی و غیر قابل شناخت می باشد و هیچ صفتی را نمی توان برای او به کار برد.

### **مختصری از انشعابات و فرق مختلف اسماعیلیان**

در مذهب اسماعیلیان بخاطر اختلاف پیروان در تشخیص و تعیین امام و برخی از باور های کلامی فرقه های متعدد و مختلفی پدیدار گشت؛ پس از امام صادق علیه السلام گروهی مرگ اسماعیل را منکر شدند و او را امام قائم دانسته که معروف به فرقه (اسماعیله خالصه) شدند، در مقابل گروهی دیگر معروف به فرقه (مبارکیه) مرگ اسماعیل را پذیرفتند و فرزندش محمد را امام می دانستند پس از مدتی دومرتبه اختلافاتی پدیدار گشت و فرقه (مبارکیه) بر دو قسم گردید، برخی مرگ محمد را پذیرفته و سلسله فرزندان او را امام

دانسته و در مقابل گروهی معروف به فرقه (قرامطه) منکر مرگ محمد شدند و او را امام قائم می دانستند، (اسماعیلیان فاطمی) مذهب که ناصر خسرو نیز از اتباع همین فرقه می باشد، آن دسته از اسماعیله می باشند که امامت را در فرزندان محمد بن اسماعیل جاری دانسته، باور بر امامان مستور و ظاهر داشته که پس از سبعة یعنی پس از شش امام از ائمه اثنی عشریه و محمد بن اسماعیل نوبت به امامان مستور می رسد که در ستر و خفاء مامور به دعوت و تبلیغ بودند.

المهدی بالله آخرین امام در سلسله امامان مستور می باشد که امامت خود را آشکار کرد و پس از او دوره امامان ظاهر فرا رسید، المهدی در سال (297ق) موسس حکومت فاطمی در مغرب می باشد.

حکومت فاطمی با تصرف مصر و شام در سال (356ق) صاحب قدرت فراوان شد و تا سال (567ه ق) داری سلطنت و حکومت قدرتمند و مقتدری بودند؛ پس از درگذشت مستنصر بالله هشتمین امام ظاهر در سال (487ق) وزیر او افضل برای حفظ موقعیت خویش نزار فرزند ارشد و ولیعهد او را از حکومت محروم و جوان ترین برادر او مستعلی را جایگزین وی ساخت، همین امر موجب شد تا دو گروه (نزاریه) و (مستعلیه) شکل گیرد، اکثر اسماعیله مصر و شام و همه اسماعیله یمن امامت مستعلی را پذیرفتند اما شمار بسیاری از شام و تمام اسماعیلیان عراق، ایران، بدخشان و ماوراء النهر، نزار را ولیعهد بر حق مستنصر می دانستند.

■ مستعلیه نیز به فرقه های (حافظیه) و (طیبیه) و پس از آن طیبیه به دو گروه (داوودیه) و (سلیمانیه) تقسیم گردید.

فرقه (نزاریه) با تسلط حسن صباح در سال (487ق) در ایران استقرار یافت، در آن عصر دو حکومت قدرتمند اسماعیلی وجود داشت، مستعلیه در مصر و شمال آفریقا و حکومت نزاریه در ایران که هرکدام به طور مستقل به فعالیت های دینی و سیاسی مشغول بودند.

■ کثرت فعالیت نزاریه موجب شد تا به دعوت فاطمی در مصر دعوت قدیم و به دعوت حکومت جدید نزاریه در ایران دعوت جدید گویند.

■ جانشینان حسن صباح تا قبل از حمله هلاکو خان به الموت در سال (654ق) به حکومت ادامه دادند و پس از آن پراکنده شدند، از این رو دوره جدید امامان مستور در این گروه شروع شد و پس از مرگ شمس الدین محمد بیست و هفتمین امام نزاری در سال (710ق) فرزندان او مومن شاه و قاسم شاه بر سر خلافت به نزاع پرداختند و هریک طرفدارانی از اسماعیله جذب کردند و در نتیجه نزاریه به دو فرقه (مومنیه) و (قاسمییه) تبدیل گشت.

■ امیر محمد باقر چهلمین و آخرین امام نزاریان مومنیه می باشد که سال (1210ق) آخرین ارتباط و تماس او با طرفدارانش در شام صورت گرفت و پس از آن از او هیچ خبری نشد و در عصر حاضر فرقه مومنیه تنها در شام وجود دارد و منتظر ظهور امام مستور خود از فرزندان امیر محمد باقر می باشند. اما فرقه امامان قاسمییه به فعالیت های خود به طور گسترده ادامه دادند و در دوران افشاریه و زندیه وارد فعالیت های سیاسی حکومت شدند.

■ در عهد قاجار امام حسنعلی شاه از سوی فتحعلی شاه قاجار ملقب گردید به آقاخان و این لقب برای جانشینان او به صورت موروثی مورد استفاده قرار گرفت اما حسنعلی شاه پس از مدتی با حکومت قاجار درگیر شد و پس از شکست به افغانستان فرار کرد و بدین ترتیب دوران امامت (نزاریه قاسمیه) در ایران تمام شد.

■ روابط حسنه سلطنت بریتانیا با آقاخان اول در هندوستان موجب استقرار و قوام موقعیت مذهبی آنان در هند گردید. بنابر گفته برخی از محققین فرقه قاسمیه تنها فرقه موجود از اسماعیلیه می باشد که قائل به استمرار امامت در عصر حاضر هستند و کریم شاه حسینی ملقب به آقاخان رابع امام حاضر آنها در این عصر می باشد. قاسمیه عهد حاضر معروف به (آقاخانیه) در مناطق مختلف جهان به خصوص در هند و یمن با جمعیتی چند میلیونی حضور دارند. بنابراین از زمان پیدایش تا عصر حاضر انشعابات متعددی در فرقه اسماعیلیه صورت گرفت که مهم ترین آن همین فرق مزبور می باشد که برای اطلاع اجمالی و مقدمه و شناخت بدوی بحث به ذکر این مختصر، محتاج بودیم و به همین مقدار اکتفاء می کنیم.

ص: 25



**فصل اول: بازتاب اعتقادات اسماعیلیه در اشعار حکیم ناصر خسرو**

**بازتاب اعتقادات اسماعیلیه در اشعار حکیم ناصر خسرو**

**فصل اول**

**بازتاب اعتقادات اسماعیلیه در اشعار حکیم ناصر خسرو**







در امتداد باور اهل تصوف که ظواهر را پوسته دین دانسته و برای دین باطن در نظر گرفته اند، مذهب اسماعیله نیز با تمسک به برخی از دلایل و برای رهایی از برخی معضلات به باطنی گری و تاویل تمایل یافت و بحث ظاهر و باطن را در جمیع اشیاء عالم و سپس در دین مطرح کرد.

ناصر خسرو در تقسیم عالم به ظاهر و باطن گفته است: «هر چه هست اندر عالم به دو قسم است؛ یا ظاهر است یا باطن؛ هر آنچه ظاهر است پیدا است که یافته شود به چشم و گوش و دست و جز آن، که آن را حواس خوانند، و آنچه که مرورا به حواس یابند محسوسات گویند [و هر آنچه] باطن است پنهان است و مردم او را به حس نتوانند یافتن؛ بلکه خداوندان حکمت مرآن را به عقل و به علم یابند، و مرآن را معقولات گویند، پس گوئیم که هر چه آشکار است به ذات خویش آشکار است نه بدان روی که مردم آن را به حواس بیابند؛ بلکه اگر مردم او را یابند یا نیابند او خود آشکار است؛ چون این جهان و آنچه اندر این است. و اگر مردم مر این را نیز نبینند پنهان نشود؛ بلکه آشکارایی او بدان است که اگر حس درست بدو رسد مرورا بیابد. و همچنین گوئیم که آن چیزی که او پنهان است به ذات خود پنهان است و اگر مردم او را به عقل نیابند آن چیز از حد پنهانی بیرون نشود و به یافتن مردم نیز مرورا آشکارا نگردد؛ همچنان که آنچه آشکار است به نیافتن مردم مرورا پنهان نشود. و پنهان چون عالم لطیف است و جان مردم و محدثی عالم و

اسپری شدن روزگار و اثبات صانع و جز آن. و پوشیدگی این چیزها بدان است که مر آن را به حواس نتوانند یافتن.» (1)

در منظومه فکری دانشمندان اسماعیلیه بحث ظهر و بطن ابتداء در خصوص اشیاء عالم مطرح و سپس به تمام دین سرایت کرده است، اصلی ترین دلیل تمسک اسماعیله به تأویل و باطن حل تناقضات و مشکلات آیات با یکدیگر بوده است مانند آیات حشر و نشر و بهشت و جهنم که از دلایل گرایش اسماعیله به تأویل می باشد زیرا آنها معتقدند اگر مراد از نعمات مذکور در آیات قرآن برای اهل بهشت همین نعمات دنیوی باشد در نتیجه کسانی که در این دنیا از نعمات برخوردار بوده اند خود را از بهشت بی نیاز دانسته و اگر حتی اهل بهشت بشوند، اوضاع برایشان هیچ تفاوتی نکرده است و عین آنچه را در دنیا داشته اند دومرتبه در اختیار می گیرند.

بنابراین حتما باید باطن و تأویل آیات را در نظر گرفت تا مقصود و معانی را حمل بر معنایی غیر معنای ظاهر نمود.

یکی دیگر از انگیزه های تأویل و اعتقاد به باطن، دفع اشکالات مخالفین نسبت به مباحث اعتقادی اسماعیلیان بوده است زیرا با اثبات مساله ظهر و بطن به راحتی تمامی اشکالات مذکور از جانب مخالفین بر عدم اطلاع و شناخت کافی آنها نسبت به بطن دین حمل می گردد و از این طریق مسیر خدشه و نقد ورد بر مخالفین بسته می شود.

ص: 30

بنابراین مهم ترین کارکرد بطن و تأویل انهدام تناقضات و ناسازگاری آیات می باشد به طوری که انکار بطن و تأویل موجب پیدایش ناسازگاری بین آیات می شود؛ اگرچه در میان فرقه های موجود در اسماعیله عده ای تنها به ظواهر یا برخی فقط به باطن پایبند و معتقد بوده اند لکن در نزد غالب علمای اسماعیلیه عقیده صحیح التزام به ظاهر و بطن با هم می باشد تا جایی که موید شیرازی داعی صاحب منزلت اسماعیلی گفته است: کسی که تنها به یکی از این دو عمل کند و ظاهر یا باطن را ترک کند اسماعیلی نیست و سگ از او برتری و رجحان دارد. (1)

قاضی نعمان دانشمند اسماعیلی مذهب در قرن چهارم هجری نیز با التزام به ضرورت عقیده بر ظاهر و باطن در ظاهر شریعت کتاب دعائم الاسلام و در باطن شریعت کتاب اساس التاویل را نوشت و با همین رویکرد صحیح به شرح مطالب اعتقادی اسماعیلیان پرداخت. (2)

در نزد اسماعیله انبیاء مسئول بیان ظواهر و اوصیاء موظف به تبیین باطن و ذکر تأویل بوده اند. اگرچه برخی از اسلام پژوهان مانند هانری کربن شیعه امامی مذهب را نیز باطنی و اهل تأویل دانسته اند اما باید دانست عمل به شریعت و تمرکز بر ظاهر آیات محور مباحث شیعه برای رسیدن به رستگاری در ابعاد مختلف بوده است و تاویلات شیعه بر مبنا و اساس خاص و دارای ضابطه ای می باشد که شرائطی را برای تأویل ذکر کرده اند. بنابراین در میان شیعیان امامیه اصل تأویل امری مسلّم و صحیح می باشد همانطور که در روایات

ص: 31

---

1- [علی بن محمد الولید، دامغ الباطل و حنف المناضل، 2/12]

2- [قاضی نعمان، اساس التاویل، 28]

بسیاری از ائمه طاهرين عليهم السلام روایاتی با رویکرد تأویل و باطنی‌گری ذکر شده است اما با این حال تأویلات بی اساس اسماعیله و اهل تصوف در نزد امامیه مورد پذیرش نمی باشد.

■ از جمله مستندات اسماعیله برای اثبات ظهر و بطن استشهاد به آیات ذیل می باشد:

[1] «و ما يعلم تأویله إلاّ الله و الراسخون فی العلم قالوا آمنا به کلّ من عند ربّنا» [آل عمران/7]

و حال آنکه تفسیر واقعی و حقیقی آنها را جز خدا نمی داند و استواران در دانش [و چیره‌دستان در بینش] می گویند: ما به آن ایمان آوردیم، همه [چه محکم، چه متشابه] از سوی پروردگار ماست و [این حقیقت را] جز صاحبان خرد متذکر نمی شوند

[2] هل ينظرون إلاّ تأویله یوم یأتی تأویله یقول الذین نسوه من قبل قد جاءت رسل ربّنا بالحقّ» [اعراف/53]

آیا جز تأویل آن تحقق و وقوع وعده‌های قرآن، از رستاخیز و حساب و جزا را انتظار می برند؟ آن روز که تأویل آن فرارسد آنها که از پیش آن را فراموش کردند گویند: همانا فرستادگان پروردگارمان برآستی و درستی آمدند.

[3] «بل کذبوا بما لم یحیطوا بعلمه و لما یأتهم تأویله کذلک کذب الذین من قبلهم» [یونس/39]

آری، عجولانه حقیقتی را تکذیب کردند که به معارف و مفاهیمش احاطه نداشتند و هنوز تفسیر عینی و تحقّق و ظهور آیاتش که در قیامت انجام می

گیرد برای آنان نیامده است، کسانی که پیش از آنان بودند [نیز آیات الهی و پیامبران را این گونه تکذیب کردند؛ پس با تأمل بنگر که سرانجام ستمکاران چگونه بود؟

[4] «وَكَذَلِكَ يَجْتَبِيكَ رَبُّكَ وَيُعَلِّمُكَ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ» [یوسف/6]

واین چنین پروردگارت تو را برمی‌گزیند و از تفسیر خواب‌ها به تو می‌آموزد.

[5] «قَالَ هَذَا فِرَاقُ بَيْنِي وَبَيْنِكَ سَأُنَبِّئُكَ بِتَأْوِيلِ مَا لَمْ تَسْتَطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا» [کهف/78]

گفت: [ای موسی!] اکنون زمان جدایی میان من و توست؛ به زودی تو را به تفسیر و علت آنچه نتوانستی بر آن شکیبایی ورزی، آگاه می‌کنم.

کلام امیر المومنین علی علیه السلام در وصف قرآن نیز از جمله شواهد وجود باطن و تاویل در دین می‌باشد: «ظاهره اُنِيق و باطنه عمیق، لاتقنی عجائبه و لاتتقضى غرائب»

### نظریه ابداع

ابداع مفهومی فلسفی در مبحث آفرینش به معنای [هستی بخشی مطلق] یا [خلق از هیچ و آفرینش بدون داشتن نمونه و الگو] از جمله تفکرات رایج در نزد دانشمندان اسماعیله می‌باشد که پس از آن در مباحث فلاسفه و متکلمین دارای تطور و گستردگی شد.

مفهوم کلی ابداع یعنی احداث چیزی که مسبوق به ماده و زمان نبوده باشد که همان اختراع بدون نمونه قبلی را گویند و خداوند تبارک و تعالی را بخاطر

آفرینش موجودات بدون نمونه قبلی و بدون مسبوقیت به زمان و مکان [بدیع] می نامند.

■ امیر المومنین علی علیه السلام در روایتی در خصوص ابداع فرمودند:

فكان ابتدع ما خلق بلا مثال سبق وكلّ صانع شيء فممن شيء صنع واللّه لا من شيء صنع ما خلق»

خداوند ابتدای خلقت را بدون نمونه قبلی آفرید. (غیر خداوند) هر چیزی را از چیزی دیگر می سازد، ولكن خداوند مخلوقات را از چیز دیگر خلق نکرده است، بلکه به صورت ابداعی آفریده است. (1)

ابداع در نزد اکثر دانشمندان اسماعیلیه یعنی [آفرینش بدون واسطه]، در نزد متفکران اسماعیلی مذهب، جهان از دو جوهر سابق و تالی یعنی عقل و نفس به وجود آمده و تمامی حروف از دو حرف کاف و نون تشکیل گردیده که نماد عقل کلی و نفس کلی می باشد. (2)

استعمال لفظ ابداع در اصطلاحات کلامی معتزله رواجی نداشته است و بجای آن از واژه های [خلق، ایجاد و تکوین] استفاده می کردند. در آثار اولیه اشاعره نیز کلمه ابداع وجود نداشته و ابوالحسن اشعری در مساله آفرینش هیچ گاه از این اصطلاح استفاده نکرده است اما پس از تأثیرات مشارب فلسفی بر اشاعره این واژه نیز در اصطلاحات اشاعره مورد استفاده دانشمندان اشعری

ص: 34

---

1- [اصول الکافی ج 1، ص 131/بحار الانوار ج 4، ص 269]

2- [رسائل اخوان الصفا، ج 3، ص 144، قم 1405]

قرار گرفت، عبدالکریم شهرستانی در اثر مشهور خود [نهایه الأقدام فی علم الکلام] نوشته است:

«در میان همه اهل ملل، عقیده [مذهب] اهل حق این است که جهان مُحَدَّث و مخلوق است و باری تعالی آن را پدید آورده و ابداع کرده است [یعنی] خدای تعالی بود، و چیزی با وی نبود، و گروهی از اساطین حکمت و قدامای فلاسفه، در این عقیده با ایشان موافقت داشته اند» (1)

■ حکیم ناصر خسرو قبادیانی از اولین دانشمندان مسلمان و اسماعیلی مذهب می باشد که این نظریه را مطرح و تقویت کرده است، او در دیوان اشعار و رسائل فلسفی و کلامی مختلف خود به مراتب از این نظریه و باور اسماعیلی سخن گفته است:

مکن هرگز بدو فعلی اضافه گر خرد داری بجز ابداع یک مبدع کلمح العین او ادنا

چون

شناسی که از نخست به ابداع فعل نخستین ز کاف رفت سوی نون؟

او در تبیین فرق بین ابداع و خلق در رساله جامع الحکمتین نوشته است «ابداع گویند و اختراع گویند مر پدید آوردن چیز را نه از چیز، و خلق گویند، یعنی آفریدن، مر تقدیر چیز را از چیز، چنانکه درودگر از چوب تخت کند و او خالق تخت باشد و مبدع صورت تخت باشد و مردم را بر ابداع جسم

ص: 35

نزدیک به همین معنا را در کتاب دیگر خود خوان الاخوان بیان کرده است: «مُبدِع حق آن است که چیز را نه از چیز، او پدید آورد و همه مُبدَعات ازین صَّنع عاجز آمدند... و نیز مُبدِع آن باشد که او چیزی نه از چیز دیگر باشد و مخلوق چیزی باشد از چیزی پس مبدِع حق آن است که او را از جهت «اوی» نام نیست و از جهت ما، که پدید آوردگانیم، نام او مُبدِع حق است، اَعنی پدید آورنده چیز نه از چیز... و مخلوق اول نفس کُل، که او نخستین چیزی است پدید آمده از چیزی، اَعنی که پدید آمدن او به میانجی عقل است از امر باری تعالی سبحانه».

حکیم قبادیانی در تبیان وجود عالم به امر خدا و ابداع در جای دیگری از رساله جامع الحکمتین نوشته است: «وجود عالم با آنچه اندروست به امر خدای است و آن را ابداع گفتند، که آن یک سخن بود به دو حرف و آن را «کُن» گفتند... چنانک خدا گفت، قوله: اِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَيْءٍ اِذَا اَرَدْنَاهُ اَنْ نَّقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ»

همچنین حکیم ناصر خسرو (2) در بیان فرق بین انبعاث و ابداع در رساله خوان الاخوان نوشته است: «و گفتند که از عقل گوهری دیگر به انبعاث پدید آورد، بی زمانی، حسی و وهمی و فرق میان ابداع و انبعاث آن است که انبعاث مر چیزی را باشد که او نه اندر مکان و زمان باشد، ولکن پدید آینده باشد از چیز

ص: 36

1- [ناصر خسرو، جامع الحکمتین، ص 210، به کوشش هانری کرین و محمد معین، تهران، 1322 ش.]

2- [ناصر خسرو، خوان الاخوان، ص 285، به کوشش ع قویم، تهران، 1338 ش.] (ناصر خسرو، جامع الحکمتین، ص 77، به کوشش هانری کرین و محمد معین، تهران، 1322 ش.)



دیگر و ابداع چیزی را باشد، که او نه اندر مکان و زمان باشد، ولکن نه از چیزی پدید آمده باشد»<sup>(1)</sup>

■ در میان فلاسفه اسلامی برخی مانند ابن سینا تنها خلق بدون واسطه یعنی عقل اولین

را ابداع دانسته اما جمهور اهل حکمت خلق بدون نیاز به ماده و زمان را ابداع دانسته اند، رنا براین در نزد جمهور جمیع عقول بلکه نفوس فلکی از مبدعات می باشند. گستره تطور بحث و گفتگو در خصوص ابداع از اسماعیله شروع و در مشارب مختلف کلامی، فلسفی و عرفانی بروز و ظهور کرد؛ شیخ صدوق رضوان الله علیه از مهم ترین محدثین و متکلمین شیعه در کتاب الاعتقادات با استناد به روایت نبوی اولین ابداع را نفوس و ارواح پنداشته است.<sup>(2)</sup>

حکیم ملا هادی سبزواری در تقسیم افعال صادر از خداوند به اعتبارات گوناگون گفته است:

معلول صادر از حق یا [مبدع] است یا [مخترع] و یا [مکون]، زیرا یا مسبوق است به ماده و مدت هر دو، مثل اجسام و جسمانیات عنصریه، و این را مکون و کائن گویند، یا به هیچ یک مسبوق نیست مانند: عقول کلیه، که این را مبدع گویند یا مسبوق به ماده است نه زمان، مانند فلک، و این را مخترع نامند.<sup>(3)</sup>

ص: 37

---

1- [ناصر خسرو و خوان الاخوان، ص 207، به کوشش ع قویم، تهران، 1338 ش]

2- [الاعتقادات فی دین الامامیه ج 1، ص 25]

3- [شرح المنظومه، السبزواری، ج 3، ص 660]

در نزد اسماعیله عقل اولین موجود و مخلوق است که سائر موجودات در عالم کثرت از آن صادر گردیده است.

اصطلاح عقل اول از مفاهیم رایج نزد فلاسفه مخصوصا اشراقیون می باشد، علت اصلی پیدایش این تفکر از آنجایی شروع شد که از سویی ذات واجب الوجود پروردگار از همه جهات بسیط و از هرگونه کثرت منزّه است و از طرفی از شی بسیط غیر از بسیط صادر نمی گردد و اگر نه سنخیت بین علت و معلول از بین می رود بنابراین ناچار بودند برای توجیه کثرت های موجود در عالم و سازگاری با قاعده الواحد، موجوداتی را ترسیم کنند که میان ذات پروردگار و موجودات مادی و غیر مادی در عالم کثرت واسطه باشند، این طریقه برای حل معضل با مبحث عقول عشره ارسطو نظم خاصی به دست آورد و مباحث آینده بر محور همین نظم خاص دارای تطور شد. طبق قاعده الواحد موجود اول می بایست حتما از همه جهات بسیط و همچنین به وجود آورنده ماهیات متکثر بعد از خود بوده باشد. به همین خاطر بیان و معرفی صادر و موجود اول از ذات پروردگار منشاء تعدد اقوال گردید، هر یک از دانشمندان بر حسب ذوق و اندیشه خود موجودی را به عنوان موجود اول معرفی کردند، [وجود عام و تجلی ساری، هیولی و صورت، جوهر و عرض، خیر و شر، اثبات و نفی، ایجاب و، لوح و قلم، فیض و محبت و غلبه] از جمله نظریات

در خصوص صادر اول می باشد؛ در میان آراء مختلف اندیشمندان در این باب فلاسفه از طریق ابطال سائر فروض تنها عقل را موجود اول میدانستند همانطور که از پیامبر (ص) روایت شده است: «اول ما خلق الله العقل».

[معرفت حقتعالی]، [معرفت خود] و [امکان خود] سه جهتی می باشد که برای عقل ترسیم کرده اند که کثرت عقل بخاطر همین جهات ثلاث امکانی می باشد و ربطی به ذات پروردگار ندارد.

در بیان محدثین شیعه مانند علامه مجلسی رضوان الله علیه عقل به عنوان مخلوق اول که جوهر مجرد قدیم باشد مورد قبول نیست بلکه مفهوم عقل را بر نور پیامبر حمل کرده و تنها این تقریر را که عالم غیر مادی قبل از عالم مادی خلق گردیده به طور مطلق قابل پذیرش دانسته است. (1)

در نهایت علامه مجلسی در جمع بین اخبار و اعلام نظر نهایی مراد اخبار از آفرینش عقل به عنوان مخلوق اول را مرحله تقدیر عقل پنداشته است نه فعلیت آن بنابراین موضوع روایات این باب با مخلوق اول ارتباطی از این جهت نخواهد داشت؛ مشیت، قلم، ماء، هواء و لوح محفوظ از دیگر مصادیق مخلوق اول در روایات و آراء دانشمندان اسلامی می باشد. ابن عربی از سرآمدان اهل عرفان معتقد است (المفعول الابداعی) که در نزد اهل عرفان [الحقیقة المحمدية] نام دارد، همان عقل اول می باشد که فلاسفه ذکر کرده اند. (2)

ص: 39

---

1- [بحار الانوار، ج 1 ص 102]

2- [الفتوحات المکیة، ج 2 ص 97 و 227]

■ حکیم ناصر خسرو قبادیانی به تبعیت از تفکر اسماعیلیان و اندیشه فلاسفه از عقل به عنوان مخلوق اول در آثار خود اشاره کرده است:

خرد دان اولین موجود، زان پس نفس و جسم آنگه \*\*\* نبات و گونه حیوان و آنگه جانور گویا

■ ناصر خسرو در کتاب خوان الاخوان پس از تشبیه عقل اول به عدد یک آن را علت پیدایش سائر موجودات در عالم کثرت دانسته است: و دیگر که عقل مانند است بیکی که اول شمار است، و هیچ چیز از عدد بر یکی پیشی ندارد بلکه هستی، همه شمارها از یکی است همچنین عقل اول یکسیت و ذات همه معلولات پس معلولات همه از عقل وجود یافته است همچنانک شمارها همه از یکی پدید آمده است، و همه عدد ها نام یکی دارد چون یک هزار و صد هزار و پیش و کم نام یکی بر همه افتاده است، و آغاز شمارها همه از یکی باشد و انجامش نیز به یکی باشد، همچنین پدید آمدن همه چیزها از عقل است. حکیم قبادیانی احاطه عقل بر همه اشیاء را از جمله دلایل پیدایش اشیاء از عقل به شمار آورده است: عقل بر همه چیزها محیط است، و محیط بودن عقل بر چیزها گواهی همی دهد که همه چیزها از او پدید آمده. او در تمسک به دلیل روایی اشاره کرده است به حدیث مشهور نبوی: «أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ الْعَقْلُ.» و در پایان احتجاج بر عقل اول نوشته است: اندر دین حق همچنین است هر که عقل را بکار بندد اندر پرسش خدای و عبادت بر بصیرت کند بثواب ابدی رسد و هر که عقل را ضایع کند و کار بی دانش کند باآتش جاویدی رسد. (1)

ص: 40

اشکالات متعددی به نظریه عقل اول شده است که در اثر حاضر در صدد اطاله کلام در این باره نیستیم و ان شاء الله در رساله ای مجزا به بحث در خصوص رای فلسفی عقل اول می پردازیم.

### **پیامبران سبعه [مقام ناطق]**

در اندیشه اسماعیلیه مظهر عقل کل یا همان ناطق در این عالم پیامبران اولوالعزم هستند که هفت نفر می باشند: [حضرت آدم، نوح، ابراهیم، موسی، عیسی و محمد علیهم السلام] ناطق هفتم یا قائم در نزد اسماعیلیه اسماعیل می باشد که با ظهور او قیامت برپا می شود.

شش بود رسول نیز مرسل \*\*\* زبندیش نکو در اعتدارم

حکیم ناصر خسرو در نظم و نثر اشاراتی داشته به این باور اسماعیلی و مقام ناطق [بالاترین مقام اسماعیله در مراتب دعوت] که در قسمت مراتب دعوت بدان می پردازیم.

### **وحی تلقینی و الهامی**

دانشمندان اسماعیلیه معتقدند وحی از طریق تکلم و گفتار نبوده است و از طریق الهام و تلقین قلبی به پیامبر وحی می شده، ناصر خسرو در دیوان خود وحی توأم با تکلم و آواز را نفی می کند:

نور ازلی را چو دلش راست به پذیرفت \*\*\* الله زمین شد

که ندیدند مثالش

وز برکت این نور فرو خواند قران را \*\*\* بنیشته بر افلاک و بر و بحر و جبالش

ص: 41

وان کس که همی گوید کاواز شنودی \*\*\* مندیش از آن جاهل و منیوش محالش

■ حکیم ناصر خسرو در کتاب [زادالمسافرین] با استناد به لفظ روح در آیه شریفه ( و کذلک اوحینا الیک روحا من امرنا) جسمی بودن وحی را نفی کرده و چون آواز از لوازم جسم است نه روح، باور به آوازی بودن وحی را نیز غیر صحیح دانسته است: و اندر این آیت پیداست که وحی سوی رسول (روحی) بود (ع) نه جسمی و آواز (از) جسم (آید نه از روح) پس ظاهر است به حکم این آیت که وحی اشارتی بود نه آوازی. (1)

■ همچنین شاعر و حجت اسماعیلی در جای دیگری از [زاد المسافرین] ابتدا به این نظر در میان آراء موجود اشاره می کند سپس در غایت سخن قول الهامی و تلقینی بودن وحی و نفی گفتاری و آوازی بودن آن را اختیار می کند: و گویند: جبرئیل بر دل رسول (ص) فرود آمدی و وحی به الهام باشد نه به آواز و حروف، و حجت بر این دعوی قول خدای آرند بدین آیت، قوله: « نزل به الروح الامین علی قلبک لتکون من المنذرین بلسان عربی مبین ». آن گاه گوییم که الهام که آن وحی است آغاز تعلیم است، اعنی نخست معلمی آن کس باشد که وحی بدو آید، چنانکه ابداع آغاز تصویر است. (2)

ص: 42

---

1- [زاد المسافرین - بخش 18، قول هفدهم اندر قول و کتابت خدای سبحانه]

2- [زاد المسافرین قول بیست و دوم - اندر چرایی پیوستن نفس به جسم]

بنابراین در اندیشه اسماعیله و ناصر خسرو، بدون تمثّل بشری و بدون آواز و حروف از طریق تلقین و الهام قلبی به پیامبر وحی گردید.

## مراتب دعوت [اهل ترتیب]

ناطق، اساس، امام، حجت، باب داعی، متم، لاحق، جناح، ماذون، مکاسر و مستیجیب دوازده مقام اسماعیلیان در دعوت بر حسب میزان فهم و درجات افراد در معانی باطنی و تاویل می باشد.

حکیم قبادیانی مانند بسیاری از اسماعیلیان، دعوت را دارای هفت مقام و مرتبه دانسته است: [ناطق، اساس، امام، حجت، داعی، ماذون و مستیجیب]

در برخی از اشعار او به مقامات دعوت و اهمیت و منزلت آن اشاراتی شده است:

■ فضل سخن کی شناسد آنکه نداند \*\*\* فضل اساس و

امام و حجت و ماذون؟

■ تا اساس تنم به پای بود \*\*\* نروم جز که بر طریق اساس

■ اسماعیلیان کسانی را که تازه به آیین آنها ملتزم و معتقد گردیده [مستیجیب]، آنهایی که در طریقت اسماعیله راسخ شده و اجازه سخن گفتن داشتن [ماذون]، به کسانی که به مرحله دعوت رسیده [داعی] و اگر به ریاست دعوت می رسد [حجت] می نامند و حجت کسی هست که گفتارش حجت خدا بر دیگران می باشد.

ص: 43

اگر به مرحله ولایت می رسید و از معلم بی نیاز می گشت او را [امام] می گفتند. پس از امام نیز در مراتب دعوت دو مقام [اساس و ناطق] وجود دارد. که هر یک از مراتب بالحاظ دستور اصحاب مراتب فوق به وظائف خود می پرداختند.

شاعر اسماعیلی مذهب نیز از حجت های دوازده گانه اسماعیلیان فاطمی مذهب می باشد از همین رو خود را با القابی همچون حجت خراسان و حجت مستنصری معرفی می کند:

■ بر حجت خراسان جز پند مشتهر نیست \*\*\* وین شعر من مراورا جز پند و زیب و فر نیست

■ مر عقلا را به خراسان منم \*\*\* بر سفها حجت مستنصری

■ در رساله خوان الاخوان در بیان جایگاه والای ناطق و همچنین فلسفه مقامات سبعة در دعوت اسماعیلیان نوشته است: بیاید دانستن که غایت درجات اندر شرف و نور و نعمت و رحمت مر رسول راست ، از بهر آنک او اندر عالم دین بمرتبت هفتم است و چیزها بهفتم مرتبه تمام شود .

چنانکه آفرینش مردم از سلاله و نطفه و علقه و مضقه و عظام و لحم که شش است بهفتم تمام شود که خلق آخر است. و اندر دین همچنین مرتبت هفت است از مستجیب و ماذون و داعی و حجت و امام و اساس، و این شش مرتبت را تمامی ناطق است که هفتم ایشان است. (1)

ص: 44



حجت خراسان در تبیین فلسفه مقامات سه گانه ناطق، اساس و امام از طریق تشبیه این مراتب به اصناف طاعت و انواع عالم و اقسام دانش دین نوشته است: گوئیم بتوفیق خدا یتعالی که بر بنده طاعت خدای بر سه مرتبت است یا هرروز واجب است چون نماز پنجگانه یا هر سال واجب است چون (زکوه دادن و روزه داشتن و یا بعمری واجب است چون) حج کردن و واجبات دادن همچنانکه آفرینش سه مرتبت است یا عالم روحانیست چون آن جهان یا عالم جسمانیست چون این جهان یا عالم تالیف است از لطیف و کثیف چون مردم و اندر(عالم) دین همین سه مرتبت است یا مرتبت (ناطق است و آن) تالیف است (یا مرتبت اساس است و آن تاویل است و) یا مرتبت امام است و آن جمع کردن است میان تالیف و تاویل چنانکه مردم جمع است میان لطیف و کثیف و پس ازین علم دین سه نوع است فقه و تفسیر و حدیث چون این سه علم آدمی را حاصل شود مکرم گردد. (1)

## معاد روحانی

برخلاف اکثر متکلمین و محدثین امامیه که قائل به معاد جسمانی و روحانی هستند، بسیاری از فلاسفه و پیروان مکتب مشاء فقط معتقد به معاد روحانی می باشند؛ در نظر فلاسفه ماده و صورت بدن پس از مرگ نابود می شود و دیگر اعاده نخواهد شد اما نفس بخاطر بقاء و فنا ناپذیری که دارد پس از مرگ ارتباطش با عالم طبیعت قطع می شود و به عالم مجردات ملحق می شود؛ اسماعیلیان و در راس آنها ناصر خسرو نیز از پیروان معاد روحانی می باشند، به همین خاطر حکیم قبادیانی ثواب و عقاب اخروی را نیز روحانی

ص: 45

می داند و آنچه از تمثیلات که در باب نیاز جسم وجود دارد را به مسائل روحانی تأویل می برد. بر همین اساس او تمام توصیفات را تنها از باب توضیح برای اذهان سافله و مردم عوام دانسته و نعمات بهشت و نعمات عذاب جهنم را تأویل می برد بر غیر ثواب و عقاب متعلق به جسم.

ناصر خسرو، تشنگی اهل بهشت و اشتیاق آنها برای شرب سلسبیل یا وصف بهشت به خانه های پر زرق و برق و زرین که از جواهرات گوناگون درست گردیده را تنها تمثیلی می داند برای تشویق و ترغیب عموم مردم که حقیقت آن مغایر با این توصیف ساده هست:

گر بهشتی تشنه باشد روز حشر \*\*\* او بهشتی نیست، بل خود کافر است

در بهشت ار خانه زرین بود \*\*\* قیصر اکنون خود به فردوس اندر است

در قصیده دیگر برای تقویت باور خود به مخالفین در مقام استدلال و احتجاج و تبیین صحیح از ماهیت نعمات بهشتی می گوید: اگر در بهشت میوه هایی وجود دارد مانند میوه هایی که در این دنیا ما مشاهده می کنیم پس تو نیز الان با در اختیار داشتن میوه و اکل آن بهشتی هستی و در بهشت زندگی میکنی و هیچ فرقی از این حیث بین دنیا و بهشت وجود ندارد:

اندر بهشت خواهد بد میوه \*\*\* آنجا چنین که ایدر و اکنون است

پس هم کنون تو نیز بهشتی شو \*\*\* کان از قیاس نیز همیدون است

■ در رساله جامع الحکمتین در تعریف بهشت و دوزخ نوشته است اگر گوید: «بهشت» چیست؟ گوئیم عالم ارواح است و معدن لذات است. اگر گوید: دوزخ چیست؟ گوئیم: معدن دردها و رنجهاست. (1)

■ حکیم ناصر خسرو در کتاب زاد المسافرین با استناد به مفهوم آیه « و ان الدار الاخره لهی الحیوان لو كانوا یعلمون » و « فیها ما تشتهیه الانفس و تلذ الاعین و انتم فیها خلدون » عالم آخرت را روحانی دانسته و در مسیر اثبات این ادعا نوشته است: و حجت بر آنکه گفتند اند: سرای آخرت جسم نیست، قول خدای تعالی آرند که همی گوید، قوله: « و ان الدار الاخره لهی الحیوان لو كانوا یعلمون »، و گویند که این آیت دلیل است بر آنکه سرای آخرت به ذات خویش زنده است و آنچه به ذات خویش زنده باشد، مر او را جسم نباشد، بل که مر جسم حیوانی را باشد که زندگی او به روح باشد نه به ذات خویش. و از آفرینش خویش بدین قول که گفتند: سرای آخرت جسم نیست و ارواح مجرد است، گواه آوردند بدانچه گفتند: ذوات ما جسم است با نفس آمیخته و این عالم جسم است بی زندگی، پس واجب آمد که آن عالم زنده باشد بی جسم. و گفتند که روا نباشد مر جسم را که او از نفس زندگی پذیر است عالمی باشد و مر نفس را که او مر جسم را زندگی دهنده است عالمی نباشد، و حجت آوردند مر قول خدای تعالی را که همی گوید اندر صفت بهشت، قوله: « فیها ما تشتهیه الانفس و تلذ الاعین و انتم فیها خلدون »، و گفتند: این

ص: 47

آیت دلیل است بر آنکه لذات بهشتیان جسمانی نیست، از بهر آنکه همی گوید: اندر بهشت آن است که نفس آرزو کند و چشم ها را خوش آید، و نخست آرزوی نفس بقای ابدی است و این چیزی جسمی نیست، و دیگر آرزوی مردم آن است که بدانند مر او را چرا آفریدند و آنچه نه جسم است چگونه است، و آنچه بدین ماند از چیزهایی که مر نفس را آرزوی شناختن آن است آن همه علمی است نه جسمی و آنچه به چشم خوش آید نیز جسمی نیست، بل که لطایف است که جسم بدان آرایش یافته است. (1)

مجموعه آثار حکیم ناصر خسرو معرکه آراء در این باب می باشد اما اطاله بحث و تجمیع اقوال و داوری در خصوص صحت و سقم رای معاد روحانی و نفی معاد جسمانی خارج از رسالت نوشتار حاضر است.

### جبر و اختیار [امر بین الامرین]

از مشترکات کلامی اسماعیله و شیعیان مذهب حقه اثنی عشریه مساله بسیار مهم [نفی جبر و اختیار مطلق و اعتقاد به امر بین الامرین] می باشد که ممضاة مذهب شیعیان امامیه و مورد تایید دانشمندان اسماعیلیه می باشد. در روایات شیعه با اتکاء بر دو اصل [عدل و حکمت] بر نفی جبر و مجبور بودن انسان حکم شده است زیرا از شارع حکیم قبیح است که انسان را بر افعالی که مجبور بوده است مورد ثواب و عقاب قرار بدهد. از حضرت امیرالمومنین علی (ع) در رد عقیده کسانی که قضا و قدر الهی را مستلزم جبر می دانستند، روایت شده است: [لو کان كذلك لبطل الثواب و العقاب، و الأمر و النهی و الزجر، و لسقط معنی الوعد و الوعيد، و لم یکن علی مسیء لائمه و لا لمحسن

ص: 48

---

1- [زاد المسافرین بخش 23 - اندر چرایی پیوستن نفس به جسم]

محمده] اگر چنین بود، هر آئینه ثواب و عقاب، امر و نهی و تنبیه باطل بود و وعده و وعید بی اساس، و بدکار را نکوهش و نیکوکار را ستایشی نبود. (1)

بنابراین نظریه جبر مخالف عدل و حکمت الهی می باشد.

اصطلاح امر بین الامرین از خصائص اعتقادی شیعیان در مساله قدر می باشد که مفاد روایت شریفه: لاجبر و لا تقویض بل امر بین الامرین می باشد که در کلام اهل بیت علیهم السلام مخصوصا در عهد امام صادق و امام رضا علیهما السلام رواج فراوان داشته است.

■ آیات قرآن کریم موید اصلی مساله [امر بین الامرین] می باشد مانند: [إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ] زیرا نسبت دادن فعل عبادت به خود: [نعبُد: ما می پرستیم] در صورتی صحیح می باشد که ما در انجام آن نقش داشته باشیم و فاعل عمل باشیم بنابراین اگر خداوند خالق افعال ما باشد و ما نقشی در آن نداشته باشیم نسبت دادن فعل عبودیت صحیح نخواهد بود در نتیجه از این وجه استدلال نظریه جبر باطل گردید. همچنین طلب استعانت [نستعین] از کسی که هیچ نقشی در عمل ما ندارد امری بیهوده و ناصحیح می باشد در نتیجه نظریه [تقویض] که قائل به عدم دخالت خدا در اعمال بندگان می باشد نیز با این وجه از استدلال مردود و باطل شد، آیه شریفه در روایتی از امام صادق علیه السلام مورد استدلال برای رد جبر و تقویض قرار گرفته است. (2)

از دیگر دلائل قرآنی که اثبات امر بین الامرین می کند آیه 17 سوره مبارکه انفال می باشد: فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى : شما آنان را نکشتید، بلکه خدا آنان را کشت، ای پیامبر! هنگامی

ص: 49

1- [توحید صدوق، باب القضاء و القدر، روایت 28]

2- [بحار الانوار، 1403ق، ج 5، ص 56]

که به سوی دشمنان تیر پرتاب کردی، تو پرتاب نکردی، بلکه خدا پرتاب کرد تا آنان را هلاک کند و مؤمنان را از سوی خود به آزمایشی نیکو بیازماید؛ زیرا خدا شنوا و داناست؛ ابتداء با فعل رمیت عمل پرتاب تیر به پیامبر و مومنین نسبت داده می شود و سپس با عبارت بعد عمل پرتاب تیر به خداوند نسبت داده می شود، مسلم است که نفی و اثبات انتساب عمل از یک جهت نمی باشد و اگر نه منجر به تناقض و تضاد می گردد. بنابراین نفی مستقل بودن پیامبر و مومنان در انجام عمل و اثبات اختیارشان در انجام فعل برداشت صحیح از آیه می باشد که مطابق با نظریه امر بین الامرین است. حاصل کلام اینکه

انجام فعل از سه صورت خارج نیست یا تنها اراده خدا موثر است که جبر ثابت می گردد یا تنها اراده انسان در انجام فعل دخالت دارد که تقویض ثابت می شود یا اراده خدا و انسان هر دو در انجام عمل نقش دارد که این همان مطلوب ما و مورد تایید آیات و روایات یعنی امر بین الامرین می باشد. اگر چه این مختصر شأنیت اطاله بحث در خصوص مساله بسیار مهم و کارآمد جبر و اختیار را ندارد اما باید دانست که از جمله معایب اعتقاد به جبر: بی معنا گردیدن مسئولیت اخلاقی و دینی و انتساب گناهان و خلق افعال زشت به خدا می باشد که مع الاسف بخاطر نادانی مردم همین جبرگرایی ممتسک حکومت فاسق بنی امیه در تاریخ گردید تا از این طریق فسق و فجور حکام اموی را از جانب خدا بدانند و امرای خود را از تقصیر و گناه مبراء کنند. عمده ترین اشکال تقویض و نفی نقش خدا در اعمال محدود شدن قدرت الهی و خدشه دار شدن توحید افعالی می باشد که التزام به عقیده امر بین الامرین متوجه هیچ یک از این اشکالات نمی باشد.

■ حکیم ناصر خسرو قبادیانی مانند دیگر اسماعیلیان در بیان عقیده در خصوص نفی جبر و اختیار مطلق با اتکاء بر روایت امام صادق علیه السلام نوشته است: «خدا عادل تر از آن است که خلق را بر معصیت مجبور دارد و سپس ایشان را بر آن عقوبت کند، حال مردم در این باره کاری است میان دو کار، نه مجبور است و نه مختار و این قول جعفر صادق (ع) است».

او در راستای نفی جبر و مذمت تفکری که انسان را آلت دست پروردگار می داند تا از این طریق قصد افعال منفور و فسق و فجور خود را به صانع نسبت می دهد با استفاده از تعبیر کار سفیهانه می گوید:

گُنه و کاهلی خود به قضا بر چه نهی؟ \*\*\* که چنین گفتن بی معنی کار سفهاست

در بیتی دیگر با صراحت تمام انسان را موجودی مختار که قادر به انجام خیر و شر است توصیف می کند، موجودی که انجام عمل نیک یا عکس آن متوقف بر اراده و تصمیمی هست که خودش اخذ می کند:

راه توزی خیر و شر هر دو گشاده است \*\*\* خواهی ایدون

گرای و خواهی ایدون

■ لب اللباب کلام وی و ما حاصل تفکرش در خصوص جبر و اختیار در آیات ذیل تبیین گردیده است :

به میان قدر و جبر رود اهل خرد \*\*\* راه دانا به

میانه دوره خوف و رجاست

به میان قدر و جبر ره راست بجوی \*\*\* که سوی اهل خرد جبر و قدر درد و عناست

ص: 51

■ گناه کاهلی خود همیشه بر قضا بندی \*\*\* که کاری ناید از من تا نخواهد قادر سبحان

چرا چون گرسنه باشی نخسبی و ز قضاجویی \*\*\* به پیش آرد

طعامت؟ بل بخواهی نان از این و آن

■ اصطلاح کسب که رویکرد جدیدی از معنای جبر است از جمله تفکرات کلامی اشاعره می باشد که علاوه بر مخالفت با رای اختیار دانشمندان عدلیه با مساله امر بین الامرین امامیه نیز در تضاد می باشد.

ابوالحسن اشعری مؤسس فکری اشاعره می گوید: خدا خالق همه اشیاء از جمله افعال و اعمال انسان می باشد، اطلاق خالق بر انسان به هیچ وجه جایز نمی باشد بلکه عادت الهی بر احداث قدرت در انسان می باشد که در صورت عدم مانع، فعل مقدر را مقارن با آن قدرت و اراده ایجاد می کند، یعنی فعل بنده از جهت احداث و ایجاد مخلوق خداوند است  
اما در عین حال توسط بنده کسب می گردد.

بنابراین مقارنه قدرت و اراده حادث با خلق و ایجاد فعلی که تنها با قدرت الهی انجام می پذیرد نظریه اشاعره معروف به کسب می باشد که در میان اشاعره و سائر فرق کلامی مخالفین فراونی دارد چرا که کسب با جبر تنها از حیث تعبیر تفاوت دارد اما در مضمون و مقصود یکی می باشد. (1)

ص: 52

---

1- [اللمع فی الرد علی اهل الزيغ و البدع 1/69] [الفصل فی الملل و الاهواء و النحل 3/22]



حقیقت امر این است که مکتب اهل بیت علیهم السلام تنها مکتب فکری صحیحی می باشد که در مساله [جبر و اختیار] تفکرش نه موجب نفی قدرت و عدل و حکمت الهی و نه منجر به جبر و سلب اراده انسانی شده است و توانسته است یکی از معضلات اساسی علم کلام را حل کند، و اگر مشارب فکری مختلف بجای اتکاء به مبانی مخدوش و بی اساس به منبع علم الهی پایبند می شدند و بر تقلین استوار می ماندند در هیچ یک از مسائل دچار امر باطل و عقیده سقیم نمی گشتند.

### **آثار و تالیفات حکیم ناصر خسرو**

ادیب، حکیم و متکلم اسماعیلی مذهب علاوه بر دیوان شعر تالیفات فراوان دیگری دارد که در حوزه ادب و اعتقادات اسماعیلی دارای جایگاهی ویژه و مورد توجه دانشمندان این مذهب می باشد. مشهورترین اثر او به نثر یعنی [سفرنامه] یکی از مهم ترین کتب در زمینه تاریخ و جغرافیا به شمار می آید که حاصل هفت سال سفر او به بلاد مختلف و مشاهدات و گزارش های جالب از مناطقی هست که او آنها را دیده است؛ [زاد المسافرین] از مهم ترین رسائل فلسفی و کلامی اسماعیله، [وجه دین] رساله ای به نثر در تاویل احکام شریعت و توضیح باطن دین، [خوان الاخوان] رساله ای به نثر در اخلاق، حکمت و موعظه، [جامع الحکمتین] رساله ای به نثر در بیان اعتقادات اسماعیله به روش ارائه ادله نقلی از شرع و ادله عقلی مطابق با براهین فلسفی و اثر [گشایش و رهایش] رساله ای در پاسخ به سی پرسش در موضوع دین از دیگر تالیفات حکیم قبادیانی می باشد که موجب گردیده تا او در شمار یکی

از مهم ترین شخصیت های علمی مذهب اسماعیلی محسوب گردد و آثارش مورد توجه اعصار بعد قرار گیرد.

کثرت تالیفات ناصر خسرو و تلاش های بی وقفه او به قلم و قدم در راستای ترویج مذهب اسماعیلی منجر شد تا در کنار مهم ترین دانشمندان اسماعیلی مذهب مانند: ابو حاتم رازی [متوفای 332 ه ق]، ابو یعقوب سجستانی [متوفای نیمه دوم قرن چهارم]، حمید الدین کرمانی [متوفای حدود سال 408 ه ق] و مؤید شیرازی [متوفای 470 ه ق] بدرخشد و در زمره یکی از موثر ترین و مهم ترین دانشمندان اسماعیله به شمار آید که تا به امروز آثارش در صف اول اهل تحقیق و تدقیق در خصوص آشنایی با منظومه فکری مذهب اسماعیلی قرار گرفته است.

### **حکیم ناصر خسرو منتقدی اجتماعی و شاعری عدالت خواه**

حکیم ناصر خسرو با در دست داشتن ذوالفقار حقیقت جو و روحیه حق طلب از یک سو به مذمت و ملامت شاعران شعر فروش مال پرست و فقیهان دین فروش عالم نما و از سوی دیگر به هجو، سرزنش و مخالفت حکام و سلاطین سفاک و زورگو پرداخته است، به جرات می توان گفت: ناصر خسرو شاعر اندیشه است، انسانی که همواره سعی خود را برای دفاع از کمالات و بر ملا ساختن چهره قبیح رذائل و زشتی ها بذل کرده است، او در عین اینکه شاعری ماهر و متبحر است اما تمام فخر و مباهات خود را دارا بودن روحیه اعتراض و انتقاد و فریاد بر علیه افراد ظالم و ستم گر جامعه دینی و سیاسی

ص: 54

معرفی می کند؛ شاعری مجاهد که سرسختی اعداء و آزار و اذیت مخالفین باعث نشد تا از مسیر خود دست بردارد یا از تحقق آرمان های انسانی و دینی خود منصرف شود.

او برخلاف سائر شعراء که اشعارشان در وصف می و شراب و عیش شباب و مدح سلطان است، خود را از این لغو و لهو گویی ها مبرا دانسته و همواره فراگیری علم و ادب و اخلاق صحیح را شعار و پیام شعر خود قرار داده است. ناصر خسرو مانند حافظ و رودکی از جمله شاعرانی هست که توانست قرآن را حفظ کند و از مضامین و تعالیم آن در شعر خود استفاده کند.

او که پس از یک تغییر معنوی به دست الموید فی الدین شیرازی به مذهب فاطمی گرایش پیدا می کند، تمام تلاش خود را به کار می گیرد برای مبارزه با ظلم و ستم دستگاه خلافت عباسی و سلجوقی و در این مسیر تبعید، حصر، آزار، غربت و شکنجه را بر چابلوسی و بر تن کردن غبار غفلت و سکوت در مقابل ظلم ترجیح می دهد.

اگر عناصر شعر را در تخیل، زبان، عاطفه، موسیقی و اندیشه خلاصه کنیم، باید بگوییم اگر چه حکیم ناصر خسرو در آرائه های ادبی، دستور زبان فارسی و قدرت ادبی بسیار پر قدرت و سرآمد است اما شعر او شعر اندیشه است که بدون مبالغه او نه تنها شاعری زبردست بلکه منتقد اجتماعی بیدار، مسلمانی مسئولیت پذیر با غیرت دینی تمام عیار و شجاعی نترس می باشد که با تمام توان خود توانست از شعر و ادب خود در مسیر اعتراض و انتقاد به اوضاع نابسامان جامعه آن روز و فساد حکومت و احیاء عدالت دینی و اجتماعی

استفاده کند؛ دوستی او با اهل بیت علیهم السلام و محبت وی به ائمه اطهار بر اساس عقل و برداشت صحیح از آیات و روایات از او شخصیتی حقیقتاً بی نظیر ساخت، شاعری که بالاترین هدف خود را مبارزه با دشمنان دین و اعداء اهل بیت علیهم السلام می داند، از متدین نماهایی که در لباس دین بر خلاف دین مشغول تزویر و ریاء هستند برآنت می جوید، شاعری که از چیدن کلمات کنار هم و فصاحت و بلاغت هدفی غیر از مفاخره شعری دارد.

ص: 56

**فصل دوم: برخی از جنبه ها و ابعاد اعتراض در کلام حکیم ناصر خسرو**

**برخی از جنبه ها و ابعاد اعتراض در کلام حکیم ناصر خسرو**

**فصل دوم**

**برخی از جنبه ها و ابعاد اعتراض در کلام حکیم ناصر خسرو**





## اعتراض بر علیه شاعران شعر فروش درباری

ابیات ناصر خسرو از نوع حکمت با پیام و تذکار بیداری و بر حذر داشتن از غفلت است او خود را از مطلق شعر گوئی که به قصد اخذ صله در دربار سلاطین گفته می شود مبرا می داند و از شاعرانی که چشم خود را در مقابل ظلم و جور حکام و سلاطین بسته اند و با گفتن دروغ و تملق گوئی سعی در اخذ جاه و مال دارند بی زار است، او نقش شاعر را بیداری جامعه و انتباه به سلطان دانسته است حتی اگر این رسالت به قیمت محرومیت و محصوریت او باشد.

[1] او با شجاعت تمام و بدون هیچ ملاحظه ای خطاب به شعرای خراسان که به طمع مال، تن به ذلت و اطاعت ناهلان داده اند و از حکمت و صناعت ادب خود در مسیر ناصحیح استفاده کرده اند و به دروغ به مدح و فضیلت تراشی مشغول گشته اند میگوید:

ای شعر فروشان خراسان بشناسید \*\*\* این ژرف سخن های

مرا گر شعرائید

فتنه غزل و عاشق مدح امرانید؟ \*\*\* یکتا نشود حکمت مرطبع شما را

تا از طمع مال شما پشت دوتائید \*\*\* آب ار بشودتان به طمع باک ندارید

مانند ستوران سپس آب و گیائید \*\*\* دل تان خوش

گردد به دروغی که بگوئید

ص: 59



2] با وجود اصحاب خرد و فضل و دانش در تاریخ و حضور انسان هایی با کمالات والای اخلاقی و شایستگی های بی نظیر دینی سزاوار نیست که قصیده شاعران بوی مدح و ثنای کسانی را بدهد که در واقع هیچ فضیلتی ندارند، ناصر خسرو اندیشه خود را با مقام عمل یکسان دانسته و همانطور که دیگران را بخاطر این عمل مذمت کرده است خود نیز از این فعل برائت جسته و بدل از مدح سلاطین به شرح اوصاف و فضائل اهل بیت علیهم السلام و اصحاب ائمه اطهار پرداخته است.

او ارزش ادب فارسی و درّ گرانهای شاعری را مقدس تر از آن می داند که صرف مدح بی ارزش ها و دون مایه هایی گردد که تنها بخاطر چاپلوسی برخی از شاعر نماها و کوتاهی مردم در احقاق حق و عدالت خواهی به این منزلت غصبی رسیده اند و بر جایگاهی تکیه زدند که استحقاق آن را نداشتند:

به علم و به گوهر کنی مدحت آن را \*\*\* که مایه است مر جهل و بد گوهری را

به نظم اندر آری دروغی طمع را \*\*\* دروغ است سر مایه مر کافری را

پسندیده است با زهد عمار و بوذر \*\*\* کند مدح محمود مر عنصری را؟

من آنم که در پای خوگان نریزم \*\*\* مر این قیمتی در لفظ دری را

تورا ره نمایم که چنبر کرا کن \*\*\* به سجده مر این قامت عرعری را

کسی را برد سجده دانا که یزدان \*\*\* گزیده ستش از خلق مر رهبری را

3] ناصر خسرو حب مال و دنیا پرستی را ریشه تمایل شعراء به سلاطین دانسته و چون خود را از طمع مال دنیا و مقامات دنیا، مبرا و بی نیاز دانسته

به همین خاطر می گوید کسی باید چنین مدح و ثنای دروغین بر زبان جاری کند که اشتیاق به مال دنیا دارد نه شاعری مانند من که از مال حرام دنیا دست شسته است، او مدح و ثنای خود را تنها در مسیر صاحبان حقیقی آن یعنی اهل بیت علیهم السلام خرج می کند و نسبت به تعظیم و تکریم دیگران خود را گنگ و لال می داند که هیچ چیز برای گفتن از جلال و جبروت سلاطین ندارد.

چون طمع بریدم ز مال شاهان \*\*\* پس مدحت شاهان چرا سگالم؟

من جز که که مدح رسول و آلش \*\*\* از گفتن اشعار

گنگ و لالم

4] اعطاء القاب و عناوینی که توسط سران دربار به شاعران بخشیده می شد بر اساس شایستگی آنها نبود بلکه بستگی به میزان چرب زبانی و تملق گویی آنها در مدح و ثنای سلطان داشت اما حکیم قبادیانی اینان را نادان دانسته است که زبان به دروغ و دل به طمع و تن به بندگی داده و بخاطر حرص اکتساب مال از قدرت و شوکت پوشالی و توخالی شاه دم زده اند:

حکیم آن است کواز شاه نندیشد، نه آن نادان \*\*\* که شه را شعر گوید تا مگر چیزیش فرماید

قران کریم مصدر و منشاء حکمت است و حکیم به کسی گویند که از این معدن حکمت آگاه و مطلع باشد، ناصر خسرو به دلیل آشنایی با قران خود را موفق به پیدا کردن مسیر صحیح و پیروی از حق می داند و تنها طریق جدایی از شبهات را معرفت دانش دینی و دوری از طمع دانسته است، او

ص: 61

صحت تمام امورات را متوقف بر قناعت و نداشتن طمع می پندارد و معتقد است آن کس که طمع نداشته از خیر دو جهان بهره مند می گردد، بنابراین حکیم عالم به قرآن است نه آن شاعر درباری که با حرص و طمع مال و جاه زبان بر مدح می گشاید:

کتاب ایزد است ای مرد دانا معدن حکمت \*\*\* که تا عالم به پای است اندر این معدن همی پاید

چو سوی حکمت دینی بیابی ره، شوی آگه \*\*\* که افلاطون همی بر خلق عالم باد پیماید

نباشد خوب اگر زان پس که شستم دل به آب حق \*\*\* که جان روشنم هرگز به ناحقی بیالایید

مرا با جان روشن در دل صافی یکی شد دین \*\*\* چو جان با دین یکی شد کس مر او را نیز نریاید

بباید شست جانت را به علم دین که علم دین، \*\*\* چنان کاب از نمود، جان را ز شبهت ها بیالاید

تورا راهی نمایم من سوی خیرات دو جهانی \*\*\* که کس را هیچ هشیاری ازین به راه ننماید

بپیرای از طمع ناخن به خرسندی که از دستت \*\*\* چو این ناخن پیرائی همه کارت پیراید

[5] ناصر خسرو در شکوه از تغییر و تحول، روحیه صاحبان فرهنگ و ادب و تبدیل شدن خراسان از مهد ادب به جایگاه افراد ناخلف می گوید:

خاک خراسان چو بود جای ادب \*\*\* معدن دیوان ناکس اکنون شد

6] اگرچه دیگر شاعران مشغول به همین مدح و ثنای بی ارزش و غیر واقعی هستند اما شاید آنها قرآن را ندانسته یا حقیقت را نفهمیده و دین را درک نکرده اند برخلاف ناصر خسرو که حافظ قرآن و آگاه بر حقیقت و دیانت است از همین رو می گوید: سزاوار نیست برای کسی که آیات قرآن را از بر است بجای تلاوت آیات به مدح دیگران پردازد، جایز نیست وقتی به راستی و واقعیت علم پیدا کردیم بجای حقیقت و راستی به دروغ و بهتان سخن بگوییم و کتمان حقیقت کنیم، چگونه وقتی مسیر دیانت را فرا گرفتیم از طریق عصیان و مخالفت گذر کنیم؟

چرا خوانم چو فرقان کردم از بر \*\*\* به جای ختم قرآن مدح دهقان

چرا گویم، چو حق و صدق دانم، \*\*\* گرم هوش است، خیره زور و بهتان؟

چوره زی شهر دین آموختندم \*\*\* نتابم راه سوی دشت عصیان

7] ناصر خسرو شاعری که بجای سرسبزی گیلان به درگه رحمان مشتاق و مایل است و از برای راحتی دنیا برخلاف دیگر شاعران درباری حاضر به معصیت و ترک اطاعت نیست:

گر تو نشاط درگه جیلان کنی \*\*\* من قصد سوی درگه رحمان کنم

سوی دلیل حق بهم روی خویش \*\*\* تا خویشتن به سیرت سلمان کنم

زی اهل بیت احمد مرسل شوم \*\*\* تن را رهی و بنده ایشان کنم

8] دلدادگی به دنیا مرض و دردی لاعلاج است که دنیا پرستان به آن مبتلا گشته اند و ریشه دوستی شاعران با سلاطین و پرورش روحیه درباری گری از همین میل به دنیا و هم و غم داشتن اطعمه و اشربه و البسه نشات گرفته است و دلیل تمام خضوع و خشوع آنها برابر ملوک همین خواسته های دنیوی می باشد که لجام اسارت و مُهر حقارت را بر خود زده اند:

ای داده دل به دنیا، از پیش و پس نگه کن \*\*\* بندیش تا چه

کردی بنگر که تا کجائی

از بس خطا و زلت ناخوب ها که کردی \*\*\* در چنگل عقابی

در کام ازدهائی

جز خواب و خور نبینم کارت، مگر ستوری؟ \*\*\* بر سیرت ستوران گر مردمی چرائی؟

گر توز بهر خدمت رفتن به پیش میران \*\*\* اندر غم قبائی

تواز در قفائی

از دوستی دنیا بنده امیر و شاهمی \*\*\* وز آرزوی مرکب خمیده چون حنائی

9] تر کردن قلم برای مدح شاه و وزیر ننگ و عاری هست که جاهلان بدان عادت کرده اند اما ناصر خسرو به غیر از مدح آل پیغمبر دیگر مدح و ثنایی ندارد زیرا دشمنان دین یعنی نواصب از شنیدن فضایل و مناقب آل رسول بخاطر شدت حقد و حسدی که در دل دارند، کراحت داشته و انگار کر شده اند.

ننگ داری زانکه همچون جاهلان نوک قلم \*\*\* بر مدیح شاه یا میری قلم را تر کنی

جز به مدح آل پیغمبر سخن مگشای هیچ \*\*\* گر همی خواهی که گوش ناصبی را کر کنی

ص: 64

10] حکیم قبادیانی با غزل سرایی که محوریت آن بامی خواری و مدح مستی و شراب خواری است مخالف است و سعی دارد شعر را تبدیل کند به محل پرورش معارف دینی و تبیان مسائل اخلاقی، اشعاری بگوید که از آن رضایت و خرسندی پرودگار و اطاعت ایزد منان حاصل گردد:

■ جز گفتن شعر زهد و طاعت \*\*\* صد شکر تو را که نیست کارم

توفیق دهم برآنکه در دل \*\*\* جز تخم رضای تو نکارم

راز دل هرکسی تو دانی \*\*\* دانی که چگونه دل فگارم

دانی که چگونه من به یمگان \*\*\* تنها و ضعیف و خوار و زارم

میخواره عزیز و شاد و، من زانک \*\*\* می می نخورم نژند و خوارم

■ غزال و غزل هر دوان مر تو را \*\*\* نجویم غزال و نگویم غزل

■ هیچ نیابی مرا ز پند و قران \*\*\* وز غزل و می به طبع در بشلی

حاصل ناید به جم و جان تو در \*\*\* از غزل و می مگر که مفتعلی

11] تصدیق و صحت مفاخره وی نسبت به قدرتی که در شعرگویی و فصاحت و بلاغت دارد بر اصحاب ادب مخفی و مستور نیست و همانگونه که شعر خود را توصیف کرده است از حیث آرائه های ادبی و پیش نیاز های شاعری بسیار متبحر و چیره دست است اما با این حال نکته و امتیاز شعر خود را مدح خاندان رسول (ص) و در بر داشتن معانی و مفاهیم و مضامین عالی و پر مغز و نغز دانسته است که برخلاف سائر ادباء بجای می و شراب و شباب از علم و دانش و کمال سخن به میان آورده است:

شهره درختی است شعر من که خرد را \*\*\* نکته و معنی برو شکوفه و بار است

علم عروض از قیاس بسته حصاری است \*\*\* نفس سخن گوی من

کلید حصار است

مرکب شعر و هیون علم و ادب را \*\*\* طبع سخن سنج من عنان و مهار است

تا سخنم مدح خاندان رسول است \*\*\* نابغه طبع مرا متابع و یار است

خیل سخن را رهی و بنده من کرد \*\*\* آنکه ز یزدان به علم و عدل مشار است

او حتی بذل شعر برای مقابله با دشمنان را و استفاده از نظم برای سرکوب کردن اعداء را حیف می داند و معتقد است که معاندین حتی شایسته نیستند که در شعر و غزل اسمی از آنها آورده شود:

شعر دریغ آیدم ز دشمن ایشان \*\*\* نیست سزاوار گاو نرگس و شمشاد

[12] اگر خاصیت شعر دیگران از دیداد میل و اشتیاق به سوی خمر و شراب است اما شعر ناصر خسرو طریق دین و دیانت را برای انسان ظاهر می کند:

شعر حجت را بخوان و سوی دانش راه جوی \*\*\* گر همی خواهی که جان و دل به دین مرهون کنی

\* او خود را به عنوان مهم ترین مبلّغ مذهب اسماعیلی آن عصر و متبحر ترین شاعر دولت فاطمی، موظف می داند تا دین را در قالب شعر بر عموم مردم عرضه کند و آنها را از اضلال و اغواء نواصب و عامه و حکومت ظالم عصر منزجر سازد:

ای حجت خراسان از ننگ این گروه \*\*\* دین را به شعر مرثیت آور ندب ندب

\* او اگرچه از حیث شعر و ادب سرآمد عصر است اما تمام افتخارش را دین داری و مسلمانی می داند:

شعرم بخوان و فخر مدان مرا به شعر \*\*\* دین دان نه شعر فخر من و هم شعار من

\* شعر حجت مستنصری متعلق به هرکسی هست که درد و اندوه دین دارد، چرا که بیان شیوا در تبلیغ و ترویج تعالیم دینی موجب رفع اندوه و تقویت روحیه دین داری می شود:

اگر اندوه دین است، ای برادر، شعر حجت خوان \*\*\* که شعر زهد او از جانت این اندوه بگسارد

### انتقاد و اعتراض به عالم نماهای دین فروش

[1] مخاطب حکیم ناصر خسرو در مقام مذمت فقهای اهل بدعت و دانشمندان فرقه های اهل سنت هستند که در حکومت پادشاهان به طمع مال و جاه ورود پیدا کرده و بر دروغ و زنا و می خوردن و انجام خلاف شریعت عادت کرده اند، گروهی که مراعات مال یتیم را نکرده و شرط امانت بجای نیاورده و از آن به عنوان غنیمت استفاده می کردند مباحات و فخر دانا بر دین و دانش است اما اینها کسانی بودند که موجب ننگ و عار دین و دانش شدند و به اسم دانشمند و به رسم و در حقیقت جاهلانی کافر و فرومایه هستند:

منبر عالمان گرفته ستند \*\*\* این گروهی که از در دارند

بر دروغ و زنا و می خوردن \*\*\* روز و شب همچو زاغ نهارند

ور ودیعت نهند مال یتیم \*\*\* نزد ایشان، غنیمت انگارند



گر درست است قول معتزله \*\*\* این فقهیان بجمله کفارند  
فخر دانا به دین بود وینها \*\*\* عیب دین اند و علم را عارند  
در کشاورز دین پیغمبر \*\*\* این فرومایگان خس و خارند  
در طمع روز و شب میان بسته \*\*\* بر در شاه و میر بندارند  
تا میان بسته اند پیش امیر \*\*\* در تگ و پوی کار و کچارند  
گر میان پیش میر بگشایند \*\*\* حق ایشان به کاج بگزارند

[2] ناصر خسرو معتقد است، به اصطلاح دانشمندانی را که با دور کردن مردم از پیروی و اطاعت قران و عترت موجب جهنمی گشتن امت شده اند را نمی توان فقیه نامید، زیرا اگر این رشوه خواران فقیه باشند پس ابلیس هم جزو فقهاء می باشد،

همچنین در ردّ کسانی که بر اثر عناد و خصومت او را سقیفه می نامیدند گفته است: سفیه به کسانی گفته می شود که به اسم فقه و فقاهت از طریق مکر و حيله اکل به حرام می کنند نه شاعری مانند من که چهره واقعی این جماعت را آشکار کرده است:

این قوم که این راه نمودند شما را \*\*\* زی آتش جاوید دلیلان شما اند

این رشوت خواران فقها اند شما را \*\*\* ابلیس فقیه است گر اینها فقها اند

از بهر قضا خواستن و خوردن رشوت \*\*\* فتنه همگان بر کتب بیع و شراند

رشوت بخورند آنکه رخصت بدهندت \*\*\* نه اهل قضا اند بل از اهل قفا اند

بر من ز شما نیست سفاهت عجب ایرا \*\*\* آنند که در دین فقها اند سفها اند

[3] بدعت در دین و حلال دانستن محرمات الهی توسط ائمه مذاهب اهل سنت دلیل بی زاری و مخالفت ناصر خسرو با فقهای اهل جماعت است زیرا شرب خمر، قمار و لواط را جایز دانسته اند. اگر این محرمات کبیره جایز باشد پس در دین خدای چه چیزی ممنوع و محال است؟ و انجام چه عملی گناه و خلاف شرع است؟ ناصر خسرو می گوید: دلیل هجرت من به یمگان و دوری از خلق مشاهده همین بدعت ها از جانب بزرگان عامه و فقهای دین فروش بوده است که بخاطر نادانی و طمع به مال دنیا، دین خدا را بازیچه گرفته و این چنین با فتوای خود بدعت را رواج دادند.

علما را که همی علم فروشند بین \*\*\* به ربایش چو عقاب و به حریمی چو گراز

هر یکی همچو نهنگی و ز بس جهل و طمع \*\*\* دهن علم فراز و دهن رشوت باز

گرش پنهانک مهمان کنی از عامه به شب \*\*\* طبع ساز و طربی یابیش و رود نواز

می جوشیده حلال است سوی صاحب رای \*\*\* شافعی گوید شطرنج مباح است بباز

صحبت کودکک ساده زنج را مالک \*\*\* نیز کرده است تو را رخصت و داده است جواز

می و قیمار و لواطت به طریق سه امام \*\*\* مر تو را هر سه حلال است، هلا سر بفراز!

اگر این دین خدای است و حق این است و صواب \*\*\* نیست اندر همه عالم نه محال و نه مجاز

آنکه بر فسق تو را رخصت داده است و جواز \*\*\*\* سوی من شاید اگر سرش بکوبی به جواز

زین قبل ماند به یمگان در حجت پنهان \*\*\* دل براکنده زانده و غم و ، تن به گداز

[4] دوران قبادیانی پر از فسق است او با جامعه ای روبرو هست که انجام قبایح و ارتکاب فساد در آن امری عادی و طبیعی است، مردمانی که زهد در آنها مرده و دانشمندانی که هرچقدر در میانشان جستجو کنی، خبری از زاهدان متدین نیست:

بازار زهد کاسد، سوق فسوق رایج \*\*\* افکنده خوار دانش، گشته روان مرایی

### مخالفت با حکام جور و سلاطین زورگو

[1] فساد و غارتگری اُمراء و رؤسای حکومت که مخالف اصول انسانی و تعالیم دینی است یکی از دلایل مخالفت ناصر خسرو با حکام آن عصر بوده است:

امیرانت اصل فسادند \*\*\* فقیهانت اهل می و ساتگینی

[2] گرگ صفت بودن امیر خراسان که در ظاهر نیکو سرشت و در باطن اهل هرگونه ظلم و ستم است منجر به انزجار ناصر خسرو گردیده است و سبب شد تا با حکومت سازش و موافقت نکند، حکومتی که مطربان، مقرّبان دربارش و آرزوهای دور و دراز اساس و بنیان سلطنتش می باشد حکومتی است که

ص: 70

سلطان آن شیطان است، تعجب است که چنین حکومتی دیوان و شیاطین را لعنت کند زیرا در عمل فرقی بین رفتار دیو و حکومت نیست و هر دو بر یک نهج عمل می کنند:

گرگی تو نه میر خراسان را \*\*\* سلطان نبود چنن، تو شیطانی

دیو است سپاه تو یکی لیکن \*\*\* تا ظن نبری که تو سلیمانی

امروز همی به مطربان بخشی \*\*\* شرب شطوری و شعر گرگانی

وز دست چو سنگ تو نمی یابد \*\*\* مؤذن به مثل یکی گریبانی

فردا بروی تهی و بگذاری \*\*\* اینجا همه مال و ملک و دهقانی

ای گشته تو را دل و جگر بریان \*\*\* بر آتش آرزو چو بورانی

لعنت چه کنی بخیره بر دیوان؟ \*\*\* کز فعل تو نیز همچو ایشانی

[3] درکمال شجاعت حکیم ناصر خسرو در قصیده ای مستقیماً به خود پادشاه اعتراض می کند و او را مغرور و سرخوش دنیای گذران و فانی دانسته که موجب غفلت وی از سرای آخرت و عدم تأمل از غایت امور گردیده است، او پادشاهی را که به ظلم و زور از رعیت مالی را بستاند تشبیه به پرند شکاری باز کرده و می گوید: نمیدانم که باز پادشاهست یا پادشاه باز است زیرا پادشاه مانند باز اموال مردم را تصاحب می کند بلکه پادشاه ازدهایی هست که قصدش اخذ جان و مال مردم است، همچنین تذکر می دهد که با علم و دانش است که پادشاهان شایسته مدح و ثنا هستند و اگر نه بخاطر رفتار زشتی که در تعامل با رعیت و زیر دستان دارند سزاوار هجو و مذمت می باشند:

ای غره شده به پادشائی \*\*\* بهتر بنگر که خود کجائی

آن کس که به بند بسته باشد \*\*\* هرگز که دهدش پادشائی؟

تو سوی خرد ز بندگانی \*\*\* زیرا که به زیر بندھائی

گر بنده نه ای چرا نه از تنت \*\*\* این چند گره نه بر گشائی؟

زین بند گران که این تن توست \*\*\* چون هیچ نبایدت رهائی؟

پس شاه چگونه ای تو با بند \*\*\* چون بنده خویش و مبتلائی؟

گر شاه توی ببخش و مستان \*\*\* چیزی تو ز شهر و روستائی

زیرا که ز خلق خواستن چیز \*\*\* شاهمی نبود بود گدائی

یا باز شه است یا تو بازی \*\*\* زیرا که چو باز می ربائی

وان را که به مال و جان کنی قصد \*\*\* خود باز نه ای که از دهائی

گیتی، پسر، دو در سرائی است \*\*\* تو بسته در این دو در سرائی

بیرون ت برند از در مرگ \*\*\* چون از در بودش اندر آئی

از کاهش و نیستی بیندیش \*\*\* امروز که هستی و فزائی

در خورد ثنا شوی به دانش \*\*\* هر چند که در خور هجائی

[4] ناصر خسرو حکومت خراسان را حکومت دجال بر امت پیامبر دانسته که اساس سیطره و حکومتش بر مکر و حيله می باشد:

دجال را نبینی بر امت محمد \*\*\* گسترده در خراسان سلطان و پادشائی؟

## تبعید به یمگان و دشمنی اهل سنت با وی

ناصر خسرو در علم و فضیلت و ادب سرآمد دوران خود بود و بهتر از هر صاحب منصبی می توانست در دربار خلفاء و پادشاهان عصر خود دارای جایگاه و منزلت باشد و در راحتی و آسایش به زندگی خود در دربار سلطان ادامه بدهد اما همانطور که خود او بارها در اشعارش اشاره کرده است، محبت و ارادت وی به خاندان رسول و دوستی با دوستان و دشمنی با دشمنان ائمه اطهار علیهم السلام سبب شد تا او را از اولیات حقوق انسانی محروم سازند، فضل و دانش وی را نادیده بگیرند و امر به تبعید وی و دستور به آزار و اذیت او بدهند:

گر چه مرا اصل خراسانی است \*\*\* از پس پیری و مهی و سری

دوستی عترت و خانه رسول \*\*\* کرد مرا یمگی و مازندری

مر عقلا را به خراسان منم \*\*\* بر سفها حجت مستنصری

حکمت دینی به سخن های من \*\*\* شد چو به قطر سحری گل طری

\* همانطور که معاندین و نواصب در شهادت اهل بیت علیهم السلام و قتل اصحاب ائمه نقش داشته اند در زمان ناصر خسرو هم نمی توانند مشاهده کنند کسی را که از ولایت اهل بیت و براءت دشمنان سخن می گوید و نمی توانند منطق او را در محاجه با نواصب و اهل سنت تحمل کنند، به همین خاطر می خواهند او را نیز مانند همه مظلومین در تاریخ همچون ابوذر، مقداد، عمار،

میثم تمار و سائر شهدای براءت، کشته و مقتول ببیند، ناصر خسرو می پرسد که کدام شرع دستور به چنین عملی داده است؟ آیا دین محمد(ص) چنین دستوری را به شما که مورد لعن و نفرین او هستید داده است؟

مرانیز کز شیعت آل اویم \*\*\* همی کشت خواهی به کین محمد

به دین محمد تو را کشتن من \*\*\* کجا شد حلال؟ ای لعین محمد

به غوغا چه نازی؟ فراز آی با من \*\*\* به حکم کتاب مبین محمد

\* به گفته ناصر خسرو محبت اهل بیت تنها گناه وی می باشد که موجب حقد و حسد اعداء نسبت به وی شده است، او منشاء نزاع را اختلاف در امر خلافت دانسته و خطاب به جماعتی که از تبعید وی در یمگان خوشحال هستند می گوید: گوهر و جواهر در دل کوه مستور و مخفی هست من نیز که بخاطر محبت اهل بیت و مذهب تشیع، یگانه گوهر دوران هستم در دل کوه یمگان استقرار یافته ام، همانگونه که پیامبر از گزند مخالفین به دل کوه پناه آورد من نیز به همان کوه آمده ام تا از شر مخالفین در امان باشم، اگرچه در غربت و تبعید رفیق و جلیس و انیس برای من نیست اما خدای را شکر که از عصیان او دور و در رضای او کوشا هستم، بر خلاف ناصبی که از فرط شرب خمر همیشه مست و لایعقل است، علم و حکمت بهترین همراه من در این تنهایی است، و در یک جمله دلیل دشمنی این جماعت با من بخاطر تدین من و بی دینی آنها می باشد و اگر من هم مانند اینها به اطاعت امیر و شرب خمر و نبیذ و براءت از اولیاءدین مشغول گردم، بهتر از هر کسی محبوب و عزیز اهل بدعت و محترم دربار می گشتم.

شادان شده ای که من به یمگان \*\*\* در مانده و خوار و بی زوارم

در کوه بود قرار گوهر \*\*\* زین است به کوه در قرارم

چونان که به غار شد پیمبر \*\*\* من نیز همان کنون به غارم

هر چند که بی رفیق و یارم \*\*\* در مانده خلق روزگارم

من شکر خدای را به طاعت \*\*\* با طاقت تن همی گزارم

باری نه چو تو ز خمر دنیا \*\*\* سر پر ز بخار و پر خمارم

شاید که ز شهر خویش دورم \*\*\* تا نیست سوی امیر بارم

زیرا که بس است علم و حکمت \*\*\* امروز ندیم و غم گسارم

گر کننده شده است خان و مانم \*\*\* حکمت رسته است در کنارم

گر تو به تبار فخر داری \*\*\* من مفخر گوهر و تبارم

اشعار به پارسی و تازی \*\*\* برخوان و بدار یادگارم

ای آنکه چهار یار گوئی \*\*\* من با تو بدین خلاف نارم

شش بود رسول نیز مرسل \*\*\* بندیش نکو در اعتذارم

از پنج چو بهتر است ششم \*\*\* بهتر ز سه باشد این چهارم

ای بار خدای خلق یکسر \*\*\* با توست به روز حق شمارم

من شیعت حیدرم عفو کن \*\*\* این یک گنه بزرگوaram

من رانده ز خان و مان به دینم \*\*\* زین است عدو دو صد هزارم

همچنین در قصیده ای دیگر غرض او از التجاء به دره یمگان، امان ماندن وی از سپاه ابوحنیفه به جرم دوستی با اهل بیت (ع) السلام معرفی شده است:

از بیم سپاه ابوحنیفه \*\*\* بیچاره و مانده در حصارم

زیرا که به دوستی ی رسولت \*\*\* زی لشکر او گناه کارم



در دوستی رسول و آلش \*\*\* بر محنت پای می فشارم

ص: 75

از مجموعه گفتارهای ناصر خسرو درباره تبعید و حصر در یمگان علاوه بر فهم علت تبعید به این نکته پی میبریم که او هیچ گاه از این امر گلایه و شکوه ای نداشته بلکه تبعید را به اطاعت جور ترجیح داده و از اینکه توانسته با تحمل سختی ها دین خود را حفظ کند احساس رضایت دارد، او در واقع آزادی حقیقی را در قید و بند بودن تفکرات ناصحیح و تحت سلطه فسق و جور بودن می داند، همانگونه که روایت شده است که: (الدنیا سجن المومن) ناصر خسرو نیز جهان را تشبیه به زندانی میکند که انسان هایی با روحیه عدالت جویی و منتقدانی با اصول انسانی در آن زندانی هستند:

تورا زندان جهان است و تنت بند \*\*\* بر این زندان و این بند آفرین باد

ص: 76

فصل سوم: جایگاه ولایت و برائت در مذهب شیعه

جایگاه ولایت و برائت در مذهب شیعه

فصل سوم

جایگاه ولایت و برائت در مذهب شیعه





پذیرش ولایت اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و بیزاری جستن از دشمنان ائمه اطهار علیهم السلام یکی از مهم ترین آموزه های دینی مذهب تشیع می باشد که روایات فراوانی نسبت به این دو امر مهم و ضروری یعنی ولایت و برائت تاکید کرده اند و آن را از جمله وظائف شیعیان راستین شمرده اند.

در مذهب شیعیان زمانی این ولایت و محبت دارای اثر و فایده می باشد که مقرون با برائت باشد در غیر این صورت آن محبت اعتبار و جایگاهی ندارد.

از امام صادق علیه السلام روایت شده است :

كَذَّبَ مَنْ ادَّعى مَحَبَّتَنَا وَ لَمْ يَتَبَرَّأْ مِنْ عَدُوِّنَا.

دروغ می گوید کسی که ادعای محبت ما را می کند ولی از دشمنان ما تبری و بیزاری نمی جوید. (1)

در روایتی از امام محمد باقر علیه السلام نقل شده است:

مَنْ أَرَادَ أَنْ يَعْلَمَ حُبَّنَا فَلْيَمْتَحِنْ قَلْبَهُ فَإِنْ شَارَكَ فِي حُبِّنَا حُبَّ عَدُوِّنَا فَلَيْسَ مِنَّا وَ لَسْنَا مِنْهُ؛ هرکسی می خواهد میزان محبت خود نسبت به ما را بداند به قلب خود رجوع کند اگر ما را دوست می دارد و دشمن ما را نیز دوست می دارد او از ما نیست و ما نیز از او نیستیم.

ص: 79

بنابراین ملاک و میزان صدق در ولایت، مقرون بودن آن با برائت می باشد.

در طایفه ای دیگر از روایات تصریح شده است که هر کس این دو صفت مهم ولایت و برائت را دارا نباشد از شیعیان ما نخواهد بود.

از امام رضا علیه السلام روایت شده است:

شِيعَتُنَا الْمُسْلِمُونَ لِأَمْرِنَا الْأَخِذُونَ بِقَوْلِنَا الْمُخَالَفُونَ لِأَعْدَائِنَا، فَمَنْ لَمْ يَكُنْ كَذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَّا: شیعیان ما تحت امر و ولایت ما هستند به بیان ما عمل می کنند و با دشمنان ما را مخالف خود می دانند که اگر چنین نباشند از شیعیان ما اهل بیت نخواهند بود. (1)

در اصل لزوم و ضرورت ولایت و برائت در نزد هیچ یک از علمای امامیه اختلافی وجود ندارد و اصل ولایت و برائت طبق روایات شریفه از خصائص شیعیان و موالیان راستین می باشد و تقریباً می توان برائت و لعنت بر دشمنان اهل بیت علیهم السلام را یکی از مسائل اصلی تمام زیارت نامه های ائمه اطهار علیهم السلام دانست و همانطور که در فقره ای از زیارت عاشورا با عبارت [رزقنی البرائه] اشاره شده است، برائت رزق و نعمتی هست که تنها خداوند تبارک و تعالی آن را به شیعیان و محبین اهل بیت علیهم السلام ارزانی داشته است تا با بیزاری جستن از جبت و طاغوت، در عالم نور وارد شوند و از تاریکی خباثت دشمنان رهایی یابند.

ص: 80

فصل چهارم: سیمای ولایت در اشعار حکیم ناصر خسرو

سیمای ولایت در اشعار حکیم ناصر خسرو

فصل چهارم

سیمای ولایت در اشعار حکیم ناصر خسرو







■ شرافت علم

در تعالیم والای اسلامی علم جایگاه بالاء عالم ارزشی فراوان و علم آموزی اهمیت بسیاری دارد، در دین اسلام یکی از مهم ترین معیارهای برتری انسان ها از یکدیگر علم و دانش می باشد که در هر جامعه دینی و غیر دینی دانشمندان از عزت و احترام ویژه ای برخوردار می باشند.

در این باره از حضرت امیر المومنین علی (ع) روایت شده است:

(لَا شَرَفَ كَالْعِلْمِ وَلَا عِزَّ كَالْحِلْمِ)

شرافتی چون دانش و عزتی چون بردباری نیست (1)

بر همین اساس در اعتقادات امامیه کسی شایسته رهبری جامعه پس از پیامبر می باشد که از علم و دانش بیشتری برخوردار باشد که اقرار و اعتراف همه بر علم بی حد و حصر امیر المومنین علی علیه السلام واقع شده است، او که وارث علم پیامبر بوده است سزاوار جانشینی می باشد نه آنکه هیچ بهره ای از علم نبوی نبرده است.

در مقابل مخالفین با عدم اعتناء به جایگاه علم و عالم و نیاز علم برای مدیر و مدبّر جامعه و لزوم علمی مانند علم پیامبر برای جانشین پیامبر، با بازگو کردن یک منطق سست و بی اساس گفتند چون ابوبکر سن و سال بیشتری

ص: 83

از دیگران داشته است و علی علیه السلام از همه جوان تر بود به همین خاطر ابوبکر باید جانشین می شد که این ادعای مضحک را ناصر خسرو اینگونه رد کرده است:

ای که بر خیره همی دعوی بیهوده کنی \*\*\* که «فلان بوده است از یاران دیرینه و پیر»

شرف مرد به علم است شرف نیست به سال \*\*\* چونکه پیری نفرستاد خداوند رسول؟

یا از این حال نبود ایزد دادار خبیر؟ \*\*\* چه درائی سخن یافته همی خیره بخیر؟

آری به فرموده حضرت امیر المومنین علی علیه السلام:

(أَلْعِلْمُ وَرِثَةٌ كَرِيمَةٌ)

دانش میراث گرانبها می باشد. (1)

چه بسیار پیری که بویی از دانش نبرده است و چه بسیار جوانی که جان او سرشار از دانش و معرفت گشته است.

پس از تبیین جایگاه علم در اسلام و اهمیت آن در دیوان ناصر خسرو نوبت به معرفی مصداق عالم و مظهر علم می رسد که در مقام طلب علم باید از او بیاموزیم و دانش را از او یاد بگیریم، ناصر خسرو علم و خرد تمام مردم را قطره

ای در برابر علم بی کران علوی دانسته که خدای تبارک و تعالی چنین علمی

ص: 84

را بعد از پیامبر به جانشین برحقش افاضه و عطا فرمودند:

همه علم امت به تایید ایزد \*\*\* یکی قطره خرد بود از بحارش

دلیل افضلیت و رجحان و برتری انسان به علم است و حکمت نه پیر بودن و بزرگی سن و سال، اهل بدعت که خلیفه خود را ارجح میدانند بخاطر پیری و بزرگی سن و سال به امری باطل تمسک جسته اند، بر جمیع ناس این امر پر واضح است که از حیث علم احدی بعد از رسول با امیر المومنین علی علیه السلام برابر نمیباشد، همانطور که در مابقی صفات حسنه همچون عدل و شجاعت و تقوا گوی سبقت را علی بن ابی طالب علیه السلام از ما سوی الرسول ربوده است، اگر پیری ملاک برتریست چرا خداوند متعال هیچ پیامبر پیری را نفرستاد؟ مگر خداوند متعال بر این امر آگاه نبوده است که پیری دلیل برتری و رجحان است؟

در علم علی علیه السلام همین امر بسنده میکند که به تواتر فریقین نقل نموده اند رسول الله صلی الله علیه و آله فرموده است:

(أنا مدينة العلم و علی بابها فمن أراد العلم فلیأته من بابی) (1)

ص: 85

---

1- [ذهبی، سیر أعلام النبلاء ج 11، ص 446-448] [سیوطی، جامع الصغیر ج 1، ص 415 ح 2705] [حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج 3، ص 126] [ترمذی، الجامع الصحیح، ج 5، ص 404]

پرورش روحیه دانش پژوهی و عدم اتکاء بر حسب و نسب از مهم ترین نکاتی می باشد که ناصر خسرو نسبت به اهمیت آن تذکر می دهد و معتقد است: شریف حقیقی بر خلاف عرب و عجم که بر اصل و نسب خود می نازد کسی هست که با طلب علم خود را به اوج عزت می رساند و نسب او دانش و خردش می گردد، زیرا هیچ دلیلی وجود ندارد که به طور حتمی از یک اصل و نسب با جایگاه بالا فرزندان فرزانه و شایسته ای حاصل گردد، اینطور نیست که هرکسی پدرش عمران باشد او موسی(ع) گردد یا هرکسی مادرش مریم باشد او عیسی(ع) گردد:

یکی گوید شریفم من عرابی گوهر و نسبت \*\*\* یکی گوید عجم را پادشا مر جد من بد جم

شرف در علم و فضل است ای پسر، عالم شو و فاضل \*\*\* تو علم آور نسب، ماور چوبی علما سوی بلعم

نه چون موسی بود هر کس که عمرانش پدر باشد \*\*\* نه چون عیسی بود هر کس که باشد مادرش مریم

بر همین اصل مهم تاکید دارد در قصیده ای که می گوید:

فضل و ادب مرد مهین نسبت اوی است \*\*\* شاید که نپرسی ز پدر وز عم خالش

در حکمت و علم است جمال تن مردم \*\*\* نه در حشم و اسپ و جمال است جمالش

## ■ قیمت مرد ندانی که به فضل و هنر است؟

ناصر خسرو قیمت مرد را به میزان هنری می داند که آن شخص دارا هست، عشق او به علی علیه السلام بخاطر دارا بودن فضل و هنر و دانشی هست که امیرمومنان از آن برخوردار است و چون به اعتراف ثقلین پس از پیامبر، احدی در حد مقام علم و دانش و هنر علی علیه السلام نمی باشد از این رو پیروی از دیگری روا نیست و اخذ هنر جز از باب علم نبی علی (ع) سزا نیست:

سوی آن باید رفتنت که از امر خدای \*\*\* بر خزینه خرد و علم خداوند در است

آنکه زی دانا دریای خرد خاطر اوست \*\*\* اوست دریا و دگر یکسره عالم شمر است

آنکه زی اهل خرد دوستی عترت او، \*\*\* با کریمی ی نسبش، تا به قیامت اثر است

گر بترسی همی از آتش دوزخ بگریز \*\*\* سوی پیمانش، که پیمانش از آتش سپر است

هنر و فضل و خرد در سیر اوست همه \*\*\* همچو او کیست که فضل و هنر او را سیر است؟

قیمتی گردی اگر فضل و هنر گیری از او \*\*\* قیمت مرد ندانی که به فضل و هنر است؟

هر خردمند بداند که بدین حال و صفت \*\*\* باب علم نبی و باب شبیر و شبر است

در همین معنا در قصیده ای دیگر بر اهمیت مطلب با اشاره به روایتی از پیامبر(ص) و علی(ع) تاکید می کند:

علم را فرمودمان جستن رسول \*\*\* جست بایدت ار نباشد جز به چین

«قیمت هر کس به قدر علم اوست» \*\*\* همچنین گفته است امیرالمؤمنین

## ■ دانش منشاء حیات انسانی

اهمیت فراوان ناصر خسرو به دانش و تشویق وی برای علم آموزی از محسنات بی نظیر اندیشه و شاخص های منحصر به فرد دیوان وی می باشد، همانطور که خودش بارها گفته است در دیوان او شراب و شباب جای خود را به علم و لباب داده اند و از لغو و لهو و طرب خبری نیست:

[1] ناصر خسرو دانش را منشاء حیات جان و گوهر وجود انسان می داند در نظر او انسان عالم زنده و شخص جاهل مرده است :

مرگ جهل است و زندگی دانش \*\*\* مرده نادان و زنده دانایان

و در قصیده ای دیگر گفته است:

تن به جان زنده است و جان زنده به علم \*\*\* دانش اندر

کان جانت گوهر است

[3] علت الحاد و کفر و اعراض از دین مبین در نزد او ریشه در نادانی و جهالت دارد و اگر کسی با دانش آشنا باشد حتما بر حقیقت دین و راستی رسل پی خواهد برد:

ز دانش یکی جامه کن جانت را \*\*\* که بی دانشی مایه کافری است

ص: 88



[3] در نزد ناصر خسرو عدل و دانش برترین اثر این جهان می باشد که همه باید در راستای اکتساب و تحقق آن تلاش کنند:

گرگ است نیست مردم آن کس که دادگر نیست \*\*\* برتر ز داد و دانش اندر جهان اثر نیست

[4] تفاوت انسان با سائر موجودات و برتری و رجحان او با حیوانات در علم و دانش است به همین خاطر حکیم قبادیانی در مقام عتاب می گوید:

به خور مناز چو خر، بل شرف به دانش جوی \*\*\* که خر به خور شکم از توفراخ تر دارد

[5] دانش وسیله ای است که با آن هزاران قدرت و مکنات را می توان به دست آورد اما توجه به این نکته لازم است که طبیعت علم این است که جز با سعی و تلاش به دست نیاید و هیچ قدرتمندی به صرف قدرت صاحب دانش نخواهد شد مگر اینکه خود را وقف تحصیلی و تعلیم کند، تمامی جهان در بی ارزشی مانند خار خشک است و دانش در این جهان مانند خرما هست که ارزش و اعتبار دارد بنابراین در این جهان به جای خار باید از بار دانش تناول کرد تا به سبب آن به مقاصد عالی و درجات ارزشمند رسید:

هزاران توان یافت خنجر به دانش \*\*\* یکی علم نتوان گرفتن به خنجر

به دانش گرای، ای برادر، که دانش \*\*\* تو را بر گذارد از این چرخ اخضر

به دانش توانی رسید، ای برادر \*\*\* از این گوی اغبر به خورشید ازهر

جهان خار خشک است و دانش چو خرما \*\*\* تو از خار بگریز وز بار می خور

6] آنچه که انسان از آن مورد سوال و پرسش قرار می‌گیرد میزان دانش و معرفت و حکمت انسان است، کسی از نداشتن صورت زیبا و سیمای خوش مواخذه نشد اما نادان را همه بخاطر قصور و تقصیرش در آموختن علم مواخذه کنند:

نپرسد مرد را کس که «ت چرا رخ نیست چون دیبا؟» \*\*\* ولیکن «چونکه نادانی؟» بسی گویند مردانش

7] دانش نردبان ترقی است، هرکسی آن را در اختیار داشته باشد همه چیز را در اختیار خود قرار داده است:

درخت تو گر بار دانش بگیرد \*\*\* به زیر آوری چرخ نیلوفری را

یا در قصیده دیگری میگوید:

ز دانش نردبانی ساز و برشو \*\*\* بر این پیروزه چرخ پر نگینه

8] اگر انیس و جلیس دیگران، می و شراب و شباب است اما حکیم ناصر خسرو، تلاوت آیات و زهد و کسب علم و عمل را سرلوحه امورات خود و مونس جان خود قرار داده است:

خواندن فرقان و زهد و علم و عمل \*\*\* مونس جانند هر چهار مرا

ص: 90

ندای مخالفت با نادانی و تشویق به علم آموزی و ترغیب برای عدالت خواهی توسط حجت خراسان در عصری بود که جهل و نادانی و در سرای غفلت به سر بردن عادت رایج و امری حلال بود اما کسب علم و آزادگی حرام و ممنوع بود.

جهل و بی باکی شده فاش و حلال \*\*\* دانش و آزادگی گشته حرام

نظر به تبیین خود او از علم صحیح مرادش از حرمت کسب علم و ممنوعیت فراگیری دانش، کسب علم و دانش از محضر ائمه اطهار علیهم السلام می باشد، زیرا تعلیم و تعلم علوم آل محمد (ص) در دوران حکیم ناصر خسرو مساوق بود با مخالفت با علمای مذاهب اربعه به همین خاطر به شدت بر دانشمندان شیعه سخت می گرفتند و پیرو اهل بیت را رافضی و خارج از دین می دانستند.

### ■ علی علیه السلام خازن علم

علم و دانش بی کران امیر المومنین علی (ع) و برتری ایشان در علم و دانش از جمیع امت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم امری مسلم و مورد قبول شیعه و سنی می باشد، در میان صحابه علی علیه السلام وارث علم نبی، حامل دانش او، مفسر آیات و مبیین احکام شریعت می باشد که حد و حصر علم او در حد عقول ناس نمی باشد.

ص: 91

متقی هندی در کتاب خود این روایت را از پیامبر آورده است که: [اعلم امتی من بعدی علی] بن ابی طالب: داناترین و عالم ترین افراد امتم بعد از من علی بن ابی طالب است.» (1)

ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه از پیامبر روایت نقل کرده که پیامبر (ص) فرمودند: [علی خازن علمی] علی گنجینه دانش من است. (2)

ترمذی در سنن خود از پیامبر اکرم روایت آورده که فرمودند: [انا دار الحکمه و علی بابها] من خانه ی حکمت هستم و علی درگاه آن است. (3)

حاکم نیشابوری در کتاب خود از پیامبر روایت نقل کرده است: که رسول خدا (ص) فرمود: [انا مدینه العلم و علی بابها] «من شهر علم هستم و علی باب آن است.» (4)

همچنین بلاذری این روایت را از پیامبر (ص) با تکمله و تتمه نقل کرده است که فرمودند: [انا مدینه العلم و علی بابها، فمن اراد العلم فیأت الباب] «من شهر علم الهی و علی (ع) درب آن شهر است، پس هر کس اراده علم کرده است باید از درب آن شهر داخل گردد.» (5)

ص: 92

---

1- [کنز العمال، متقی هندی 614/11] [فرائد السمطين، جوینی 97/1] [کفاية الطالب، الکرخي ص 332]

2- [شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید 165/9]

3- [سنن، ترمذی 596/5]

4- [مستدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری 937/3]

5- [انساب الاشراف، ج 2، ص 124]

حاکم حسکانی در تفسیر خود به نقل از عمر بن خطاب می نویسد: عن عمیر بن بشر الخثعمی قال: [قال عمر بن الخطاب: علیّ اعلم الناس بما انزل الله علی محمد] «عمر بن بشر خثعمی گفت، عمر بن خطاب گفته است: علی داناترین مردم به آن چه خداوند بر محمد نازل کرده است، می باشد.» (1)

اشعار ذیل حاکی از رجحان حضرت در علم و دانش بی نظیر و غیر قابل قیاس ایشان می باشد:

در بود مر مدینه علم رسول را \*\*\* زیرا جز او نبود سزای امانتش

گر علم بایدت به در شهر علم شو \*\*\* تا بر دلت بتابد نور سعادتش

همچنین در جای دیگری از دیوانش درباره باب علم نبی و مدح دانش علوی می خوانیم:

شهر علوم آنکه در او علی است \*\*\* مسکن مسکین و مب مثاب

هر چه جز از شهر، بیابان شمر \*\*\* بی بر و بی آب و خراب و بیاب

روی به شهر آر که این است روی \*\*\* تا نفریبت ز غولان خطاب

بیان مکرر فضائل و مناقب و شمردن مطاعن روش حکیم ناصر خسرو بوده است به همین خاطر پس از فحص دیوان او در می یابیم که او به وفور فضیلتی را چندین مرتبه با بیانات مختلف و تشبیهات متعدد و استدلالات گوناگون بیان کرده است.

ص: 93

طلب دانش صحیح از اصل اهتمام برای طلب دانش به مراتب اهمیت بیشتری دارد، به همان مقدار که نسبت به جویای علم و دانش بودن تاکید و سفارش شده است به همان مقدار بلکه بیشتر در خصوص طلب علم صحیح و حقیقی تذکر داده اند، ناصر خسرو در قصیده خود علاوه بر تشویق برای علم آموزی بر طلب علم صحیح نیز دقت دارد و می گوید: اهل بیت جایگاه حقیقی علم هستند و پس از پیامبر باید به سراغ اهل بیت برویم، تمسک کنیم بر حبل الله علی علیه السلام و از دیگران جدا شویم. شرط اتصال علم حق با انسان، پیوستگی و علقه انسان با علی (ع) می باشد که انسان را از تاریکی های وهم به نور علم می رساند و ابواب معرفت را به او تعلیم می دهد:

قال اول جز پیمبر کس نگفت \*\*\* وانگهی زی آل او آمد مقال

جز که زهرا و علی و اولادشان \*\*\* مر رسول مصطفی را کیست آل؟

صف پیشین شیعتان حیدرند \*\*\* جز که شیعت دیگران صف النعال

حبل ایزد حیدر است او را بگیر \*\*\* وز فلان و بوفلان بگسل حبال

تا نبودم من به حیدر متصل \*\*\* علم حق با من نمی کرد اتصال

همچو این تاریک رویان روی من \*\*\* تیره بود و تار بام و بی صقال

■ قهرمان جنگ بدر

پس از مصادره اموال مهاجرین مکه توسط قریش، در سال دوم هجری کاروان تجاری قریش به رهبری دشمن نامی اسلام ابوسفیان با هفتاد نفر به سمت شام خارج گردید، در مسیر برگشت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به منظور تضعیف وضعیت اقتصادی مشرکین و تمکّن مسلمانان با اصحاب خود که مجموعاً سیصد و سیزده نفر بودند به سمت ابوسفیان به قصد مصادره کاروان و شکندن عسر و حرج اقتصادی حاکم بر مسلمانان روانه شدند، ابوسفیان پس از اطلاع از تصمیم مسلمانان مسیر خود را تغییر داد و از قریش درخواست کمک کرد تا از اموال آنها صیانت بشود، لشکر مسلمانان با سپاه کفر که به هزار نفر میرسیدند در منطقه بدر مکانی بین مکه و مدینه روبرو شدند و این اولین جنگ مسلمانان با کفار بوده است که با دلاوری های پرچم دار جنگ بدر علی بن ابی طالب علیه السلام به پیروزی مسلمانان و شکست و اندوه فراوان مشرکین ختم گردید؛ جنگ بدر به عنوان اولین مقابله سپاه اسلام با لشکر کفر نقش بسیار مهمی را در اقتدار مسلمانان داشته است و با توجه به اینکه تقریباً مشرکین قریش سه برابر مسلمانان بوده اند اگر رشادت ها و تیغ برآن امیر المومنین علی علیه السلام نبود چه بسا معرکه جنگ به نفع کفار تمام می شد و شرایط از آنچه بود بر مسلمانان دشوارتر می گشت اما پرچم اسلام به دست شخصی بود که با شمشیر خود از کشته ها پشته ها می ساخت و به عنوان اولین رزم آور سپاه اسلام به همراه حمزه بن عبدالمطلب و عبیده بن حارث در مقابل سه تن از جنگ آوران قریش

عتبه بن ربیعہ، شیبہ و ولید به مبارزه پرداخت و با شمشیر خود آنها را به هلاکت رساند.

تعداد کشته شدگان مشرکین را مجموعاً هفتاد نفر دانسته اند، شیخ مفید رضوان الله علیه اسامی سی و شش تن از مشرکین قریش را در جنگ بدر ذکر کرده سپس می فرماید:

راویان شیعه و سنی معتقدند که این سی و شش نفر را امیر المومنین علی علیه السلام به قتل رسانده است، به جز کسانی که در قتل آنها اختلاف شده یا علی علیه السلام با دیگران در هلاکتشان شریک بوده است. (1)

ملانک آسمان از دلاوری های امیر المومنین علی علیه السلام در روز بدر شگفت زده شدند، در این هنگام جبرئیل صدا زد:

لا سَيْفَ إِلَّا ذُو الْفَقَارِ وَلَا فِتْيَ إِلَّا عَلِيٌّ (2)

از جمله مشرکینی که پیامبر او را نفرین کرد و دعا کرد تا کشته شود نوفل بن خویلد بود که پس از هلاکتش به دست علی (ع)، پیامبر (ص) تکبیر گفت و فرمود: «خدا را سپاس که دعایم را به اجابت رساند». (3)

نه تنها حضور امیر المومنین به عنوان پرچم دار سپاه اسلام و دلاور جنگ بدر منقبت و فضیلتی مهم به شمار می آید بلکه حضور سائر مجاهدین بدر که بعدها به بدریون معروف شدند نیز امتیاز و جایگاه ویژه ای به شمار می آمد

ص: 96

---

1- [الارشاد، شیخ مفید، ص 39]

2- [سنن بیهقی، ج 3، ص 279]

3- [واقدی، محمد بن عمر، المغازی، 91/1]



که در تاریخ خلافت متخلفین بیشترین سهم از بیت المال نیز تعلق به آنها

داشت.

امیر المومنین علی علیه السلام در یکی از نامه های خود به معاویه می نویسد: من شتابان با لشگری انبوه از مهاجرین و انصار و کسانی که به نیکویی از آنان پیروی کرده اند به سویت می آیم، که شمارشان بسیار است و گرد و غبار حضورشان در میدان رزم پراکنده و جامه های مرگ برتن کرده و آماده شهادتند، دیدار با پروردگارشان محبوب ترین دیدارشان است؛ همراه این لشکر فرزندان کسانی هستند که پدرانشان در جنگ بدر (بدریون) حضور داشتند و نیز شمشیرهای بنی هاشم، همان شمشیرهای تیز و برّانی که در جنگ بدر برادرت (حنظله) و دایی ات (ولید بن عتبه) و جدّت (عتبه بن ربیعہ مادر هند) و خویشانت را نشان گرفتند و تو از ماجرایش باخبری. (1)

ایات زیر پرده از شجاعت های بی نظیر جانشین بر حق پیامبر جنگ آور و دلاور بی نظیر اسلام حید کرار علیه السلام در میدان حرب و دلآوری های بی بدیل او در برابر شجاعان قریش بر داشته است:

آن را که چون چراغ بدی پیش آفتاب \*\*\* از کافران شجاعت پیش شجاعتش

آن را که همچو سنگ سر مره روز بدر \*\*\* در حرب همچو موم شد از بیم ضربتش

ص: 97

ناصر خسرو دو مرتبه در ابیات پایانی قصیده به فضل ایشان در جنگ بدر اشاره کرده است :

آن را که مصطفی، چو همه عاجز آمدند \*\*\* در حرب روز بدر بدو داد رایتش

شیری، مبارزی، که سرشته است کردگار \*\*\* اندر دل مبارز مردان محبتش

در حربگه پیمبر ما معجزی نداشت \*\*\* از معجزات نیز قوی تر ز قوتش

### ■ لیلۃ المبیت و نزول آیه اشراء

شیخ طوسی رحمة الله علیه به اسناد خود آورده که انس بن مالک گفته است: وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به طرف غار ثور رهسپار شد، به علی علیه السلام دستور داد که بر بستر او بخوابد و بُرده ی او را بپوشد، علی علیه السلام آن شب را در خانه ی پیامبر ماند، در حالی که جان خود را برای کشته شدن آماده کرده بود، آن گاه مردانی از تیره های مختلف قریش به قصد کشتن پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم بر بستر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آمدند، چون خواستند شمشیرهای خود را بر او فرود آورند، در حالی که شگگی نداشتند که او همان محمد صلی الله علیه و آله وسلم است، گفتند: وقتی او را بیدار کنید تا درد کشتن را بفهمد و شمشیرهایی را که او را در بر گرفته اند، ببیند وقتی او را بیدار کردند و بُرده را از او کنار زدند، دیدند که علی علیه السلام به جای او خوابیده است، او را رها کردند و به تعقیب و جست و جوی پیامبر علیه السلام پراکنده شدند، از این رو خداوند عزّوجلّ این آیه را در شأن علی علیه السلام نازل کرد:

ص: 98

«وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ.» [البقرة 207](1)

ابوجعفر اسکافی می گوید: ماجرای خوابیدن علی علیه السلام در بستر پیامبر به تواتر ثابت شده است و غیر از کسانی که مسلمان نیستند و به غیر از افراد سبک مغز، هیچ کسی آن را انکار نمی کند.

ثعلبی در تفسیر خود، ابن عقبه در ملحمة، ابوالسّ عادات در فضائل العشرة، ابن اثیر در اسدالغابه، غزالی در احیاء العلوم و هم چنین در کیمیای سعادت، به اسنادشان از ابی یقظان، جماعتی از اعلام شیعه مانند: ابن بابویه، ابن شاذان، کلینی، شیخ طوسی، ابن عقده، برقی، ابن فیاض، عبدلی، صفوانی، و ثقفی با اسانیدشان از ابن عبّاس و ابی رافع و هندی بن ابی هاله آورده اند که: رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: خداوند به جبرئیل و میکائیل وحی کرد که: من بین شما دو فرشته، برادری برقرار کردم و عمر یکی از شما را طولانی تر از عمر رفیقش قرار دادم؛ پس کدام یک از شما برادر خود را در این امر یعنی طول عمر و حیات مقدّم می دارد؟ هر دو فرشته از مرگ کراهت ورزیدند (حیات را برای خود خواستند)، در این هنگام خداوند به آن دو فرشته وحی کرد که: آیا شما مثل ولیّ من علیّ بن ابی طالب نیستید که من بین او و پیامبر خود محمّد صلی الله علیه و آله وسلم رابطه ی برادری برقرار کردم، اما او حیات پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم را بر خودش مقدم و ارجح

ص: 99

دانست به طوری که بر بستر پیامبر شب را به صبح رسانید تا جان او را حفظ کند؟! اینک هر دو بر زمین فرود آید و او را از دشمنانش حفظ کنید، سپس جبرئیل و میکائیل فرود آمدند، جبرئیل کنار سر علی علیه السلام و میکائیل نزد پاهای علی علیه السلام نشستند و جبرئیل فرمود: مرحبا بر تو پسر ابی طالب که خداوند به واسطه ی تو بر ملائکه ی مقربش مباحث می کند، خداوند تعالی این آیه را نازل فرمود: «و من التأس من یشری نفسه ابتغاء مرضات الله [البقرة 207] (1)

فخر رازی و نظام الدین نیشابوری نیز به شأن نزول آیه در حق امیر المومنین علی علیه السلام اشاره کرده اند (2)

اربلی در کشف الغمة روایتی را از کتاب الانصاف ابن اثیر نقل کرده است که دلالت بر فضیلت علی علیه السلام، بیتوته و بذل جان ایشان در راه رضای خدا و مباحث خدا بر جبرئیل و میکائیل به سبب این فضیلت دارد. (3)

ناصر خسرو تمام ماجرای لیلۃ المبيت و دلالت آن بر افضیلت حضرت را در همین بیت اشاره کرده است:

آن را که کس به جای پیمبر جز او نخفت \*\*\* با دشمنان صعب به هنگام هجرتش

ص: 100

---

1- [مناقب ابن شهر آشوب 1/ 282، 283] [بحار الانوار 36 / 42]

2- [تفسیر فخر رازی 5 / 223-224]، [تفسیر نیشابوری 1 / 577]

3- [کشف الغمة 1/ 316]

حکیم ناصر خسرو در قصیده دیگری نیز این فضیلت عظیم امام همام را یاد آور شده و سروده است:

علی بود مردم که او خفت آن شب \*\*\* به جای نبی بر فراش و دثارش

### سخاوت و رحمت امیرالمومنین علی علیه السلام

#### ■ خاتم بخشی امیرالمومنین علی (ع) و نزول آیه ولایت

یکی از مهم ترین فضائل امیرالمومنین علی علیه السلام که آیه در شان و منزلت آن نازل گردیده است و در طول تاریخ مورد احتجاج و استدلال علمای شیعه در مناظره با مخالفین و استفاده شعرای آیینی قرار گرفت، ماجرای خاتم بخشی امیرالمومنین علی علیه السلام می باشد که آیه شریفه: (إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ) [المائدة 55]

از آن پرده بر داشته و یگانه جانشین بلا فصل پیامبر را مدح کرده است.

از سدّی، مجاهد، حسن، اعمش، عتبه بن ابی حکیم، غالب بن عبد الله، قیس بن الربیع، عبایة بن الربعی، ابن عباس، ابوذر، عبید الله بن عمر بن، انس، عمار، عبد الله بن سلام و جابر بن عبد الله انصاری روایت شده است: روزی شخص فقیری وارد مسجد پیامبر شد از مسلمانان درخواست کمک کرد اما هیچ کسی او را مساعدت نکرد، سائل پس از اینکه مایوس شد از کمک دیگران دست خود را به سوی آسمان بلند کرد و گفت: خدایا در مسجد پیامبر و برگزیده ات درخواست کمک کردم اما هیچ کس ندای مرا لبیک نگفت در

این هنگام امیر المومنین علی علیه السلام که در گوشه ای از مسجد در حال رکوع بودند با دراز کردن انگشت خود به سوی آن مرد از او خواستند تا انگشت حضرت را به عنوان صدقه و کمک بر دارد، شخص سائل نیز به سمت حضرت رفت انگشت را گرفت، در همین هنگام آیه شریفه ولایت توسط جبرئیل بر پیامبر نازل گردید: (إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ) [المائدة 55]

سرپرست شما تنها خدا و پیامبر اوست و کسانی که ایمان آورده اند، همان کسانی که نماز را بر پا می دارند، و در حال رکوع زکات می دهند.

لحظاتی پس از نزول آیه شریفه، پیامبر با جمعی از یاران خود به سمت مسجد رفتند، گدایی را دیدند که در حال خارج شدن از مسجد است، پیامبر از او پرسید آیا کسی به تو چیزی داد؟ گدا جواب داد: آری این انگشت را به من داد، حضرت فرمود: چه کسی این انگشت را به تو بخشیده است؟ گدا گفت: آن مردی که در حال نماز است و به امیر المومنین علی علیه السلام اشاره کرد، حضرت فرمود در چه حالتی بود؟ گدا گفت: در حال رکوع، (دقیقا همان حالتی که کلام وحی توصیف کرده بود)، پیامبر بی درنگ تکبیر گفتند و اهل مسجد با شنیدن تکبیر پیامبر گفتند، حسان بن ثابت شاعر معروف عصر پیامبر این ماجرا را به شعر در آورده است:

فَأَنَّ الَّذِي أُعْطِيَ إِذْ كُنْتَ رَاكِعًا \*\*\* زَكَاتًا فَدَتَكَ النَّفْسُ يَا خَيْرَ رَاكِعٍ

فَأَنْزَلَ فِيكَ اللَّهُ خَيْرَ وِلَايَةٍ \*\*\* وَبَيَّنَّهَا فِي مُحْكَمَاتِ الشَّرَائِعِ

«تو بودی که در حال رکوع زکات بخشیدی، جان به فدای تو باد ای بهترین رکوع کنندگان»

آلوسی در روح المعانی و گنجی شافعی در کفایة الطالب اشعار حسان بن ثابت را ذکر کرده اند، قاضی ایجی از متکلمین اهل سنت گفته است: مفسران بر نزول آیه ولایت در شان علی علیه السلام اجماع دارند. (1)

در کتاب غایة المرام بیست و چهار حدیث از طریق اهل سنت و نوزده حدیث از شیعه در این باره نقل شده است.

محمد حسین بهجت معروف به شهریار، شاعر معاصر ایرانی نیز در شعر مشهور علی ای همای رحمت به این فضیلت مهم اشاره کرده است:

برو ای گدای مسکین در خانه علی زن \*\*\* که نگین پادشاهی دهد از کرم گدا را

### ■ باران رحمت

خداوند در قران با لقب رحمة للعالمین پیامبر خود را مدح کرده است و هدف از بعثت پیامبر را رحمت بودن برای جهانیان معرفی کرده است:

وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ [107/انبیاء]

ما تو را جز برای رحمت جهانیان نفرستادیم.

ص: 103

---

1- [ایجی، شرح المواقف، ص 405]

پس از پیامبر اوصیاء او همین خصوصیت رحمت را دارا می باشند که در عصر ظهور منجی بشریت همان رحمت نبوی تجلی و ظهور می کند و ما در فقره ای از زیارت آل یس خطاب به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف میخوانیم:

السلام علیک ایها العَلَمُ المنصوب و العلم المصبوب والغوث و الرحمة الواسعة

بنابراین طبق این فقره از زیارت آل یس، یکی از القاب مهدوی رحمت واسعه است که در امتداد همان رحمت پیامبر (ص) می باشد.

امام صادق علیه السلام در روایتی می فرماید:

نحن اهل بیت الرحمة و بیت النعمة و بیت البركة

«ما خاندان رحمت و خانواده نعمت و برکت هستیم»

در فرازی از زیارت امام حسن عسکری علیه السلام می خوانیم:

وصلّ علی الحسن بن علیّ الهادی... و غیث الوری

صلوات بر امام حسن عسکری علیه السلام که بارانی بر مخلوقات است.

باران رحمتی که از چشمه سار معرفت و معدن حکمت، عطش مشتاقان وصال را بر طرف می سازند و همواره اسباب نزول خیر و برکت هستند.

وصف زیبای (غیث الوری) ناصر خسرو به نظم در آورده است:

مؤمنان چون تشنگانند و امامان زمان \*\*\* ابر رحمت را بر ایشان آسمانند، ای رسول

رحمت ایزد توی بر خلق و، فرزندان تو \*\*\* همچو تو بر ما رحیم و مهربانند، ای رسول



از جمله روایاتی که دلالت بر عصمت، افضلیت و لزوم اطاعت امیر المومنین علی علیه السلام می کند روایت مورد اتفاق فریقین از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می باشد که فرمود: عَلِيٌّ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ

تواتر و صحت این روایت مورد اتفاق شیعه و سنی می باشد و با تعبیر مختلفی این حدیث توسط بیست و سه نفر از صحابه مانند: ابوذر غفاری، مقداد، سلمان فارسی، عمار یاسر، ابوموسی اشعری، ابویوب انصاری، سعد بن ابی وقاص، عبدالله بن عباس، جابر بن عبدالله انصاری، و حذیفه بن یمان، ابوبکر، عایشه و ام سلمه نقل گردیده است. (1)

احمد بن حنبل، ابن ابی الحدید، ابن جوزی و سبط بن جوزی از دانشمندان اهل سنت با توجه به این حدیث امیر المومنین علی علیه السلام را مدح کرده و یا بر صحت اعمال او گواهی داده اند. (2)

علامه حلی رضوان الله علیه معتقد است روایات این باب به قدری هست که قابل شمارش نمی باشد. (3)

ص: 105

---

1- [طبرسی، الاحتجاج 88/1] [خوارزمی، المناقب، ص 177] [حاکم نیشابوری، مستدرک الصحیحین 129/3]

2- [تاریخ مدینه دمشق 419/42] [شرح نهج البلاغه، 88/9] [ابن جوزی، صید الخاطر، 397/1] [سبط بن جوزی، تذکره الخواص، ص 35] [اسکافی، المعیار و الموازنه، ص 35]

3- [کشف الیقین، ص 237]

حضرت علی علیه السلام در شورای شش نفره پس از مرگ متخلف دومی برای اثبات برتری و رجحان خود نسبت به دیگران به این حدیث مستمسک شدند و از حاضرین اقرارگرفتند آنها نیز برصحت روایت شهادت دادند. (1)

محمد بن ابی بکر، عبدالله بن بدیل و برادرش محمد بن بدیل پس از جنگ جمل نزد عایشه رفتند و او را با توجه به همین حدیث که از او نیز نقل شده است عتاب نمودند. (2)

عایشه نیز پس از جنگ نهروان با استناد به همین روایت علی علیه السلام را بر حق دانسته است. (3)

ابویوب انصاری صحابی پیامبر (ص) در جنگ صفین برای اثبات حقانیت امیر المومنین علی (ع) به این روایت پیامبر استناد کرده است. (4)

سعد ابن ابی وقاص که هیچ میانه ای با علی علیه السلام نداشت و از مخالفین و دشمنان امیر المومنین علی علیه السلام بود، در نزد معاویه با این روایت بر علیه او استدلال کرده است. (5)

روایت شریفه از پیامبر (ص) در مواقع مختلف و زمان های متعدد نقل شده است و از مهم ترین دلایل عصمت و محکوم بودن مخالفین حضرت می باشد. (6)

ص: 106

1- [کشف الیقین ص 425]

2- [الامامه والسیاسة 98/1] [شیخ مفید، الجمل ص 431]

3- [اربلی، کشف الغمة 147/1]

4- [تاریخ بغداد 188/13] [تاریخ مدینة دمشق 472/42]

5- [تاریخ مدینة دمشق 361/20] [مجمع الزوائد 235/2]

6- [تنکابنی، ضیاء القلوب 203/2]

بنابراین علی علیه السلام امام حق می باشد که وسیله شناخت حق می باشند و جز ایشان احدی از این مقام غیر از خاندان اهل بیت برخوردار نمی باشد و اگر امام حق نبود حقی هم شناخته نمی شد حکیم قبادیانی در باره این منقبت گفته است:

منت خدای را که به وجود امام حق \*\*\* بشناختم به حق و یقین و حقیقتش

## اهل بیت اصل و اساس اسلام

### ■ اصل اسلام

در نظر حجت خراسان قران کریم و ذوالفقار علی علیه السلام اصل و اساس دین می باشند.

همانطور که در رساندن وحی بر مردم کسی شریک پیامبر نبوده است در انهدام کفار با ذوالفقار احدی شریک علی (ع) نبوده است، همانطور که تنها کلام پیامبر نور است و سائر کلمات ظلمت است تنها تیغ حضرت وصی نار است که هرکس با آن به هلاکت برسد از اصحاب جهنم خواهد بود، پیامبر شمس است و جانشین او حیدر کرار (ع) نور و این دو وجود مبارک بدون هم وجودی نخواهند داشت.

همچنان کاندراش کردن فرقان به خلق \*\*\* هیچ کس انباز و یار احمد مختار نیست

همچنان در قهر جباران به تیغ ذوالفقار \*\*\* هیچ کس انباز و یار حیدر کرار نیست

اصل اسلام این دو چیز آمد قران و ذوالفقار \*\*\* نه مسلمان و نه مشرک را درین پیکار نیست

همچنان کاندرا سخن جز قول احمد نور نیست \*\*\* تیز تیغی جز که تیغ میر حیدر نار نیست

احمد مختار شمس و حیدر کرار نور \*\*\* آن بی این موجود نی و این بی آن انوار نیست

در قصیده دیگری با تاکید بر اهمیت دلاوری های شیر دلیر اسلام و نقش بی مثال حیدر کرار در قتل و به هلاکت رساندن اعداء و یاری رساندن اسلام به تیغ ذوالفقار می گوید:

قران بود و شمشیر پاکیزه حیدر \*\*\* دو بنیاد دین متین محمد

که استاد با ذوالفقار مجرد \*\*\* به هر حربگه بر یمین محمد؟

چو تیغ علی داد یاری قران را \*\*\* علی بود بی شک معین محمد

### ■ پدر امت اسلام و اعتقاد اسماعیلیه بر انتساب معنوی

حکیم ناصر خسرو بر خلاف دیگران که بر آباء و اجداد خود و اصل و نسب خود مباحثات و افتخار می کنند، بر این باور است که او بخاطر پذیرش مذهب حق و پیروی از اهل بیت (ع) فخر و سر آمد تمام آباء و اجداد خود می باشد که در مسیر ضلال و تبعیت از باطل بوده اند:

من شرف و فخر آل خویش و تبارم \*\*\* گر دگری را شرف به آل و تبار است

همانطور که از پیامبر (ص) روایت شده است:

انا و علی علیه السلام ابوا هذه الامه (1)

ناصر خسرو نیز انتساب معنوی و دینی را بالاتر از اصل و نسب ظاهری می دانست و معتقد بود که پیامبر پدر امت است و در میان مذاهب، تنها مذهب حقه شیعه که پیرو عترت پیامبر و مطیع ثقلین هستند، فرزندان رسول الله (ص) می باشند، و دیگران هیچ نسبت صحیحی با پدر امت ندارند.

گر احمد مرسل پدر امت خویش است \*\*\* جز شیعت و فرزند وی اولاد زناوند

ما بر اثر عترت پیغمبر خویشیم \*\*\* و اولاد زنا بر اثر رای و هوایند

اسلام ردائی ز رسول است و، امامان \*\*\* از عترت او، حافظ این شهره ردا اند

با اینکه هیچ دلیل قطعی از علوی بودن و سیادت وی در دست نیست اما بارها از خود با لقب فاطمی و حیدری یاد کرده است، به قرینه خطاب دشمنان و اعداء به عمری می فهمیم منظور او از حیدری و فاطمی یعنی شیعیانی که پیرو قران و عترت هستند، مسلمانانی که پیرو غدیر و بی زار از پیمان شکنان سقیفه و نواصب می باشند.

با تو من ار چند به یک دین درم \*\*\* تو زه ره من به رهی دیگری

لاجرم آن روز به پیش خدای \*\*\* تو عمری باشی و من حیدری

فاطمیم فاطمیم فاطمی \*\*\* تا تو بدری ز غم ای ظاهری

ص: 109

علاقه و محبت سران مذهب اسماعیلی به انتساب معنوی و ارتباط خود با اهل بیت(ع) و اصحاب ائمه اطهار(ع) امری کاملاً مشهود است که در آن عصر رایج بوده است، الموید فی الدین شیرازی در قصیده ای خود را مانند سلمان زمان پیامبر دانسته و معتقد بود اگر در زمان پیامبر بود، به منزلت شخصی همچون سلمان می رسید:

لَوْ كُنْتُ عَاصِرَتِ النَّبِيِّ مُحَمَّدًا/ مَا كُنْتُ أَقْصِرُ عَنْ مَدَى سَلْمَانَهِ

بنابراین اشعاری که ناصر خسرو از خود به عنوان علوی، فاطمی و حیدری یاد کرده است، بر همین باب و از جهت همین علقه و ارتباط دینی و معنوی حمل می شود.

منظور از علوی یعنی دوستار علی علیه السلام و برخی نیز گفته اند مراد وی از فاطمی انتسابش به حکومت فاطمیون مصر می باشد که ناصر خسرو از سوی حکومت فاطمی مبلغ مذهب اسماعیلی و مروج عقائد تشیع بوده است.

### ■ قسیم النار و الجنة

یکی از القاب و فضائل امیر المومنین علی علیه السلام تقسیم کننده بهشت و جهنم می باشد به این صورت که شرط ورود به بهشت ولایت پذیری و محبت ایشان و دخول در جهنم بغض و عداوت نسبت به ایشان می باشد روایاتی که اشاره به این مطلب کرده است در نزد علامه مجلسی و برخی از علمای اهل سنت به حد تواتر رسیده است. (1)

ص: 110

جابر بن عبدالله، ابن عباس، عبدالله بن عمر، ابن مسعود، ابوالطفیل و اباصلت هروری از راویان این حدیث می باشند.

روایت مزبور با مضمون واحد اما الفاظ مختلف نقل شده است:

قال رسول الله (ص): يا علي إنيك قسيم النار و الجنة، تُدخِلُ مُجَبِّيك الجنة و مُبغضيك النار، يا علي انت قسيم الجنة يوم القيامة تقول للنار هذا لي و هذا لك. (1)

امیر المومنین علی علیه السلام نیز در روایاتی اشاره به این لقب و فضیلت کرده اند: أنا الفاروق الذي أفرق بين الحق و الباطل، أنا ادخل اوليائي الجنة و أعدائي النار

من جداکننده بین حق و باطل هستم من دوستارانم را وارد بهشت و دشمنانم را داخل جهنم می کنم. (2)

همچنین در برخی از زیارات حضرت به لقب قسیم النار و الجنة اشاره شده است (3)

شعری منسوب به محمد بن ادریس شافعی امام مذهب شافعی (204ق) می باشد که گویای این فضیلت است:

ص: 111

- 
- 1- [عیون أخبار الرضا علیه السلام 27/2] [ابن عقده کوفی، فضائل امیرالمؤمنین ص 102] [بشارة المصطفى ص 56 و 102 و 164] [کفاية الاثر ص 151 و 152]
  - 2- [تفسير فرات الكوفي 67/1]
  - 3- [الكافي 570/4؛ الجزء الرابع، كِتَابُ الْحَجِّ، أَبْوَابُ الزِّيَارَاتِ، دُعَاءُ آخَرَ عِنْدَ قَبْرِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ] [تهذيب الاحكام 29/6]

علی حُبُّهُ جُنَّةٌ \*\*\* قَسِيمُ النَّارِ وَالْجَنَّةِ

وصی المصطفی حقاً \*\*\* إمام الإنس و الجِنَّةِ

همچنین محدث شیعه قطب الدین راوندی [573ق] این فضیلت را به نظم بیان کرده است:

قسیم النار ذو خیر و خیر \*\*\* یخلصنا الغداة من السعیر

فكان محمّد فی الدین شمسا \*\*\* علی بعد کالبدر المنیر (1)

### ■ انا و علی ابوا هذه الامة

[وجه تسمیه پیامبر به ابالقاسم]

یکی از مشهورترین کنیه های پیامبر ابالقاسم می باشد، علی بن فضال از پدرش نقل کرده است که از امام رضا علیه السلام در خصوص وجه تسمیه پیامبر به ابالقاسم سوال پرسیدم حضرت فرمودند: برای اینکه حضرت فرزندی به نام قاسم علیه السلام داشتند به همین خاطر ایشان را ابالقاسم خطاب می کردند، به حضرت عرض کردم ای فرزند رسول خدا آیا شایستگی اینکه بیش از این برایم شرح دهید را ندارم؟ (راوی دریافته بود که حتما علتی بالاتر از این وجود دارد) حضرت فرمود: اهلیت آن را داری، آیا نمیدانی که پیامبر فرموده است: من و علی پدران این امت هستیم؟ عرض کردم آری میدانم، آیا نمیدانی که پیامبر پدر جمیع امت هستند که علی علیه السلام نیز از امت میباشد؟ عرض کردم میدانم، آیا نمیدانی که علی علیه السلام تقسیم کننده

ص: 112



بهشت و جهنم می باشد؟ عرض کردم: منظور از این کلام چیست؟ حضرت فرمودند: همانا شفقت پیامبر بر این امت مانند شفقت پدر بر فرزند بوده است و علی علیه السلام بافضیلت ترین امت او بوده است که پس از پیامبر شفقت او بر امت مانند شفقت پیامبر بوده است زیرا او جانشین، وصی و امام بعد از پیامبر بوده است به همین خاطر پیامبر فرموده است: من و علی پدران این امت هستیم، و بر فراز منبر فرمود: هرکسی دین و بدهکاری بر عهده اش هست من متکفل آن میباشم و هرکس مالی را باقی گذاشته است برای ورثه اش می باشد، به همین دلیل از پدر و مادر و انفسشان نسبت به آنها اولی شد همچنین امیر المومنین علی علیه السلام پس از رسول خدا به چنین جایگاه و منزلتی رسید. (1)

بنابراین از آنجایی که امیر المومنین علی علیه السلام قسیم النار و الجنة میباشد و پیامبر هم پدر همه امت از جمله علی علیه السلام میباشد، کنیه ایشان را خدای تبارک و تعالی ابا القاسم قرار داده است.

حکیم ناصر خسرو در بیتی از قصیده مزبور به این فضائل و روایات اشاره کرده و آن را دلیل ارجحیت و افضلیت امیرالمومنین علی علیه السلام معرفی کرده است:

کی شناسی بجز او را پدر نسل رسول؟ \*\*\* کی شناسی بجز او قاسم جنات و سعیر؟

ص: 113

ناصر خسرو در اثناء قصیده دیگری نیز به این فضیلت اشاره کرده است:

قسمت نشد به خلق درون دوزخ و بهشت \*\*\* بر کافر و مسلمان الا به قسمتش

حکیم قبادیانی به خوبی با روح تعالیم اسلامی آشنا شد و به بهترین وجه توانست جایگاه ولایت را در میان مردم زمان خود بازگو کند او به خوبی نقش علی علیه السلام را در امر نجات و هدایت درک کرد از همین رو در قصاید خود با صدای بلند ندا می دهد که تنها طریق رهایی از آتش و ابلیس چنگ زدن به رسیمان ولایت و قبول امامت است:

از آتش نیابند زنهار کس \*\*\* چونایند در زینهار علی

### ■ حدیث مواخات [پیمان برادری]

از مناقب برجسته امیر المومنین علی علیه السلام که از مسلمات تاریخی در نزد فریقین می باشد ماجرای عقد اخوت (پیمان برادری) پیامبر با علی علیه السلام می باشد که بیش از پنجاه منبع تاریخی اهل سنت آن را نقل کرده اند و علامه امینی رضوان الله علیه مصادر آن را در الغدیر ذکر کرده است؛ آنگاه که رسول خدا بین مسلمانان بر طبق ملاک مماثلت آنها در خصوصیات اخلاقی و معنویات روحی عقد برادری بستند دست امیر المومنین را گرفتند و فرمودند:

و اما أنت یا علی، فأخی و ابو ولدی (1)

ص: 114

---

1- [امینی، الغدیر، ج 3، ص 162-180] [قاضی نعمان، شرح الاخبار، 2/178]

به همین خاطر حدیث اخوت از جمله مناقب حضرت علی علیه السلام می باشد زیرا اساس پیمان برادری بر یکسان بودن کمالات اخلاقی و خصوصیات معنوی بوده است از همین رو امیر المومنین علی علیه السلام فرموده است:

أنا عبدالله وأخو رسول الله لا يقولها أحد بعدي إلا كذاب(1)

من بنده خدا و برادر رسول خدا هستم و این مقام را پس از من کسی ادعا نمی کند مگر شخصی که بسیار دروغگو می باشد.

نسائی یکی از ابواب خصائص امیر المومنین علی بن ابی طالب علیه السلام را به این فضیلت اختصاص داده و سه روایت را ذکر کرده است، احمد بن حنبل در کتاب فضائل الصحابه یکی از فضائل امیر المومنین علی علیه السلام را حدیث اخوت دانسته و دو روایت نقل کرده است، ترمذی، ابن اسحاق، حاکم نیشابوری، ابن حجر عسقلانی، ابن جوزی، ابن صبّاح مالکی، ابن حجر مکی، حافظ ابراهیم جوینی، خطیب خوارزمی، شیخ سلیمان قندوزی از دیگر دانشمندان اهل سنت می باشند که حدیث مواخات را نقل کرده و آن را یکی از مناقب امیر المومنین علی علیه السلام دانسته اند.

محمد بن طلحه شافعی حدیث اخوت را متواتر معنوی دانسته است، محب الدین طبری در کتاب «الریاض النضره» حدیث اخوت را از جمله مناقب ویژه حضرت دانسته و نه روایت را در این باره ذکر کرده است.

ص: 115

---

1- [کتاب سلیم بن قیس الہلالی، 911/2، ح 63] [المناقب 2/88]

وي این مساله را روشن ترین دلیل بر جایگاه عظیم علی (ع) نزد پیامبر (ص) دانسته است چرا که رسول خدا (ص) عقداخوت را میان افرادی که (از نظر مراتب و کمالات وجودی) همانند بودند، برقرار نمود، چنان که میان ابوبکر و عمر پیمان برادری بست، و علی (ع) را به خود اختصاص داد.

حافظ گنجی شافعی، حدیث اخوت را صحیح دانسته و دلیل بر قرب منزلت علی (ع) نزد پیامبر اکرم (ص) قلمداد کرده است.

ابن عبد البر، از ابی الطفیل نقل کرده که در جلسه شورای خلافت که به دستور عمر تشکیل شده بود، علی (ع) به حاضران گفت: «شما را به خدا سوگند می دهم، آیا در بین شما غیر از من کسی هست که وقتی پیامبر (ص) میان مسلمانان عقد اخوت برقرار کرد، میان او و خودش پیمان برادری بست؟ آنان گفتند: خیر».

ابن عبد البر سپس افزوده است: از طرق مختلف از علی (ع) روایت شده که می گفت: «من بنده خدا و برادر رسول خدا (ص) هستم، کسی جز من این مطلب را نمی گوید، مگر این که کذاب است».<sup>(1)</sup>

ص: 116

---

1- [خصائص امیرالمومنین علی بن ابی طالب (ع)، ص 98-101] فضائل اهل البیت من کتاب فضائل الصحابة، روایت 118 و 143 [الجامع الصحیح، 474/4، حدیث 3720] [الاصابة فی تمییز الصحابة، 464/4] [مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول، النصیبی الشافعی، 86/1] [الریاض النضره فی مناقب العشرة، الطبری، محب الدین، 107/3] [الاستیعاب فی معرفه الاصحاب، 1098/3] [الصواعق المحرقة، 154/1] [فوائد السمطین، الجوینی، 111/1] [المناقب، الخوارزمی، الموفق بن احمد، 112/1، ح 120]

بی نظیر و ملی آن بود در امت که نبود \*\*\* مر نبی را بجز او روز مواخات نظیر

بیت مزبور شرح همین منقبت مهم حضرت وصی می باشد که تنها نظیر پیامبر در امت بوده است از همین رو در یوم مواخات پیامبر ایشان را به عنوان برادر خود معرفی نمود.

## ■ حدیث ولایت

علاوه بر آیه شریفه ولایت در روایات متعددی رسول الله(ص) از امیر المومنین علی علیه السلام به عنوان سرپرست و جانشین پس از خود یاد کرده است و در منابع معتبر اهل سنت با سند صحیح، حدیث ولایت ذکر گردیده است.

قال رسول الله(ص) لعليّ(ع): انت وليّ كل مومن بعدی

«تو سرپرست هر مومنی بعد از من هستی»

ترمزی در سنن خود این حدیث را حسن دانسته است، نسائی در الخصائص و احمد بن حنبل در مسند و فضائل الصحابه این حدیث را نقل کرده اند، ابن حبان این حدیث را در صحیح خود نقل کرده و آن را صحیح شمرده است، حاکم نیشابوری پس از نقل این حدیث گفته است: این حدیث صحیح است که مطابق با شرط صحیح مسلم میباشد (اگرچه بخاری و مسلم آن را نقل نکرده اند)، ابن حجر در الاصابه نیز پس از نسبت دادن حدیث به ترمزی، می گوید: سند آن قوی است. (1)

ص: 117

---

1- [سنن ترمذی، کتاب المناقب، باب مناقب علی بن ابی طالب ص 78؛] [مسند احمد، 4/437] [فضائل الصحابه، 3/605] [مستدرک حاکم، 3/110] [الاصابه 2/509] [الثقات، 6/140]

ناصر خسرو فضیلت خاتم بخشی و نزول آیه ولایت و حدیث ولایت را در قصیده خود بیان کرده است:

آن را که در رکوع غنی کرد بی سؤال \*\*\* درویش را به پیش پیمبر سخاوتش

### ■ عهد غدیر خم در غبار غفلت و انکار

مهم ترین و اساسی ترین منشاء نزاع و اختلاف مذهب حقه امامیه با سائر فرق و مذاهب انحرافی در خصوص جانشینی و خلافت امیر المومنین علی علیه السلام می باشد که بر اساس معتقد صحیح شیعیان، رسول گرامی در مسیر بازگشت از آخرین سفر حج [حجة الوداع] در هجدهم ذی الحجه سال دهم هجری به دستور خدای تبارک و تعالی و به نص آیه تبلیغ موظف شدند به تبلیغ ولایت امیر المومنین علی السلام و اعلام جانشینی بلافصل ایشان، حدیث فوق متواتر و قطعی غدیر که مورد اتفاق فریقین است مهم ترین دلیل برای اثبات این مسأله می باشد.

پس از نزول آیه شریفه تبلیغ:

(يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ) [المائدة 67]

ابلاغ رسالت و پایان ماموریت پیامبر متوقف و متفرع شد بر اعلان جانشینی امیر المومنین علی علیه السلام، به همین خاطر پیامبر دستور دادند تا اصحاب در منطقه غدیر خم توقف کنند و جماعتی که جلوتر رفته اند برگردند و آنها که هنوز نرسیده اند خود را برسانند، سپس بر فراز منبری که

ص: 118

از جهاز شتران ساخته شد در حضور جمعیت کثیری که از ده هزار تا صد و بیست هزار نفر گفته اند خطبه معروف غدیر را خواندند و دستور خداوند، پیام تبلیغ را برای همه مسلمانان اعلام کردند، و در مقابل نظر همگان دست مبارک حضرت علی علیه السلام را برافراشتند و فرمودند: هرکس من سرپرست و مولای او هستم از این پس علی علیه السلام سرپرست و مولای او می باشد. پس از آن همه مامور شدند تا با امیر المومنین علی السلام به عنوان تنها جانشین برحق پیامبر بیعت کنند و به ایشان بخاطر این مقام و منزلت عظیم تبریک و تهنیت بگویند، در این هنگام آیه شریفه اکمال دین و اتمام نعمت نازل گردید: (الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا) [المائدة 3] (1)

از سویی شمار رواة و محدثین غدیر از فریقین، مخصوصا اهل سنت به قدری فراوان است که از حیث سند فوق متواتر و قطعی هست، مخصوصا فراز معروف (من کنت مولاه فهذا علی مولا) و از طرفی از حیث دلالت و رسایی مقصود هیچ غبار و خدشه ای بر آن نیست و با وضوح کامل بر جانشینی حضرت امیر المومنین علی (ع) تاکید می کند.

احمد بن حنبل شیبانی به 40 سند، حافظ ابن جریر طبری به 75 سند، ابن حجر عسقلانی به 25 سند، جزری شافعی به 80 سند، حافظ ابن عقده همدانی به 105 سند، حافظ ابوسعید سجستانی به 120 سند، حافظ ابوبکر جعابی به

ص: 119

---

1- [حاکم الحسکانی، شواهد التنزیل ج 1 ص 200 و 249]

125 سند، امیر محمد یمنی به 150 سند، حافظ نسائی به 40 سند، حافظ ابو العلاء همدانی به 250 سند، فقیه ابن مغزلی شافعی به 100 سند، ابوالعرفان صبان شافعی به 30 سند، حافظ ناصرالسنه شافعی به 54 سند و علامه میر حامد حسین هندی به 80 سند از اسناد اهل تسنن و علامه امینی به 110 سند از اسناد اهل تسنن، از جمله محدثین و دانشمندانی هستند که روایت شریف غدیر را در کتاب خود نقل و تایید کرده اند. (1)

ص: 120

---

1- [برای اطلاع بیشتر از سند حدیث غدیر و جایگاه فوق العاده آن در نزد اهل سنت و همچنین پاسخ به اشکالات بی اساس و باطل مخالفین در خصوص دلالت آن مراجعه بشود به کتاب المراجعات سید شرف الدین، عبقات الانوار علامه میرحامد حسین هندی و شعراءالغدیر علامه امینی رضوان الله علیهم اجمعین که به تفصیل اسناد این روایت را از منابع و مصادر مهم و مورد قبول اهل سنت نقل کرده اند.]



حکیم ناصر خسرو از جمله مدافعان و پیروان غدیر می باشد که با برهان قاطع عقلی و نقلی بر تبعیت از امیر المومنین علی علیه السلام و مخالفت با غاصبین خلافت و سران سقیفه پافشاری می کند، او در این مسیر مانند هر محب و شیعه دیگر ابتداء غدیر را سند حقانیت شیعه دانسته و سپس به برخی از شبهات و اشکالات مطرح شده از سوی مخالفین با استفاده از آیات قرآن پاسخ می دهد.

### ■ پایبندی بر عهد معروف

شاعر و دانشمند معروف اسماعیلی مذهب باری دیگر در راستای روشننگری و توضیح علت مخالفت نواصب و چرایی عناد و دشمنی حکومت با خود، می گوید: پایبند بودن بر عهد غدیر خم تنها دلیل دشمنی مخالفین با من و تنها عیبی هست که در نظر آنها من دارا می باشم.

ندانم جزین عیب مر خویشتن را \*\*\* که بر عهد معروف روز غدیرم

### ■ چه گویی به محشر

او پس از اینکه غدیر را شناسنامه شیعه و شرط مسلمان حقیقی دانست، مانند هر شیعه ای در مقام عتاب و خرده گیری بر عهد شکنان و پیمان شکنان غدیر که پس از رسول خدا بخاطر حب دنیا و شهوت ریاست و جاه طلبی با بنا نهادن سقیفه بنی ساعده و غصب خلافت از دستور و فرمان دین سرپیچی کردند، می گوید: هرکسی که از پیمان غدیر و ولایت اهل بیت سرباز زند، مرتکب دورویی، نفاق و خیانت نسبت به دین شده اس، و در مقام خیر

ص: 121

خواهی با تذکار این مطلب که هر پیمان شکنی در روز حشر مورد سوال و مواخذه قرار می گیرد سعی می کند تا مخالفین را از خواب غفلت و شهوت دنیا طلبی و حب و طمع ریاست بیدار سازد تا آنها را از حسرت عظیم روز قیامت و کفران نسبت به نعمت عظیم ولایت بر حذر دارد:

بیاویزد آن کس به غدر خدای \*\*\* که بگریزد از عهد روز غدیر

چه گوئی به محشر اگر پرسدت \*\*\* از آن عهد محکم شبر با شبیر؟

گر امروز غافل توی همچنین \*\*\* بر این درد فردا بمانی حسیر

وگر پند گیری زحجت، به حشر \*\*\* تو را پند او بس بود دستگیر

### ■ عهد غدیر خم زن بولهب نداشت

دستان غاصبین خلافت، همان کسانی که فتنه ای را روشن ساختند و افتراق و اختلافی را بنا نهادند که تا روز قیامت دامن گیر امت اسلام است، هزار مرتبه بیشتر از زن ابولهب استحقاق دارد تا بریده گردد، زیرا عمل بد و ناشایستی که آنها انجام دادند، هرگز زن ابولهب مرتکب نشد، زیرا عهد غدیر خم بر گردن زن ابولهب نبود، بر خلاف سَـرّان سقیفه که خود از بارز ترین حاضران غدیر بودند و به طور خاص به مراتب مورد تحذیر و تذکیر رسول خدا قرار گرفتند که مبادا آنچه را که امت های پیشین در حق وصی پیامبر خود از ظلم و ستم انجام دادند شما نیز روا دارید و با ظلم و جور و جفا به مقام ولایت، جزو حزب شیطان گردید، اما جماعت اهل بدعت بر اثر تأسی از پدرانشان و ترک پیروی رسول خدا از فعل پدران خود پشیمان نیستند و از غصب خلافت اظهار ندامت ندارند.

تبت یدامامک روزی هزار بار \*\*\* کاین فعل کز وی آمد نامد ز بولهب

عهد غدیر خم زن بولهب نداشت \*\*\* در گردن شماسه شده سخت چون کنب

و امروز نیستید پشیمان ز فعل بد \*\*\* فعل بد از پدر مانده است منتسب

### ■ نشانه های جانشین روز غدیر

یکی از مسائلی که توجه به آن برای همه مسلمان لازم است این است که اگرچه غدیر سند حقانیت و دلیل جانشینی امیر المومنین و ائمه طاهرين عليهم السلام می باشد اما غدیر آخرین موضع اعلام ولایت و جایگاه ابلاغ عمومی می باشد و به عنوان آخرین هشدار به منافقین و کفار تلقی می شود، اما قبل از ماجرای غدیر به مراتب در زمان و مکان های مختلف رسول خدا با تفسیر آیاتی که در شأن اهل بیت نازل گردید و بیان فضائل ائمه طاهرين و سفارشات متعدد تمام سعی خود را بذل کردند برای معرفی جانشین خود، به همین خاطر حکیم قبادیانی اشاره می کند که جانشین پیامبر که حضرت در روز غدیر ولایتش را اعلام کرد، همان سرور کائنات و سید اوصیائی می باشد که در قرآن به او در بیش از سیصد آیه اشاره شده، همان شجاع و دلاوری هست که شجاعت و سبقتش در جهاد و دلاوری اش در میدان جنگ از هر مسلمانی بیشتر است، آن سخاوتمند، جواد و بخشنده ای که در رکوع انگشتی خود را به سائل بخشید و در شان او آیه نازل گردید.

غرض از ذکر این مطلب توضیح این مقصد بود که بدانیم صاحب غدیر دارای نشانه های متعدد است که در سرتاسر متن دین از همان ابتدای دعوت پیامبر مانند یوم الانداز تا روزهای پایانی عمر شریف رسول خدا به آن اشاره

شده، بنابراین با وجود این نشانه‌ها دیگر برای دیگران محلی از اعراب و جایگاهی برای خودنمایی و ادعاهای بی‌اصل و اساس باقی نخواهد ماند.

آری صاحب غدیر نشانه‌هایی دارد که فروغ فروزان آن از خورشید بیشتر، و از چشمه زلال تر است که انکار آن چیزی جز مکابره، عناد و جهالت نیست.

آگه نه ای مگر که پیمبر کرا سپرد \*\*\* روز غدیر خم ز منبر ولایتش؟

آن را سپرد کایزد مر دین و خلق را \*\*\* اندر کتاب خویش بدو کرد اشارتش

آن را که چون چراغ بدی پیش آفتاب \*\*\* از کافران شجاعت پیش شجاعتش

آن را که همچو سنگ سر مره روز بدر \*\*\* در حرب همچو موم شد از بیم ضربتش

آن را که در رکوع غنی کرد بی سؤال \*\*\* درویش را به پیش پیمبر سخاوتش

### ■ مرجعیت علمی و دینی صاحب غدیر

ناصر خسرو در قصیده‌ای دیگر به مهم‌ترین شاخصه‌های جانشین پیامبر و امیر روز غدیر اشاره می‌کند، او مرتبه‌ای دیگر با بیان مناقب مسلم و مورد قبول فریقین مانند: خاتم بخشی و انفاق در رکوع به سائل، دفاع از پیامبر و دلاوری در عرصه جهاد، در اختیار داشتن علم الهی تفسیر و تاویل قرآن، و دعای پیامبر برای پیروزی او در مقابل دشمنان، از باور پیروان راستین دین اسلام یعنی شیعیان در خصوص جانشینی بلافصل امیر المومنین علی علیه السلام و اعلام وصایت ایشان در غدیر دفاع می‌کند.

ناصر خسرو با بیان اینکه هرکسی از علی علیه السلام خود را محروم کند در واقع از علم دین و حقیقت اسلام دور مانده و با چشم کور و گوش ناشنوا

در نادانی غوطه ور شده، از استحقاق و شایستگی علمی و مرجعیت دینی تنها جانشین بلافصل و برحق پیامبر سخن می گوید، زیرا علی علیه السلام تنها کسی بود که پناهگاه پرسش های عموم جامعه بود، در بالاترین منزلت علمی قرار داشت و موجب تحیر دانشمندان و فرزندان سران مذاهب و ملل دیگر شده بود، زیرا خداوند علیم قدیر کسی را به عنوان حجت الهی قرار نمی دهد که در برابر پرسش های مردم و دانشمندان بگوید نمی دانم زیرا حجت الهی باید از علم الهی برخوردار باشد.

به اقرار همگان تنها صحابی پیامبر که منادی (سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَقْفِدُونِي) بر زبان جاری ساخت علی علیه السلام بود، بر خلاف سائر مدعیان بی نام و نشان که عبارت [لا ادری؛ نمی دانم] شعارشان و اقرار بر جهل و نادانی و اشتباهات بی شمار در مسائل دینی و فقهی دثارشان بود.

آنکه بیش از دگران بود به شمشیر و به علم \*\*\* وانکه بگزید و وصی کرد نبی بر سر ماش

آنکه معروف بدو شد به جهان روز غدیر \*\*\* وز خداوند ظفر خواست پیمبر به دعاش

آنکه با هر کس منکر شدی از خلق جهان \*\*\* جز که شمشیر نبودی به گه حرب گواش

آنکه با علم و شجاعت چو قوی داد عطاش \*\*\* به رکوع اندر بفزود سوم فضل: سخاش

هر خردمند بداند که بدین وصف، علی است \*\*\* چون رسید این همه اوصاف به گوش شنواش

هر که در بند مثل های قران بسته شده است \*\*\* نکند جز که بیان علی از بند رهش

هر که از علم علی روی بتابد به جفا\*\*\* چون کر و کور بماند بکند جهل سزاش

## ■ شرف نیست به سال

پس از ندای غدیر و دعوت خلق به سوی امیر غدیر نوبت می رسد به دفع بهانه تراشی و شبهه پراکنی مخالفین که به زعم خود، قصد داشتند اینگونه از عهد سنگین غدیر خم سرباز زنند، لکن حکیم قبادیانی مانند دیگر شیعیان که از روز غصب خلافت تا به امروز با خطابه های آتشین و نوشتن مکتوبات فراوان به دفاع از امامت و زدودن غبار شبهه و غفلت قیام کرده اند، به پا می ایستد و پس از ذکر دلایل و چرایی استحقاق علی علیه السلام به عنوان جانشین به یکی از دعاوی باطل اهل خلاف پاسخ می دهد.

برخی از دانشمندان عامه به تبعیت از گفته های بعضی از سران فتنه سقیفه ادعا کرده اند چون عمر شریف حضرت علی علیه السلام از دیگر صحابه کم تر بوده و از همه جوان تر بوده است به همین خاطر استحقاق جانشینی را نداشته و با حضور افراد پیر و صحابه مسن تر دیگر نوبت به قشر جوان نخواهد رسید، ناصر خسرو با عصبانیتی که بر محور منطق و درایت دینی هست می گوید: شرف هر انسان و ملاک برتری هر فرد، میزان دانش و دانایی او می باشد نه سن و سال و پیری او، بنابراین دعوی باطل و کزافی هست که سن و سال ملاک رجحان و دلیل استحقاق باشد، اگر ملاک نبوت و امامت سن و سال است چرا خدای تبارک و تعالی پیامبر پیری نفرستاد؟ در مقام

استهزاء به آنها می گوید: شاید از این جنبه و نکته مهم و دعوی شما که پیامبر باید پیر باشد خدای خبیر آگاه نبوده است؟

رسول گرامی اسلام در چهل سالگی به مقام و منزلتی رسید که ابراهیم علیه السلام در نود سالگی به ذره ای از آن مقام رفیع نائل نشد، در نتیجه ملاک و معیار در نزد خدا بر خلاف عامه و اهل خلاف سن و سال نیست.

کاتب حروف این رساله می گوید: همان خدایی که در مهد و کودکی به عیسی و یحیی علیه السلام مقام نبوت را عطا نمود و آنها را به عنوان حجت خود به خلق معرفی نمود، همان خدای امامی را برای خلق اختیار کرد، در حالیکه جوان بود سرآمد تمام روزگار و افضل از تمامی اوصیاء و انبیاء پیشین به غیر از حضرت ختمی مرتب بود و دیگران در برابر او به منزله قطره ای در برابر اقیانوس بی کران هم محسوب نمی گشتند، چرا که او وارث علم تمام انبیاء پیشین، صاحب هفتاد و دو حرف از هفتاد و سه حرف اسم اعظم و معدن و خازن و گنجور علوم نبوی بود، اما دیگران در ابتدائیات دانش های متداول و رایج بشری آن عصر نیز مانده بودند و عقولشان در درک و فهم ظواهر دین نیز متحیر و مبہوت بود، بنابراین اصل مقایسه علی علیه السلام با سائر صحابه امری عبث و باطل و لغو است.

آری با حضرت علی علیه السلام یاران و پیروان کهن سال و پیر مانند حضرت سلمان رضی الله عنه بوده اند اما این یاران کجا و آن صحابه فاسق و فاسد کجا؟ همان هایی که پس از سالیانی شرب خمر و بت پرستی، با استتاری چند در لباس نفاق و تظاهر به اسلام، دست طمع به سوی غصب خلافت بلند

کردند و فتنه ای را آغاز کردند که منشاء تمامی مفاسد و مهالک شد تا روقیامت.

ای که بر خیره همی دعوی بیهوده کنی \*\*\* که «فلان بوده است از یاران دیرینه و پیر»

شرف مرد به علم است شرف نیست به سال \*\*\* چه درائی سخن یافه همی خیره بخیر؟

چونکه پیری نفرستاد خداوند رسول؟ \*\*\* یا از این حال نبود ایزد دادار خبیر؟

جز که پیر تو نبودی به سوی خلق رسول \*\*\* گر به سوی تو فگنده سستی یزدان تدبیر

یافت احمد به چهل سال مکانی که نیافت \*\*\* به نود سال براهیم از آن عشر عشیر

علی آن یافت ز تشریف که زور روز غدیر \*\*\* شد چو خورشید درفشنده در آفاق شهیر

گر به نزد تو به پیری است بزرگی، سوی من \*\*\* جز علی نیست بنایت نه حکیم و نه کبیر

با علی یاران بودند، بلی، پیر ولیک \*\*\* به میان دو سخن گستر فرق است کثیر

به یکی لفظ رسانید، بلی، جمله کتاب \*\*\* از خداوند پیمبر به کبیر و به صغیر



## ■ غدیر خم روز نا امیدی منافقین

در روز غدیر خم بیش از هر روزی حزب شیطان و منافقین مایوس و محزون گشتند زیرا راه اغواء و اضلال انسان با اعلام ولایت امیر المومنین علیه السلام و کمال دین و اتمام نعمت بر آنها بسته شد، به همین خاطر از این واقعه بسیار ناراحت بودند، از امام باقر علیه السلام روایت شده است: ابلیس چهار مرتبه فریاد بلند کشیده است: روزی که مورد لعن خداوند قرار گرفت، روزی که از آسمانها به زمین فرستاده شد، روزی که پیامبر صلی الله علیه و آله مبعوث شد و روز غدیر خم که امیرالمؤمنین علیه السلام به عنوان جانشین پیامبر و حجت خدا معرفی شد. (1)

از یک سو منافقین خیال می کردند، چون پیامبر(ص) پسر ندارد و با وفات او دین اسلام از بین می رود و تمام زحمات پیامبر بی ثمر می ماند، اما وقتی از جانشینی امیر المومنین علی(ع) مطلع شدند تمام آرزوها و نقشه های خود را نقش بر آب دیدند، و از سویی دیگر پیامبر با مفاد حدیث ثقلین یعنی امرتمسک به قران و عترتی که هیچ گاه از هم جدا نمی باشند به مقابله و مبارزه با هدف اصلی شیطان که گمراهی مردم بود برخاستند و تاکید فرمودند که اگر امت به قران و عترت پناه ببرند از شر شیطان و ضلالت در امر دین در امان خواهند بود، به همین خاطر خدا و رسول خدا از تمام راه های نفوذ شیطان و طریق سلطه منافقین جلوگیری کردند و پیامبر به دستور خدا با عرضه نمودن نعمت ولایت، عیدی را به نام غدیر امامت برای مسلمانان به

ص: 129

ارمغان آوردند که شکست حزب و حکومت شیطان از کوچک ترین نتایج آن به شمار می آمد و از این لحظه عبودیت که اصلی ترین هدف خلقت است در بالاترین حد کمال خود محقق گردید و به برکت این عید عظیم و صاحب آن، آیات اکمال دین نازل گردید آیاتی که از ناامیدی و حسرت کافرین و منافقین خبر می دهد:

«الْيَوْمَ يَئِسَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا»  
[المائدة/3]

ناصر خسرو این ناراحتی منافقین و ناامیدی کفار را این چنین بیان کرده است:

بر سر خلق مرورا چو وصی کرد نبی \*\*\* این به اندوه در افتاد از روان به زحیر

ص: 130

از مهم ترین فضائل امیر المومنین علی (ع) ازدواج ایشان با سرور زنان بهشت حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها می باشد که خدای تبارک و تعالی دستور این پیوند را به رسول خدا (ص) ابلاغ فرمود.

در روایتی رسول خدا خطاب به حضرت علی علیه السلام فرمودند: يَا عَلِيُّ لَقَدْ عَاتَبْتَنِي رَجَالٌ مِنْ قُرَيْشٍ فِي أَمْرِ فَاطِمَةَ وَقَالُوا خَطَبْنَاهَا إِلَيْكَ فَمَنْعْتَنَا وَزَوَّجْتَ عَلِيًّا فَقُلْتَ لَهُمْ وَاللَّهِ مَا أَنَا مَنَعْتُكُمْ وَزَوَّجْتُهُ بَلِ اللَّهُ مَنَعَكُمْ وَزَوَّجَهُ فَهَبَطَ عَلَيَّ جِبْرَائِيلُ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ إِنَّ اللَّهَ جَلَّ جَلَالُهُ يَقُولُ لَوْ لَمْ أَخْلُقْ عَلِيًّا لَمَا كَانَ لِفَاطِمَةَ ابْنَتِكَ كُفُوٌ عَلَيَّ وَجِهَ الْأَرْضِ آدَمُ فَمَنْ دُونَهُ:

ای علی، مردانی از قریش در مورد فاطمه مرا سرزنش کردند و گفتند: ما او را از تو خواستگاری کردیم ولی او را به ماندادی و به ازدواج علی درآوردی؟! به آنان گفتم: به خدا سوگند، شوهر دادن و ندادنش به دست من نبود، بلکه خدای متعال او را از شما بازداشت و به ازدواج علی در آورد. در همان هنگام، جبرئیل امین خطاب به من گفت: ای محمد، خداوند بزرگ می گوید: اگر علی را نیافریده بودم برای دختری فاطمه، همتایی بر روی زمین از آدم تا خاتم نبود. (1)

بنابراین تنها وجود نازنینی که شایسته ازدواج با حضرت زهرا سلام الله علیها بوده است مولی الكونین امیر المومنین علی علیه السلام می باشد که خدای تبارک و تعالی به غیر از ایشان در عالم کفو و هم شانی برای حضرت ام ابیها قرار نداده است؛ داماد پیامبر بودن و ازدواج با کوثر قران، فخر و منقبت و

فضیلتی بسیار مهم است که جز علی علیه السلام در عالم احدی شایسته چنین مقام و منزلتی نبوده است زیرا تنها نفس رسول شایسته ازدواج با بضعه رسول (پاره تن رسول) می باشد.

و این یکی از اسرار هم کفو بودن علی علیه السلام و فاطمه سلام الله علیها می باشد که ثمره این ازدواج آسمانی ولادت امام حسن و امام حسین علیهما السلام می باشد که فرمود:

حسین منی و انا من حسین

و این یعنی علقه و پیوند با جسم و جان و روح رسول که این مقام تنها سزاوار اصحاب کساء می باشد.

حکیم ناصر خسرو این فضیلت مهم را در ابیاتی بیان کرده است:

قرین محمد که بود؟ آنکه جفتش \*\*\* نبودی مگر حور عین محمد

از این حور عین و قرین گشت پیدا \*\*\* حسین و حسن سین و شین محمد

## ■ میزان اعمال

در اسلام راستین محبت و مودت اهل بیت علیهم السلام، معیار و ملاک اعمال می باشد و بدون ولایت ائمه اطهار علیهم السلام اعمال عبادی هیچ ارزش و منزلتی ندارد و هیچ اجر و ثوابی متفرع بر عبادت او نخواهد بود بلکه حسنات منکرین فضائل اهل بیت علیهم السلام تبدیل به سیئات میگردد و جز بعد و دوری از خدا چیزی حاصل آنها نمیگردد احادیث متعددی در این باره از خاصه و عامه نقل شده است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم به امیر المومنین علیه السلام فرمودند: یا علیُّ لو أنَّ عبداً عبدَ الله مثل ما قام نوحٌ فی قومه، و کان له مثل أحدٍ ذهباً فأنفقهُ فی سبیل الله، و مُدَّ فی عمره حتی حجَّ ألف عام علی قدمیه، ثم قُتِلَ بین الصفا و المروة مظلوماً، ثم لم یوالک یا علیُّ، لم یسَمَّ رائحة الجنة و لم یدخلها؛ ای علی اگر بنده ای خداوند را به مقدار عمر نوح علیه السلام عبادت کند، و به مقدار کوه احد طلا در راه خدا انفاق کند، و آنقدر عمرش طولانی گردد که هزار سال پیاده حج کند سپس بین صفا و مروه مظلومانه کشته شود اما ولایت تو را ای علی باشد، رائحه بهشت را استشمام نکند و در بهشت داخل نگردد. (1)

ناصر خسرو نیز با الگو گرفتن از این اصل مهم اعتقادی گفته است:

هر که او فضل تو را و آل تو منکر شود \*\*\* خوبی و معروف او رازشتی و منکر کنی

### ■ حق مطلق، کشتی نجات، وسیله رهایی از شیطان

در نگاه حکیم قبادیانی، علی علیه السلام مظهر حق و شرط قبول حسنات و خیرات است که ماهیت علم از او نشأت گرفته و در دریای جهالت تنها کشتی نجات، محبت علی علیه السلام می باشد که شیطان بخاطر علقه و ارتباط شیعیان با امام حق از غلبه و سیطره بر آنها عاجز مانده است:

ص: 133

حق نیست مگر که حب حیدر \*\*\* خیرات بدو شود محقق

گیتی همه جهل و حب او علم \*\*\* مردم همه تیره او مروق

آن عالم دین که از حکیمان \*\*\* عالم جز ازو نشد مطلق

بی شرح و بیان او خرد را \*\*\* مبهم نشود هگرز منطق

ابلیس برید ازان علاقت \*\*\* کو گشت به دامنش معلق

در بحر ظلال کشتی نیست \*\*\* جز حب علی به قول مطلق

ای غرقه شده به آب طوفان \*\*\* بنگر که به پیش توست زورق

غرقه شدیدی به پیش کشتی \*\*\* گر نیستی به غایت احمق؟

### ■ افضل صحابه چه کسی هست

حکیم ناصر خسرو مانند هر مسلمان حقیقی و مومن واقعی که تسلیم محض در مقابل ثقلین است امیر المومنین علی علیه السلام را افضل صحابه دانسته و همین امر موجب شد تا دانشمندان اهل سنت در آن عصر او را تکفیر کنند، اما او در جواب مخالفین گفته است: چگونه دیگری را افضل از علی علیه السلام بدانم در حالیکه در غدیر خم علت اجتماع مسلمانان و خطابه پیامبر (ص) اعلام ولایت و جانشینی علی علیه السلام بوده است، جنگاور دلاوری که در بدر و احد و احزاب از کشته ها پشته ساخت و با شمشیر خود اسلام را از شر مشرکین نجات داد، و با داشتن فضائلی مانند نص غدیر خم و شجاعت از دیگران برتری جست و از همه برتری یافت.

همی گوید «پرسیدش پس از ایمان به فرقان او \*\*\* به پیغمبر رسول مصطفی از فضل یارانش

اگر کمتر ندارد مر علی را از همه یاران \*\*\*

نباشد جز که باطل زی خدای اسلام و ایمانش

اگر منکر شوم دعوی‌ش را بر کفر و جهل من \*\*\* گواهی یکسره بدهند جهال خراسانش

چرا گوید خردمند آنچه ندهد بر صواب آن \*\*\* گواهی عقل بی آفت نه نیز آیات فرقانش؟

چرا گویم که بهتر بود در عالم کسی زان کس \*\*\* که بر اعدای دین بر تیغ محنت بود بارانش؟

از آن سید که از فرمان رب العرش پیغمبر \*\*\* وصی کردش در آن معدن که منبر بود پالانش

از آن مشهور شیر نر که اندر بدر و در خیبر \*\*\* هوا از چشم خون بارید بر صمصام خدانش

### ■ شجره طیبه

أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ [ابراهیم/24]

«آیا ندیدی چگونه خداوند «کلمه ی طیبه» و گفتار پاکیزه را به درخت پاکیزه ای تشبیه کرده که ریشه ی آن در زمین ثابت و شاخه ی آن در آسمان است؟»

در روایات شیعه منظور از شجره طیبه اهل بیت علیهم السلام می باشند که منشاء خیر و برکت برای مسلمانان و سر چشمه شجاعت، سخاوت، عدل و حکمت برای تمام امت هستند، و در مقابل شجره خبیثه یعنی دشمنان اهل بیت با کفر و شرک و حمایت اهل خلاف بر شاخ و برگ این درخت پر

ص: 135

خیر و برکت آتش زدند و با ظلم و جور ثمره این درخت شریف را ضایع و برگ و برش را سوزاندند.

عمرو بن حرث گوید: از امام صادق (ع) درباره ی سخن خدا در قرآن: [كَشَّ جَرَّةً طَيِّبَةً أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ] پرسیدم، و ایشان فرمود: «رسول خدا (ص) اصل و ریشه ی آن درخت است، امیر مؤمنان (ع)؛ تنه ی آن است و امامان از نسل علی (ع) شاخه های آن و دانش امامان (ع)، میوه های آن و شیعیان مؤمن، برگ های آن هستند. آیا در این درخت، زیادتى هست؟» عرض کردم: «به خدا سوگند! خیر». امام (علیه السلام) فرمود: «به خدا سوگند! که هرگاه مؤمنی به دنیا بیاید، برگی از آن درخت می روید و چون بمیرد، برگی از آن می افتد». (1)

درختی که مهم ترین سرمایه و نعمت ایزدی به بشریت بود اما جاهلان امت پیامبر با معاملت سوء خود از فوائد و فرائد بی شمار و بی نظیر آن خود را محروم ساختند و چراغ فرزوان هدایت را بر خود تیره و تاریک نمودند.

حکیم ناصر خسرو در اشاره به شجره طیبه با استفاده از تعبیر [درخت شریف] گفته است:

ایزد یکی درخت برآورد بس شریف \*\*\* از بهر خیر و منفعت خلق در عرب

خارش همه شجاعت و شاخش همه سخا \*\*\* رسته به آب رحمت و حکمت برورطب

آتش دراو زدید و مر او را بسوختید \*\*\* تویی وفا ستور و امامانت چون حطب

ص: 136

---

1- [الكافی 1/428][بحار الأنوار 24/142][بصائر الدرجات ص 59] [فرائد الکوفی ص 219][تفسیر العیاشی 2/224]



تنها طریق غلبه بر شیطان و محفوظ ماندن از کید و مکر ابلیس، ورود در حصن امن الهی یعنی ولایت امیر المومنین علیه السلام و اطاعت از اولی الامر میباشد، هرکسی بخواهد بدون ولایت اهل بیت علیهم السلام، با شیطان مقابله کند مغلوب میگردد، چرا که ابتدای پیروزی شیطان دور نمودن انسان از ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام میباشد، شریعت پیامبر همچون باغی میباشد که جز آل رسول هیچ کس دهقان این بستان شریعت نبوی نیست، ناصر خسرو در ادامه می گوید: از برای محبت فرعون (کنایه از غاصب و متخلف اولی و دومی) از ولایت موسی علیه السلام خود را دور مسازید، دهقان بستان نبوت اگر غیر آل او باشند برای شما ثمره ای جز خس و برگ نخواهند داشت، در ورود به باغ ولایت شتاب کنید که دانه و میوه و ریاحین را بدست آورید و برگ و خار برای خر باقی بماند (منظور اهل بدعت و مخالفین می باشند).

زیتون و شهر امین و طور سینین را تنها در باغ ولایت میتوان یافت، روندگان به غیر طریق ولایت اهل بیت علیهم السلام همه کافر و رافضی و بی دین هستند.

از امام رضا علیه السلام در تفسیر آیه مبارکه والتین و الزیتون روایت شده است: التین رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ الزَيْتُونُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ (1)

ص: 137

همچنین از امام صادق علیه السلام در تفسیر طُورِ سِینینَ روایت شده است:

طُورُ سِینینَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

علی بن ابراهیم قمی در تفسیر خود بیان کرده است:

وَ هَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ الْأَيْمَّةَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ (1)

بنابراین مراد از تین و زیتون و بلد امین ائمه اطهار علیهم السلام میباشند، در مقابل اعداء امیر المومنین علی علیه السلام، همان کسانی هستند که خداوند در پنجمین آیه از همین سوره در توصیفشان فرموده است:

ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ

از امام کاظم علیه السلام روایت شده است:

الْإِنْسَانُ الْأَوَّلُ ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ بِبُغْضِهِ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ

«منظور اولی است که بخاطر دشمنی و بغض نسبت به امیر المومنین علیه السلام به اسفل السافلین بازگشت.» (2)

ص: 138

---

1- [القمی، ج 2، ص 429]

2- [بحار الأنوار، ج 57، ص 284]

همان انسانی که دین را تکذیب نمود؛ در روایتی دیگر از امام صادق علیه السلام روایت شده است: مراد از دین در آیه شریفه: *فَمَا يَكْذِبُكَ* بَعْدُ بِالْأَيْنِ؛ ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام میباشد که غاصب اولی آن را انکار نمود. (1)

### ■ اقرار شیطان بر عجز در مقابل شیعیان علی علیه السلام

شیطان در محضر رسول خدا اقرار میکند: نور علی علیه السلام آنقدر زیاد است که لحظه ای نمیتوانم در مقابل آن طاقت بیاورم و مرا در او طمع نیست، چون او به نور خداوند متعال متصل است.

بنابر باور ناصر خسرو ولایت سپر دوری از شیطان است و هر کسی که تحت ولایت حضرت علی علیه السلام قرار بگیرد شیطان در او طمع نمیکند و امر و سوسه و خدعه شیعیان و محبان علی علیه السلام بر شیطان امری صعب و دشوار است.

یاری ندهد تو را بر این دیو \*\*\* جز طاعت و حب آل یاسین

گرد دل خود ز دوستی شان \*\*\* بر دیو حصار ساز و پرچین

در باغ شریعت پیمبر \*\*\* کس نیست جز آل اودهاقین

زین باغ نداد جز خس و برگ \*\*\* دهقان هرگز بدین مجانین

زیرا که خرنند و خر نداند \*\*\* مر عنبر و عود را زسرگین

بشتاب و بجوی راه این باغ \*\*\* گر نیست مگر به چین و ماچین

ص: 139

تین و زیتون بین در این باغ \*\*\* وان شهر امین و طور سینین

ای جان تو را به باغ دهقان \*\*\* از علم و عمل جمال و تزئین

در باغ شو و کنار پر کن \*\*\* از دانه و میوه و ریاحین

برگوخس و خار پیش خرکن \*\*\* شمشاد و سمن تو را و نسرين

وان کونه براین طریق باشد \*\*\* او کافر و رافضی است و بی دین

### ■ نقش محبت و مودت در روز حشر

در آیات و روایات شریفه تاکید فراوانی شده است، نسبت به محبت اهل بیت علیهم السلام و از اهم وظائف مسلمانان در ازای اجر رسالت و نبوت، محبت اهل بیت علیهم السلام میباشد، که ثمرات بسیاری دارد، از جمله فوائد آن راحتی در یوم فزع اکبر میباشد، در آن هنگام که حساب و کتاب امری بسیار شدید و صعب است محبت ائمه اطهار علیهم السلام در یسر و راحتی به سر میبرند، در لحظاتی که چهره همه انسان ها از غبار خوف و حزن و اندوه پوشیده شده است محبت ائمه اطهار علیهم السلام سبب روشنی وجه و خوشحالی چهره میگردد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در روایتی به سلمان فرمودند: ای سلمان! محبت فاطمه در صد جا سودمند است که آسان ترین آنها هنگام مرگ و ورود به قبر، هنگام سنجش اعمال و برانگیخته شدن و گذر از پل صراط و محاسبه اعمال است.

ناصر خسرو این نعمت عظیم را به نظم در آورده و محبت خاندان نبوت را علت سلام و تحیت رضوان میداند، همچنین در بیت دوم بیان میکند: تنها دلیل ترس و امید او خشنودی و خشم خدا و پیامبر میباشد و خشنودی و خشم خدا و رسول متوقف بر محبت و عدم محبت اهل بیت علیهم السلام است.

چون به حب آل زهرا روی شستی روز حشر \*\*\* نشنود گوشت ز رضوان جز سلام و مرحبا

جز به خشنودی و خشم ایزد و پیغمبرش \*\*\* من ندارم از کسی در دل نه خوف و نه رجا

## ■ آرزوی شفاعت

شفاعت یکی از مهم ترین اعتقادات شیعیان به شمار می آید که بر طبق این عقیده در روز قیامت پیروان اهل بیت (ع) بخاطر مقام و قرب منزلت ائمه طاهرين در نزد پروردگار مورد غفران و رحمت الهی قرار می گیرند و از تقصیرات آنها چشم پوشی می شود و این موهبت الهی تنها مختص به محبین و موالیان عترت طاهرين می باشد.

تمنا و آرزوی شفاعت ائمه طاهرين در روز قیامت از حجت مستنصری یکی از شاخص ترین معتقدات حکیم قبادیانی می باشد که خود را بخاطر داشتن ولایت و برائت شایسته و سزاوار می داند که در صحرای محشر مورد عنایت و شفاعت قرار بگیرد و در لحظات سختی و عقوبت دیگران او بخاطر دفاع از عترت از نعمت معاف و در خور نعمت گردد:

آن روز در آن هول و فزع بر سر آن جمع \*\*\* پیش شهدا دست من و دامن زهرا

تا داد من از دشمن اولاد پیمبر \*\*\* بدهد به تمام ایزد دادار تعالی

حکیم ناصر خسرو پیامبر را تنها شفیع خود در نزد پروردگار می داند و محبت و مودت به ائمه اطهار را نیز تنها طریقی می داند که شخص سزاور و شایسته شفاعت پیامبر خواهد شد:

پشتم قوی به فضل خدای است و طاعتش \*\*\* تا در رسم مگر به رسول و شفاعتش

پیش خدای نیست شفیع مگر رسول \*\*\* دارم شفیع پیش رسول آل و عترتش

با آل او روم سوی او هیچ باک نیست \*\*\* برگیرم از منافق ناکس شناعتش

حال که دانستیم شفاعت رسول الله (ص) مختص به پیروان و موالیان اهل بیت (ع) می باشد در نتیجه اهل سنت که محبت دشمنان عترت را در قلب خود دارند چگونه امید شفاعت دارند؟ از همین رو ناصر خسرو مخالفین را به چالش می کشد و از آنها می پرسد با وجود سیئات و اشتباهاتی که خود و خلفایشان مرتکب شده اند در روز قیامت چه کسی شفیع آنها خواهد بود؟ چه کسی آنها را از بند شدت حساب و کتاب راحتی می بخشد؟

انجام تو ایزد به قران کرد وصیت \*\*\* بنگر که شفیع تو کدام است به محشر

ناصر خسرو در پاسخ به این چالش و جواب از این سوال می گوید:

اهل بیت پس از رسول خدا تنها شفیعان امت می باشند، پس از خاندان نبوت روی متابید که حفظ حرمتشان واجب است، چطور کسی که حرمت فرزند پیامبر را ندارد به رحمت پیامبر امیدوار خواهد بود؟

آل پیمبر است تو را پیش رو کنون \*\*\* از آل او متاب و نگه دار حرمتش

فرزند اوست حرمت او چون ندانیش \*\*\* پس خیره خیر امید چه داری به رحمتش؟

به طور خلاصه و مختصر باید گفت: امر شفاعت عطیه ای منحصر و مختص برای پیروان اهل بیت است که مخالفین و معاندین بخاطر دوستی با دشمنان عترت از آن بهره ای نخواهند برد.

### ■ آداب انس با قران و طریق فهم آیات

علاوه بر صیانت قران از تحریف، روش صحیح اخذ تفسیر و تبیین آن نیز بر عهده قران می باشد یعنی قران مسئول و موظف بر تعیین مفسر و مبین است: **ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ [قیامه/19]**

«سپس توضیح و بیانش نیز بر عهده ماست.»

در نتیجه تنها از همان طریق که قران اعلام می کند باید در صدد فهم آن باشیم و از تمسک به سائر طرق که دستاورد اندیشه نابخردان است دوری کنیم.

حکیم ناصر خسرو در انس با قران بیش از هر چیزی معتقد به رعایت برخی از آداب و اصول ضروری است که تا این شرائط مهیا نباشد، قران برای او ثمری نخواهد داشت بلکه تلاوت قاری و مجالست وی با آیات خسارت و ضلالت است.

ناصر خسرو معتقد است تنها کسی می تواند از روح معانی قران و فوائد و فرائد آن مطلع و بهره مند گردد که در محضر قران حضور قلبی بدون تعصب و

بیش غلط داشته باشد و بدون اینکه فهم و باور خود را بر آیات تحمیل کند سعی کند قفل جهالت و نادانی را از دل خود بر طرف سازد و قران را هادی طریق خود قرار بدهد تا از این طریق صراط مستقیم و سبیل هدایت و رستگاری برای او کشف و فتح گردد:

قفل از دل بردار و قران رهبر خود کن \*\*\* تا راه شناسی و گشاده شودت در

قران گنج الهی است اما لازمه درک و معرفت نسبت به این گنج، شناخت گنجور و خازن علم الهی است تا او برایت از دُرر و فرائد آیات بازگوید و از شرح و تفسیر آیات و مراد پروردگار تو را مطلع گرداند:

اینکه قران است گنج علم خدای است \*\*\* چونکه سوی گنج بان او نگرایی؟

هرچه جز از خازن خدای ستانی \*\*\* جمله سؤال است و خواری است و گدائی

پس از اینکه متوجه شدیم که فهم قران و کشف تاویل و تفسیر آیات نیاز به یک گنجور و خازن الهی دارد نوبت به معرفی گنجور قران می رسد به اعتراف ثقلین در میان اصحاب پیامبر (ص) احدی به اندازه امیرالمومنین علی (ع) بر ژرفای بیانات نورانی قران و اسرار آن آگاه نبوده است و هر آنچه را که خدای علیم و حکیم از طریق وحی به پیامبر نازل کرد، همان را نیز رسول خدا به جانشین خود علی علیه السلام آموخت، البته باید گفت مقایسه و قیاس علم لدنی اهل بیت با سائر اصحاب، قیاس ناصحیح و ناشایستی می باشد و ذکر این کلام فقط از باب سازش با سائر مذاهب است و اگر نه علوم جمیع مردم در مقابل اوصیاء پیامبر (ص) از قطره ای در برابر اقیانوس بی کران کم تر است:



بر سر گنجی که یزدان در دل احمد نهاد \*\*\* جز علی گنجور نی و جز علی بندار نیست

وانکه یزدان بر زبان او گشاید قفل علم \*\*\* جز علی المرتضی اندر جهان دیار نیست

اهمیت قران بیش از آنکه در جنبه لفظ و صورت منحصر و خلاصه باشد در جنبه روح معنا حائز اهمیت است، کشف و درک این بعد معنایی تنها برای کسانی میسر است که از خازن قران که خداوند عزوجل او را سرپرست انس و جن قرار داد تبعیت و پیروی کنند.

بنابراین کسانی که بجای خازن قران از دیگری پیروی می کنند، بدانند که رویگردانی آنها از روان قران مهم ترین دلیل بی بهره ماندنشان از درک و فهم آیات است:

قران را یکی خازنی هست کایزد \*\*\* حواله بدو کرد مر انس و جان را

پیمبر شبانی بدو داد از امت \*\*\* به امر خدای این رمه بی کران را

بر آن برگزیده خدای و پیمبر \*\*\* گزیدی فلان و فلان و فلان را

معانی قران را همی زان ندانی \*\*\* که طاعت نداری روان قران را

قران خوان معنی است، هان ای قران خوان \*\*\* یکی میزبان کیست

این شهره خوان را؟

پس از رسول خدا(ص) غیر از شیعیان و پیروان اهل بیت(ع) تمامی فرقه ها و نحله هایی که بر اساس بدعت و اتباع هوای نفس به وجود آمدند از اهل بیت پیامبر، خزان علم و گنجور حقیقی قران دور شدند و از ولیجه های باطل پیروی کردند.

جز که ما را نیست معلوم این که فرزندان تو \*\*\* خازن علمند و گنجور قرانند، ای رسول

ص: 145

■ محاجّه و مخالفت حکیم ناصر خسرو با نواصب

مهم ترین دلیل دشمنی و مخالفت نواصب با ناصر خسرو در خصوص نزاع بر سر مساله جانشینی و خلافت پس از رسول خدا(ص) می باشد، ناصر خسرو به حکم نقل و عقل و پیروی از ثقلین و استشهاد و استناد به پیغام غدیر و سائر دلائل مانند سائر شیعیان، امیر المومنین علی علیه السلام را جانشین بلافصل و بر حق رسول خدا(ص) می داند و مانند هر شیعه دیگری معتقد است خلافت و حکومت دیگران ثمره غصب و ظلم و توطئه است که با فتنه سقیفه شکل گرفت، مبارزه با نواصب و مناظره علمی و محاجه بر علیه مخالفین محور اصلی بسیاری از اشعار وی می باشد.

[1] اعتقاد بر امامت حضرت حیدر کرار و رفض خلافت سائرین را بارها بر نواصب گوشزد کرده و با بیانات رسا و قاطع خود از باور آنها ابراز برائت و انزجار کرده است:

زی تو گر یاران چهارند، از ره دین سوی من \*\*\* نیست جز حیدر امامی نه سه یار، ای ناصبی

[2] اصلی ترین دلیل او برای تمسک به جانشینی علی علیه السلام جایگاه ریاست علمی حضرت است که فریقین بر صدق آن معترف هستند، ناصر خسرو می گوید: مشکلات و معضلات فهم آیات با احادیث علوی بر شیعیان آسان و قابل درک گردیده اما پیروان ابوبکر و عمر چه دانش و علمی

از این دو به آنها رسیده است و از چه طریق علم به تاویل و تفسیر پیدامی کنند؟

بنابراین پیروی از علی علیه السلام از باب رئاست علمی برای اصحاب خرد و انصاف امری واجب و ضروری است:

از علی مشکل نماند اندر کتاب حق مرا \*\*\* علم بوبکر و عمر پیش من آر، ای ناصبی

[3] با سیر در منظومه فکری حکیم قبادیانی کاملاً- این مطلب معلوم می شود که تمام مخالفت و انزجار او با نواصب بر اساس منطق و برهان است، هنر او این است که از طرق مختلف مخالفین را به چالش می کشد و از آنها می خواهد تا اگر می توانند با ارائه دلیل او را قانع کنند که دست از محبت و مودت اهل بیت علیهم السلام بردارد، در آیات ذیل در مقام خطاب از ناصبی می پرسد که مگر نمی دانی در روز خیبر وقتی ابوبکر و عمر از نصرت اسلام و فتح قلعه خیبر عاجز شدند، امیر المومنین علی علیه السلام موجب رفعت پرچم اسلام و عزت دین شد؟ بنابراین او از دیگران به خلافت و جانشینی سزاوار تر است.

روز خیبر چونکه بوبکر و عمر آن در نکند \*\*\* تا علی کند آن قوی در زان حصار، ای ناصبی؟

■ در روز خندق وقتی تمام احزاب کفر بر علیه اسلام شوریدند در هنگامی که ترس و وحشت بر وجود اولی و دومی حاکم بود، در آن زمان که عمر و بن عبدود آنها را برای مبارزه می طلبید اما از ترس قدرت تکلم نداشتند، چه کسی

از کشته ها پشته ساخت و کمر شجاع ترین کفار قریش و جنگ آوران عرب را بر زمین کوبید؟ و با رشادت خود شر کفر را از سر اسلام بر طرف ساخت؟

جز علی کوبد وزیر و هوشیار، ای ناصبی؟ \*\*\* چون پدید آمد به خندق برق تیغ ذوالفقار

گشت روی عمر و عنتر لاله زار، ای ناصبی

در نتیجه علم و شجاعت دو عنصر اصلی در خصوص جانشین پس از پیامبر می باشد و معقول نیست با وجود شخص عالم و شجاع انسان ترسو و نادان صاحب امر امت و رییس دین باشد:

از پس پیغمبر آن باشد خلیفه کوبود \*\*\* هم مبارز هم به علم اندر سوار، ای ناصبی

[4] ترک آل رسول(ص)، کناره گیری از معارف نورانی اهل بیت و در پی امثال ابوحنیفه و شافعی رفتن که در زمره کم ترین شاگردان ائمه مذهب امامیه به شمار می آیند از دیگر وجوه اعتراض و انتقاد حکیم ناصر خسرو بر نواصب می باشد زیرا هیچ صاحب اندیشه و انصافی نمی پذیرد که انسان خود را از چشمه سار زلال معرفت و حکمت محروم سازد و تشنه لب و محروم سازد و طالب سراب موهوم مدعیان بی نام و نشان باشد:

بوحنیفه و شافعی را بر حسین و بر حسن \*\*\* چون گزیدی همچو بر شکر شخار، ای ناصبی؟

نور یزدان از محمد وز علی اولاد اوست \*\*\* تو برونی با امامت زین قطار، ای ناصبی

چون نازم بهر داماد و وصی و اولاد او \*\*\*گر بنازی توبه یار و پیش کار، ای ناصبی؟

## ■ دشمنان اهل بیت کور و کر و گمراه هستند

یکی از مطاعن مخالفین و معاندین ولایت در قران کریم وصف (کر و لال) می باشد که در تاریکی ها به سر می برند زیرا با اعراض از نور ولایت و تکذیب مهم ترین نشانه خدا یعنی تکذیب اهل بیت و دشمنی با آنها لباس گمراهی و مسکن تاریکی ها را برای خود اختیار و انتخاب کرده اند.

وَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا صُمٌّ وَ بُكْمٌ فِي الظُّلُمَاتِ مَنْ يَشَأِ اللَّهُ يُضِلَّهُ وَ مَنْ يَشَأِ يُجْعَلُهُ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ [انعام/39]

«کسانی که آیات ما را تکذیب کردند، کر و لال هایی هستند که در تاریکی ها قرار دارند. هرکس را خدا بخواهد و مستحق باشد، گمراه می کند؛ و هرکس را بخواهد و شایسته ببیند، در راه راست قرار خواهد داد.»

ابو حمزه گوید از امام باقر علیه السلام درباره این آیه سوال پرسیدم حضرت فرمود: «درباره ی کسانی نازل شده که اوصیای خود را تکذیب کردند، صُمٌّ وَ بُكْمٌ همان طور که خداوند فرموده است: فِي الظُّلُمَاتِ، در تاریکی ها به سر می برند.

کسی که از فرزندان شیطان باشد، هرگز اوصیاء (علیهم السلام) را تصدیق نخواهد کرد و به آن ها ایمان نمی آورد و آن ها کسانی هستند که خدا گمراهشان نموده و کسی که از فرزندان آدم (علیه السلام) باشد، ایمان به

اوصیاء (علیهم السلام) می آورد و آن ها در راه راست قرار دارند». و شنیدم که می فرمود: «كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا تَمَامَ آيَاتٍ، و در باطن قرآن یعنی تمام اوصیاء را تکذیب کردند».(1)

زیرا در حقیقت آن کسی که با نور پروردگار در آسمان ها و زمین یعنی ائمه طاهرین علیهم السلام دشمنی می کند تمام طرق هدایت و سعادت را بر روی خود بسته است و تمام شقاوت را بر جان خریده است بنابراین هیچ مسیر هدایتی برای او نیست و هرچه در معرض آفتاب فروزان امامت قرار بگیرد از فوائد بی حد و حصر آن نمی تواند بهره مند شود زیرا عناد و تعصب و اعراض و تکذیب و لجاجت او مانع است.

ناصر خسرو در این باره این چنین سروده است:

روی گرداننده از پاکیزه فرزندان تو \*\*\* کور و گمراه بر طریق این و آنند، ای رسول

### ■ **اگر اه نواصب از شنیدن فضائل اهل بیت (ع)**

در جای جای اشعار وی هجو و مذمت نواصب لعنة الله علیهم که دشمنان آل رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم میباشند مشاهده میشود، در بیتی گفته است اگر اراده کرده اید که گوش نواصب متعصب را کر کنید جز از برای مدح و ثناء اهل بیت علیهم السلام سخن مگویید زیرا نواصب متعصب بخاطر شدت بغض و عنادی که نسبت به ائمه اطهار علیهم السلام دارند، با شنیدن فضائل ائمه اطهار علیهم السلام گوششان انگار کر میگردد:

ص: 150

جز به مدح آل پیغمبر سخن مگشای هیچ \*\*\*گر همی خواهی که گوش ناصبی را کر کنی

### ■ محروم از بهشت و مطرود از رحمت خدا و رسول (ص)

محرومیت از نعمات بهشت و دور شدن از رحمت الهی، سخت ترین مجازات و شدید ترین عقوبات برای دشمنان اهل بیت علیهم السلام می باشد، همان کسانی که بجای دوستی و محبت با خاندان پیامبر و ادای مزد رسالت نبوی همواره سعی بر آزار و اذیت اهل بیت علیهم السلام نمودند و از هیچ گونه ظلم و ستم و جنایتی دریغ نکردند که کم ترین مجازاتشان هبط اعمال و محروم شدن از بهشت می باشد.

از ابو سعید خدری روایت شده است که پس از ازدواج حضرت علی علیه السلام با حضرت زهرا سلام الله علیها به مدت چهل روز، صبحگاهان، رسول خدا بر در خانه ایشان می ایستاد و می فرمود: [أنا حربٌ لمن حاربتهم و سلمٌ لمن سالمتم] (1)

«من دشمن آن کسی هستم که با شما دشمنی کند و دوست آن کسی هستم که با شما دوستی کند.»

در روایتی دیگر رسول خدا (ص) فرمودند: [حُرِّمَتِ الْجَنَّةُ عَلَى مَنْ ظَلَمَ أَهْلَ بَيْتِي وَعَلَى مَنْ قَاتَلَهُمْ وَعَلَى الْمُعِينِ عَلَيْهِمْ وَعَلَى مَنْ سَبَّهُمْ].

ص: 151

---

1- [عیون أخبار الرضا(ع)، 34/2] [روضه الواعظین، 273/2]

هرکس که به اهل بیت من ظلم و ستم کرده و یا با آنان محاربه نموده و یا بر علیه آن ها همدست شده و یا آنان را دشنام داده باشد، هرگز به بهشت راه نخواهد یافت.

بنابراین دشمنان اهل بیت علیهم السلام مبعوض رسول خدا و دور از رحمت پروردگار و محروم از بهشت می باشند که این جزای ستمکاران می باشد، همان کسانی که قرآن کریم در وصفشان می فرماید: *و سيعلم الذين ظلموا ای منقلب ینقلبون*.

مخالفین ائمه اطهار علیهم السلام دشمنان پیامبر و مورد لعن و غضب رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم میباشند، معاندین آل رسول همان جهال و دشمنان دین اسلام هستند و نمیتوان این معاندین را در زمره امت رسول حساب کرد، در روایات عدیده ای از منابع فریقین پیامبر از دشمنان ائمه اطهار علیهم السلام برائت جستند و آنها را لعن نمودند؛ در مصادر متعددی از فریقین این کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به طور متواتر نقل شده است: *أَنَا حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبْتُمْ، وَ سَلْمٌ لِمَنْ سَالَمْتُمْ*: پیامبر خطاب به اهل بیت علیهم السلام فرمودند *من دوستدار محبین شما و دشمن دشمنان شما میباشم*. (1)

ص: 152



و به طور خاص نیز پیامبر(ص) به مراتب، اهل بیت علیهم السلام رو از خودشان دانستند و عدو آنها را دشمن خود به حساب آوردند مانند روایت شریف:

فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي، فَمَنْ أَغْضَبَهَا أَغْضَبَنِي (1)

«فاطمه سلام الله علیها پاره تن من میباشد هر که او را به خشم آورد مرا خشمگین ساخته است»

ناصر خسرو با بیت ذیل، ماهیت حقیقی مخالفین اهل بیت که در واقع دشمن دین و پیامبر می باشند را بیان کرده است:

بی شک این جهال امت را همی بینی، به حق \*\*\* دشمنانند این نه امت گر سخن باور کنی

### ■ مزد رسالت

در مقابل این همه خیر خواهی و احسان که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نسبت به این امت داشته است، بجای سپاس و تشکر از مزد رسالت نبی که محبت و مودت به ائمه اطهار علیهم السلام میباشد، بی حد و حصر به اهل بیت علیهم السلام ستم نمودند و از هیچ ظلمی دریغ نکردند و این چنین مزد رسالت را پرداختند.

ص: 153

خداوند در قرآن کریم خطاب به پیامبر می فرماید:

(قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى) [الشوری 23]

«ای پیامبر به آنها بگو از شما چیزی را مسالت ندارم مگر اظهار دوستی با نزدیکانم، که مراد اهل بیت علیهم السلام میباشند.»

در فهم و اطلاع از غایت ظلم و ستم و جنایتان قوم بدکاره و دشمنی با عترت رسول (ص) همین کلام امام زین العابدین علیه السلام کفایت میکند که در بیان ظلم و جنایت مسلمانان نماهای کافر نسبت به اهل بیت علیهم السلام فرمود:

وَاللَّهِ لَوْ أَنَّ النَّبِيَّ تَقَدَّمَ إِلَيْهِمْ فِي قِتَالِنَا - كَمَا تَقَدَّمَ إِلَيْهِمْ فِي الْوَصَاءَةِ بِنَا لَمَا أُرْدَاؤُا عَلَيَّ مَا فَعَلُوا بِنَا

«به خدا قسم اگر پیامبر به جای سفارش در حق ما اهل بیت به این امت امر میکرد تا با ما قتال کنند و ما را بکشند بیش از این که انجام دادند نمیتوانستند ظلم و ستمی را روا بدارند (یعنی از هیچ ظلمی این قوم در حق ما دریغ نکردند و ستم را به ممکن ترین صورت متصور و شدید ترین حالت مرتکب شدند)» (1)

بی شک این جهال امت را همی بینی، به حق \*\*\* دشمنانند این نه امت گر سخن باور کنی

دشمنی با اهل و آل تو همی بی مر کنند \*\*\* همچنان کاحسان تو با ایشان همی بی مر کنی

ص: 154

عداوت با ائمه اطهار علیهم السلام غایتی جز گرفتاری در آتش ندارد و عدو اهل بیت علیهم السلام به سبب دشمنی خود کوه آتش را به گردن خود می آویزد؛ سیوطی از اعلام علمای عامه در کتاب دُرِّالمنثور روایتی را از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده است:

وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، لَا يُبَغِضُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ أَحَدٌ إِلَّا أَدْخَلَهُ اللَّهُ النَّارَ «قسم به آنکه جانم در دست اوست، کسی نسبت به ما اهل بیت بغض و دشمنی ندارد مگر اینکه خداوند را داخل در آتش میکند.» (1)

در روایت دیگری پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

و الَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيًّا لَوْ جَاءَ أَحَدُكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِأَعْمَالٍ كَأَمْثَالِ الْجِبَالِ وَ لَمْ يَجِئْ بِوَلَايَةِ عَلِيٍّ بِنِ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ (عليه السلام) لَا كَبَّهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فِي النَّارِ «سوگند به خدایی که مرا به حق مبعوث گردانید به نبوت، اگر یکی از شما در روز قیامت با اعمالی بیاید به قدر کوه ها اما ولایت علی علیه السلام نداشته باشد خدا او را پرت میکند در آتش جهنم.» (2)

ای عدوی آل پیغمبر، مکن از جهل خویش \*\*\* کوه آتش را به گردن در همی چنبر کنی

ص: 155

---

1- [الدّر المنثور: 349/7]

2- [بحار الانوار، 171/27]

ناصر خسرو نواصب را کافر می داند و خطاب به آنها می گوید: اگر شما کافر نیستید پس چرا هنگامی که سخن از فضائل امیر المومنین علی علیه السلام و شیعاناش به میان می آید رنگ چهره تان سیاه میگردد؟

ور نه در دل کفر داری چون شود رویت سیاه \*\*\* چون حدیث از حیدر و از شیعه حیدر کنی؟

### ■ از کین بت پرستان

از زیبا ترین قصاید ناصر خسرو که باطل بودن اهل سنت و بدعت را به تصویر میکشد چهره حقیقی اهل باطل را بیان میکند و از کیفیت پیدایش نواصب سخن میگوید، قصیده ای می باشد که در حالت محاوره ای با اهل سنت این چنین سخن میگوید: از کینه بت پرستان در هند و چین و سایر بلادی که در آن افراد بت را میپرستند جان تو به درد آمده و رنگ و رخسارت زرد شده است، از دل نفرینشان میکنی و اگر کسی نیز آنها را لعنت کند تو آمین میگویی اما غافل از اینکه در حقیقت اول از همه تو خود را نفرین کرده ای زیرا که بت گر یک بت میترشد و او را میپرستند نه از بت گر و نه از آن خدای سنگی به هیچ کس گزند و آسیب و ظلمی نمیرسد اما توبتی را انتخاب کرده ای که از شر آن بت آل یس به شهادت رسیدند، آنچه از بت تو بر عترت رسول خدا وارد شد بر کفار آمد به سبب تیغ شمشیر امیر المومنین علی علیه السلام یعنی عملی را بت تو انجام داده است که سیف الله با کفار انجام داده

است، من لعنت میکنم بتی را که در امت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم اولین بت جاهلان بود، همان بت ملعونی که از فاطمه سلام الله علیها فدک را غصب نمود و به موجب حزن و اندوه و آزار و اذیت حضرت زهرا سلام الله علیها گردید. لعنت کنم بتی را که پیروانش گلوی سبط رسول خدا حسین علیه السلام را به خون حضا ب نمودند. تو چرا به چین و هند لعنت میفرستی باید که بر بت خود که این همه شرارت ها مرتکب شده است لعنت کنی و خود را لعنت کنی که چنین بتی را اختیار نموده ای، خداوند متعال برای کمال و ترقی خلق باغی را آراسته نمود که میخواهی از او تعبیر به بوستان یا دین کن در این باغ میوه های حکمت و معرفت قرار دارد که صورت ما را تقویم نمودند که اگر بر این مطلب واقف نیستی تفسیر سوره مبارکه والتین را بخوان که قرآن کریم بر این مطلب گواهی میدهد. در این باغ خوکی در لباس میش وارد گشت که تا باغبان شریعت یعنی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در این باغ بود همچون رسم و آیین میش میچرید و از حد خود تجاوز نمیکرد لیک تا باغبان شریعت از باغ بیرون رفت ماهیت واقعی خود را آشکار نمود، بیخ گل نرگس را کند و شاخ گل نسرين را شکاند، در باغی که طوطی مستقر بود جغد و کلاغ نشانند، در جایی که ریاحین بود خار و خاشاک قرار داد، سپس این باغ مبدل گشت به محل استقرار خوک ها و در آن پرورش یافتند، اگر از او که خود از دین حق خارج گشته و مرتد گردیده سوالی بپرسی گوید که این اشکالات و نقد ها را روافض مطرح میکنند که از دین خارج گشته اند!!! اگر بگویی که پیروان اهل بیت متهمند هستند و اهل راز و نیاز شبانه، در جواب گوید که این اعمال فقط مختص رافصی ها میباشد، البته که صحیح گفته است زیرا اهل سنت اهل نماز و عبادت نیستند، اگر از او بخواهی که

مناظره و محاجّه و مذاکره علم کند امتناع ورزد و این چنین گوید که امام تلقین این چنین به ما امر کرده است که از رافضی سخنی نشنویم البته جای تعجب نیست که نادان در نزد ما نیاید چرا که پروانه هیچ گاه نتواند شرف حضور در نزد چرخ پروین را کسب نماید.

از کین بت پرستان در هند و چین و ماچین \*\*\* پر درد گشت جانت رخ زرد و روی پر چین

باید همیت ناگه یک تاختن بر ایشان \*\*\* تا زان سگان به شمشیر از دل برون کنی کین

هر شب ز درد و کینه تا روز برنیاید \*\*\* خشک است پشت کامت تر است روی بالین

نفرین کنی بر ایشان از دل و گر کسی نیز \*\*\* نفرین کند بگوئی از صدق دل که آمین

واگه نه ای که نفرین بر جان خویش کردی \*\*\* ای وای تو که کردی بر جان خویش نفرین!

بتگر بتی تراشد و او را همی پرستد \*\*\* زو نیست رنج کس را نه زان خدای سنگین

تو چون بتی گزیدی کز رنج و شر آن بت \*\*\* برکنده گشت و کشته یکرویه آل یاسین؟

آن کز بت تو آمد بر عترت پیمبر \*\*\* از تیغ حیدر آمد بر اهل بدر و صفین

لعنت کنم بر آن بت کز امت محمد \*\*\* او بود جاهلان را ز اول بت نخستین

لعنت کنم بر آن بت کز فاطمه فدک را \*\*\* بستد به قهر تا شد رنجور و خوار و غمگین

لعنت کنم بر آن بت کو کرد و شیعت او \*\*\* حلق حسین تشنه در خون خضاب و رنگین

پیش تواند حاضر اهل جفا و لعنت \*\*\* لعنت چرا فرستی خیره به چین و ماچین؟

آن به که زیر نفرین باشد همیشه جاهل \*\*\* مردار گنده گشته پوشیده به به سرگین

گوئی «مکنش لعنت» دیوانه ام که خیره \*\*\* شکر نهم طبرزد در موضع تبرزین؟

گر عاقلی چو کردی مجروح پشت دشمن \*\*\* مرهم منه بدو بر هرگز مگر که ژوپین

هرگز ازین عجبتر نشنود کس حدیثی \*\*\* بشنو حدیث و بنشان خشم و ز پای بنشین

باغی نکو بیاراست از بهر خلق یزدان \*\*\* خواهیش گوی بستان خواهیش نام کن دین  
پرمیوه دار دانا درهای او حکیمان \*\*\* دیوار او ز حکمت وز ذوالفقار پرچین  
وانگه چهار تن را در باغ خویش بنشانند \*\*\* دانا به کار بستان یکسر همه دهاقین  
تقویم صورت ما کردند باغبانان \*\*\* برخوان اگر ندانی آغاز سوره التین  
خوگی بدو درآمد در پوست میش پنهان \*\*\* بگریخته ز شیران مانده ذلیل و مسکین  
تا باغبان درو بود از حد خویش نگذشت \*\*\* برگ و گیا چریدی بر رسم خویش و آئین  
چون باغبان برون شد آورد خوی خوگان \*\*\* برکند بیخ نرگس بشکست شاخ نسرین  
جغد و کلاغ بنشانند آنجا که بود طوطی \*\*\* خار و خسک پراگند آنجا که بد ریاحین  
چون خار و خس قوی شد زه کرد خوگ ملعون \*\*\* در باغ و زو برآمد قومی همه ملاحین



در بوستان دنیا تا خوگ زاد ازان پس \*\*\* تلخ است و زشت و گنده خوش بوی و چرب و شیرین

بنگر به چشم عبرت تا خلق را ببینی \*\*\* برسان جمع مستان افتاده در مجانین

آن سیم می نماید و رزیز در ترازو \*\*\* وین زهد می فروشد در آستینش تنین

از علم پاک جانش، وز زهد دل، ولیکن \*\*\* بر زر نوشته یکسر بر طیلسانش یاسین

گر مشکلی بپرسی زو گویدت که «این را \*\*\* جز رافضی نگوید کاین رافضی است این هین»

چون گوئیش که «حجت از نیم شب نخسپد \*\*\* و اندر نماز باشد تا صبح بامدادین»

گوید «درست کردی کو رافضی است بی شک \*\*\*\* زیرا که اهل سنت نکند نماز چندین»

گر گوئیش که «با او بنشین و علم بشنو \*\*\* کو خود سخن نگوید جز با وقار و تمکین»

گوید «سخن نباید از رافضی شنودن \*\*\* کرد این حدیث ما را خواجه امام تلقین»

نادان اگر نیاید پیشم، عجب چه داری؟ \*\*\* پروانه چون برآید هرگز به چرخ پروین؟

## ■ امت را چون نبینی بر چه ساند ای رسول

ناصر خسرو در این قصیده زبان شکوه و ناله می گشاید از فتنه ها، ظلم و ستم هایی که امت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم پس از شهادت ایشان بر اهل بیت علیهم السلام روا داشتند، همان امت دنیا طلب و بی خرد که قوی ترین عهد رسول خدا در روز غدیر خم را نقض نمودند و نمیدانند که دچار خسارت شدیدی شده اند و از دین و شریعت پیامبر بی بهره مانده اند.

او در ابیات این قصیده به مسائل مختلفی اشاره کرده است که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

\*از جمله در خواست های ابلیس این بوده است که از خدا طلب زمان و فرصت کرده است برای اغواء و اغفال خلق، خداوند نیز به او تا الی وقت معلوم که طبق روایات ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف می باشد فرصت داده است تا به اعمال پلید و زشت خود ادامه بدهد لیک چون این زمان را غایتی می باشد همه امیدوار و منتظر آن زمان هستیم که راس فتنه و ضلالت در آن هنگام منهدم میگردد، چون این قوم با ابلیس عهد دوستی و محبت بسته اند با اهل بیت رسول صلوات الله وسلامه علیهم اجمعین دشمنی میکنند، اینان که از مسلمانی جز اسم چیزی کسب نکرده اند با قتل اهل

ص: 162

بیت علیهم السلام مانند جهودان هستند که پیامبران خود را میکشند و بدین سبب قصد اطفاء نور الهی را داشتند.

از فرزندان رسول خدا که قرآن کریم شهادت به عصمت و تطهیرشان از هر رجس و پلیدی میدهد روی گرداندند و همچون افراد کور که صدای حقیقت و سیمای هدایت را نمی بینند به دنبال این و آن هستند.

شکی نیست که علت دشمنی اینها با اهل بیت علیهم السلام بخاطر عدم ایمان و یقینشان به رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم میباشد که اگر به رسول خدا معتقد بودند از اهل بیت او تبعیت میکردند و دست از عناد و عداوت بر میداشتند. چگونه میتوانم اینها را فقیه بدانم؟ چگونه اینها را صاحب فهم دین بدانم؟ در حالیکه جز برای طلب ریاست و دینا طلبی این حیلها را نخوانده اند!!! هرکسی نام فرزندان پیامبر را بر زبان جاری سازد او را به جرم محبت و مودت اهل بیت می رانند، بر قلبشان پرده افکنده شده و چشم دلشان در محضر حق کور است، بر اثر جهالت اصرار بر باطل دارند و تعصب جاهلی مانع از درکشان از حقایق گشته است.

\*آن عملی که این قوم مرتکب شدند فرعونیان از انجام آن به دورند، اینان که این چنین به زعم باطل خود به اسم و رسم جاودان خود دلشادند، آگاه نیستند که جاودان در عذاب هستند و هیچ راه نجات و خلاصی برایشان نیست.

\*افراد پستی که از شنیدن مصائب فرزندان تو و آنچه از تلخ کامی ها و دشواری ها بر اهل بیت رخ داد شادمانند و خوشحال.

\*دوستداران اهل بیت علیهم السلام عهد امامت و ولایت را امان نامه خود قرار داده اند از فریب و حيله شیطان

\*معتقدین به ولایت که مومنین هستند تشنگانی هستند که ائمه اطهار علیهم السلام برای آنها ابر رحمت هستند که ماء معین و باران غیث را به آنها مینوشانند

\*رحمت خدا بر رسول و اهل بیت رسول که اهل بیت علیهم السلام که امامان مانند پیامبر با شیعیان از پدر و مادر مهربان تر و بخشنده تر هستند. دوستاران اهل بیت علیهم السلام قیمت زر و حکمت را دارا میباشند.

\*تنها فرزندان پیامبرند که معدن علم و حکمت و خزینه علوم قران و معارف دین هستند.

\*تمام نواصب در طمع آب و نان دنیا هستند، اهل بدعت قران نمیخوانند بلکه مانند طوطی هستند که الفاظی را قرائت میکنند که اگر به حقیقت قران میخواندند، منکر حقوق اهل بیت علیهم السلام نمی شدند و دست از لجاجت بر میداشتند و محبت اهل بیت علیهم السلام را به زرق و برق دینا نمیدانند.

\*لفظ بدون معنا همچون جسمی است که جان ندارد و اهل بیت علیهم السلام برای اهل دیانت جان قران میباشند.

برای رسیدن به فهم الفاظ قران باید متمسک به معنای قران یعنی ائمه اطهار علیهم السلام بود.

\*ائمه کفر که به سمت آتش دعوت میکنند از فهم معانی قران و حکمت هیچ بهره ای نبرده اند.

\*امیر المومنین علی علیه السلام حق است و پیروان حق از ابلیس در امان میباشند.

چون نواصب را مورد سوال و محاجّه قرار بدهی جز کردار زشت و سخنان ردی چیزی ندارند.

\* به سبب انتخاب غیر طریق حق تمامی افعال و اقوال، جمیع حرکات و سکناات این امت پست و رذل و دون مایه میباشد. \*دین حقی باقی نمانده است، لیک اهل بیت و مومنان اگر چه به ظاهر و در وادی ارقام کم اند، اما ظاهر و بین هستند.

\*این امت در حقیقت امت رسول نیستند همان که مولای متقیان فرمود یا اشباه الرجال مرد نماهایی که مرد نیستند.

امت را چون نبینی بر چه سانند؟ ای رسول \*\*\* یستر جز مر ستوران را نمائند، ای رسول

گر نگشته ستند فتنه بر جهان از دین حق \*\*\* چون جهانند و طلب گار جهانند، ای رسول؟

از قوی عهدی که کردی بر همه روز غدیر \*\*\* چون خر از نشتر جهانند و رمانند، ای رسول

سود دنیا را همی جویند و نندیشند هیچ \*\*\* گرچه از دین و شریعت بر زیانند، ای رسول  
چون زمان داده است تا محشر خدای ابلیس را \*\*\* جمله قومش بر امید آن زمانند، ای رسول  
زانکه خان دوستی دیو شد دل شان همه \*\*\* دشمنان اهل بیت و خاندانند، ای رسول  
این مسلمانان به نام، از کشتن اولاد تو \*\*\* چون جهودان نیز پیغمبر کشانند، ای رسول  
روی گرداننده از پاکیزه فرزندان تو \*\*\* کور و گمره بر طریق این و آنند، ای رسول  
بی گمان چون بر وصی و اولاد او دشمن شدند \*\*\* بر تو ای خیرالبشر پس بی گمانند، ای رسول  
چون خروسان بر زدن دعوی کنند اینها ولیک \*\*\* وقت حجت پر کنیده ماکیانند، ای رسول  
چون فقیهان خوانم اینها را، که علم فقه را \*\*\* جز که از بهر ریاست می نخوانند، ای رسول؟

بر زبان هر کو براند نام فرزندان تو \*\*\* چون مرا از خان و مان او را برانند، ای رسول  
وز طمع در جامگی و خوردن مال یتیم \*\*\* مانده بر درگاه میر و شاه و خاندن، ای رسول  
هر که زیشان چیزکی پرسد ز علم فقه ازو \*\*\* بر امید ساخته زنبیل و خوانند ای رسول  
پر لجاجند از مذاهب تا چو آید میزبان \*\*\* بر طریق و مذهب این میزبانند، ای رسول  
چشم دل در پیش حق می باز نتوانند کرد \*\*\* وز جهالت جان به باطل برفشانند، ای رسول  
آز آن فرعون دورت جاودان آورد خلق \*\*\* امت فرعون دور و جاودانند، ای رسول  
جاودان را امتند و نیستند آگاه ازان \*\*\* جادوان اندر عذاب جاودانند، ای رسول  
از مصیبت های فرزندان تو چون بشنوند \*\*\* زان شنودن بخت بد را شادمانند، ای رسول  
دوستان خاندان اندر میان دشمنان \*\*\* همچو میوه خوش به برگ اندر نهانند، ای رسول

عهد فرزندان را تعویذ گردن کرده اند \*\*\* تا بدان ز ابلیس دور اندر امانند، ای رسول  
مؤمنان چون تشنگانند و امامان زمان \*\*\* ابر رحمت را بر ایشان آسمانند، ای رسول  
رحمت ایزد توی بر خلق و فرزندان تو \*\*\* همچو تو بر ما رحیم و مهربانند، ای رسول  
دوستان اهل بیت تو به نور علمشان \*\*\* چون به قیمت زر، به حکمت داستانند، ای رسول  
چون وصی را رد کرده ستند امت بیشتر \*\*\* از پس بهمان و شاگرد فلانند، ای رسول؟  
جز که ما را نیست معلوم این که فرزندان تو \*\*\* خازن علمند و گنجور قرانند، ای رسول  
جز که شیعت کس نمی گوید رحیق و سلسبیل \*\*\* ناصبی یکسر همه جویای ناند، ای رسول  
فته گشتستند بر الفاظ بی معنی همه \*\*\* نیستند اینها قرآن خوان، طوطیانند، ای رسول  
لفظ بی معنی چه باشد؟ شخص بی جان از قیاس \*\*\* اهل بیت شخص دین را پاک جانند، ای رسول



خلق را از بهر معنی قران باید امام \*\*\* این امامان مزور بی بیانند، ای رسول

این امامان سوی اهل حکمت از بی حاصلی \*\*\* همچنان کاندرا بیابان نردبانند، ای رسول

شاعیان مر ناصبی را در سؤال مشکلات \*\*\* راست همچون در نواله استخوانند، ای رسول

شیعت حق را امامان زمان اهل بیت \*\*\* از پی ابلیس دور اندر امانند، ای رسول

دل گران دارند شیعت بر سبکساران خلق \*\*\* رایگان این ناکسان را بر کران اند، ای رسول

چون به مشکل های تاویلی بگیرم راهشان \*\*\* جز بسوی زشت گفتن ره ندانند، ای رسول

چون نگشتند از طریق بهتری این امت \*\*\* بد سگال و بد فعال و بد نشانند، ای رسول

در میان خلق دین حق نمانده ستی ولیک \*\*\* اهل بیت و مؤمنان اندر میانند، ای رسول

ار تو مردم بودی و امروز امت مردمند \*\*\* پس نپندارم که اینها مردمانند، ای رسول

از جمله مغالطات اهل باطل این مطلب است که خود را به دلیل کثرت و زیادی عده و اعوان و انصار بر حق و سیل هدایت میدانند در حالیکه هیچ ریشه قرانی و اسلامی ندارد که کثرت افراد در فرقه و نحله دالّ بر حقانیت باشد، بلکه بالعکس به مراتب در قران کریم اکثریت با تعبیراتی مانند: اکثرهم لایفهمون، اکثرهم لایعقلون، اکثرهم لایشکرون، و اکثرهم لایشعرون، مورد ذم و طعن قرار گرفته است، اگر برهان اکثریت نشان از حقانیت باشد پس باید گفت: برخی از ادیان که تقریباً جمعیت بیشتری از دین اسلام دارند، در مسیر نجات و سعادت هستند در حالیکه این حرف سخنی باطل و لغو است زیرا مدار حق در اسلام به گواهی آیات و روایات امیر المومنین علی(ع) میباشد و هر کس که با او هم مسیر باشد و از او اطاعت کند در زمره جماعت محسوب میگردد، به همین خاطر ناصر خسرو این ادعای باطل و بی اساس اهل بدعت را در نظم خود رد و نقد می کند.

اگر دقت شود چه بسا ابلیس و جنود ابلیس در مقایسه با مومنین از قدرت و مکنت بیشتری برخوردار باشند اما نه آن قدرتی که مُمضّاة و مورد تایید دین است بلکه قدرتی که از مسیر مکر و نیرنگ و فریب حاصل گشته است که در قاموس دین این قدرت از هر عجزی پایین تر و بی ارزش تر است، در الفبای تعالیم اسلامی، قادر حقیقی و راستین آن شخصیتی میباشد که در راه دیانت به منزلت و جایگاه رسیده است نه آنکه با مدد شیاطین به پوسته و ظاهری از قدرت دست پیدا کرده است، زیرا ارزش انسان به دیانت او می باشد

واگر نه چه بسیار بودند در طول تاریخ، فرعون ها و قارون ها که قدرت و سلطنت فراوان داشتند اما کدام یک از این قدرت های ضد دین مورد رضایت و خرسندی خداوند بوده است:

دعوی همی کند که من اهل جماعتم \*\*\* لیکن ز جمع دیو گشن شد جماعتش

ابلیس قادر است ولیکن به خلق در \*\*\* جز بر دروغ و حيله گری نیست قدرتش

قیمت سوی خدای به دین است و خلق را \*\*\* آن است قیمتی که به دین است قیمتش

و چه زیبا گفته است شیخ الأنصار حبيب بن مظاهر در روز عاشورا، در کارزار حرب با شرار امت، خطاب به دشمنان پیامبر و اهل بیت پیامبر:

انا حبيب و أبي مظاهر \*\*\* فارس هیجاء و حرب تُسَعَر

انتم اعدّ عده و اکثر \*\*\* و نحن اوفی منکم و اصبر

و نحن اعلى حجة و اظهر \*\*\* حقا و اتقى منکم و اعذر (1)

ص: 171

اوج برائت و ولایت حکیم ناصر خسرو را در ماجرای غصب فدک و ظلم به حضرت زهرا سلام الله علیها و همچنین شهادت مظلومانه سرور و سالار شهدای کربلاء حضرت سید الشهداء علیه السلام مشاهده می کنیم، آنگاه که با همراه ساختن شور و غیرت دینی از تمام وجود چون شمع در رثای آل الله می سوزد و با ناله های آتشین خود که رنگ بیداری و غفلت زدایی دارد از تمام امت مسلمان می خواهد تا برای رسیدن به حقیقت و دفاع از آن هر چه می توانند سعی و تکاپو کنند، به جرات می توان گفت نطق او در رسوایی دستگاه ظالم بنی امیه، بنی العباس و دیگر سلاطین و حکام جور منشعب و متخذ از همان خطابه های آتشین مظلومه عالم حضرت فاطمه زهرا (س) در مسجد است که پس از قرائت خطبه فدکیه و برملا ساختن حقیقت زشت و ننگ آشکار غاصبین خلافت با شهادت خود از ولی خدا و جانشین رسول خدا (ص) دفاع کرد و در مسیر احقاق حق و از هاق باطل جان خویش را فدای اسلام حقیقی و بقای دین راستین نمود.

آری فدک سند مظلومیت اهل بیت و نشان حقانیت شیعه این بار در اشعار ناصر خسرو طنین انداز می شود و او با زبان شعر فریاد می زند تا دشمنان خدا و رسول خدا را که کمر همت برای ایذاء و آزار اهل بیت بسته اند، منهدم، نابود و رسوا کند و از ذی القربی بگوید و بجوید تا اجر رسالت نبوی را که محبت و مودت ائمه اطهار است اداء کند.

[1] حجت خراسان از روش بسیار جالب و مقایسه بسیار بدیع برای رسوایی طرفداران اهل سقیفه و محبین غاصبین خلافت استفاده می کند، ناصر خسرو

در قصیده ای می گوید: کینه بت پرستان و عداوت با آنها موجب گشته تا بسیار آنها را لعن و نفرین کنی و از عمل زشت آنها در نزد خود برائت بجویی، اما غافل از اینکه با لعن بت پرست هند و چین در حقیقت خودت را لعنت کرده ای، زیرا بت گر بتی را می تراشد و آن را می پرستد که نه از او و نه از بت او به کسی ظلم و ضرری نمی رسد، نهایتاً خودش در گمراهی و غفلت است، اما تو برخلاف بت پرستان هند و چین بتی را اختیار کرده ای و بر سر قدرت نشانده ای که از روی ظلم و جنایت اهل بیت پیامبر را به شهادت رسانده است، جنایات و فجایعی که از جانب بت تو بر عترت طاهرین وارد گشت مانند رشادت هایی بود که علی علیه السلام با دشمنان در جنگ بدر و صفین انجام داد با این فرق که او دشمنان اسلام را با تیغ بران ولایت از بین برد اما بتی که تو اختیار کردی بهترین افراد تاریخ را به ناحق و مظلومانه به شهادت رساند.

لعنت می کنم آن بتی را که جاهلان امت رسول (ص) پس از شهادت پیامبر او را به عنوان نخستین بت پرستیدند، لعنت بر آن بتی که فدک یعنی حق مسلم و بدون نزاع حضرت زهرا سلام علیها را غصب کرد و با ظلم و جنایت موجب شهادت ایشان شد، لعنت کنم بر آن بت که او و پیروان ملعونش سبط مکرم پیامبر (ص) حسین بن علی علیهما السلام را در کربلای معلی با لب تشنه سر بریدند، وقتی اهل جور و جفا در نزد سنی حاضر هستند چرا او به جای لعن آنها بر بت پرستان چین و هند لعنت می فرستد و از مجسمه ظلم و جنایت که چنین وقایع تلخی را در تاریخ باقی گذاشتند غافل می شود؟!!

از کین بت پرستان در هند و چین و ماچین \*\*\* پر درد گشت جانت رخ زرد و روی پر چین  
باید همیت ناگه یک تاختن بر ایشان \*\*\* تا زان سگان به شمشیر از دل برون کنی کین  
هر شب ز درد و کینه تا روز برنیاید \*\*\* خشک است پشت کامت تر است روی بالین  
نفرین کنی بر ایشان از دل و گر کسی نیز \*\*\* نفرین کند بگوئی از صدق دل که آمین  
واگه نه ای که نفرین بر جان خویش کردی \*\*\* ای وای تو که کردی بر جان خویش نفرین!  
بتگر بتی تراشد و او را همی پرستد \*\*\* زو نیست رنج کس را نه زان خدای سنگین  
تو چون بتی گزیدی کز رنج و شر آن بت \*\*\* برکنده گشت و کشته یکرویه آل یاسین؟  
آن کز بت تو آمد بر عترت پیمبر \*\*\* از تیغ حیدر آمد بر اهل بدر و صفین  
لعنت کنم بر آن بت کز امت محمد \*\*\* او بود جاهلان را ز اول بت نخستین

لعنت کنم بر آن بت کز فاطمه فدک را \*\*\* بستد به قهر تا شد رنجور و خوار و غمگین

لعنت کنم بر آن بت کو کرد و شیعت او \*\*\* حلق حسین تشنه در خون خضاب و رنگین

پیش تواند حاضر اهل جفا و لعنت \*\*\* لعنت چرا فرستی خیره به چین و ماچین؟

آری حقیقت مطلب همین است که در نظم مزبور از شاعر اسماعیلی مذهب خواندیم، چرا که شاید امید رحمت و بخشش برای آن کسی که به جای توحید و یگانه پرستی به بت پرستی و شرک مایل شده است وجود داشته باشد، اما خدای عزیز و مقتدر هیچ گاه از ستم کننده و کشنده حجت و امین خود نخواهد گذشت.

مولف و کاتب این حروف معتقد است حشر و نشر با بت پرست و حتی معاشرت با ناخدا باوران شرف دارد بر مجالست و مصاحبت با قاتلین اهل بیت علیهم السلام، همانطور که جلوس با یهود و نصاری در نزد مولف از نشست و برخاست با اهل بدعت که خود را به دروغ اهل سنت می دانند جحان و شرف دارد چرا که آن بت پرست مشرک یا آن یهودی و مسیحی، اشتباه و خطایی که مرتکب شده مربوط به خودش می باشد و چه بسا در آینده هدایت شود همانطور که بسیاری از بت پرستان صدر اسلام در آینده تبدیل شدند به مسلمانانی مجاهد و مومنانی کم نظیر، اما ظالم به حق آل محمد (ص) که

ص: 175

خون حجت خدا را ریخته است به حدی از شقاوت رسیده است که از شفاعت هر شفاعت کننده ای خود را محروم ساخته است و بر آتش جهنم خود را به طور دائم و ابدی عرضه کرده است.

در کربلاء امام همامی به شهادت رسید که اهل آسمان و زمین بر او گریستند و انبیاء و ملائک در رثاء او محزون و برلعن قاتلین و ظالمین او مشغول گشتند حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام در روایتی به ابن الشیب فرمودند:

یا

إِبْنُ شَيْبٍ إِنْ سَرَّكَ أَنْ تَسْكُنَ الْغُرْفَ الْمَنِيَّةَ فِي

الْبَجَّةِ مَعَ النَّبِيِّ وَآلِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَالْعَنْ قَتْلَةَ الْحُسَيْنِ (ع) 1

[2] ناصر خسرو در قصیده ای دیگر قاتلین سیدالشهداء علیه السلام را تشبیه می کند به سگان مستی که جامه دین را دریدند و بر صاحب دین هجوم آوردند، سگان مستی که از کشتن برترین خلق خدا خواستار جاه و مال و مقام بودند و تا انسان با پنج تن مطهر آل عبا دوستی و علقه نداشته باشد از شر این سگ های مست در امان نخواهد بود:

پاره کرده ستند جامه دین بر تو بر، لاجرم \*\*\* آن سگان مست گشته روز حرب کربلا

آن سگان کز خون فرزندانش می جویند جاه \*\*\* روز محشر سوی آن میمون و بی همتا نیا

آن سگان که ت جان نگرده بی عوار از عیشان \*\*\* تا نشوئی تن به آب دوستی ی اهل عبا

ص: 176



با تفحص و تدقیق بیشتر می‌توان به جنبه‌های فراوان دیگری از جلوه‌های ولایت و برائت در اشعار حکیم مستنصری، حجت‌مذهب اسماعیلی، سفیر و امین دولت فاطمی حکیم ناصر خسرو قبادیانی دست یافت اما به همین مختصر بسنده می‌کنیم و امیدوارم این کم‌ترین در این رساله، بخشی از رسالت خویش در مسیر زنده‌نگهداشتن رکن مهم ولایت و برائت و احیای ادبیات کلامی را ادا کرده باشم.

در پایان این نوشتار، الثقات نسبت به این مطلب خالی از لطف نیست که شعر و ادبیات در عصر قدیم یکی از مهم‌ترین رسانه‌های تبلیغی بلکه از کارآمدترین ابزارهای تبلیغی بوده است، و به جرات می‌توان گفت ادبیات و شعر تا به امروز از اصلی‌ترین منابع برای شناخت تاریخ، فرهنگ و رسوم هر ملت و دولت،

اطلاع از وقایع و حوادث مهم گذشته، سبک زندگی مردم، آگاهی از باورهای غالب و رایج هر عصر و اوضاع کلی مردم در جمیع شئون فردی و اجتماعی، سیاسی و اقتصادی می‌باشد و قصائد و غزلیات شاعر هر عصر حکایت‌گر اوضاع آن دوران می‌باشد. به همین خاطر است که توجه برخی از محققین تاریخ و ادبیات زبان عربی به سوی اشعار عصر جاهلی و به‌طور ویژه اصحاب معلمات سبع‌جلب و جذب شده است تا با تحقیق و تدقیق در متن اشعار جاهلی مانند امرئ القیس یا طرفه بن العبد از سبک زندگی قوم عرب در عصر جاهلی و آداب و رسوم مردمان آن عصر اطلاع یابند، بنابراین حقیقت و صدق این مطلب که می‌توان به شعر و ادب به عنوان یک منبع مهم جامعه‌شناسی، تاریخ، عقائد و آشنایی با ملل و نحل هر عصر نگاه

کرد، امری واضح و پر مسلّم است و بر اهل تحقیق این مطلب ثابت و بدیهی است، از همین رو شایسته است تا ما نیز با تحقیق و تفحص در منبع غنی و تراش بی نظیر ادب فارسی علاوه بر پاسداری و ترویج ادب فارسی و احیاء و ابقاء سرمایه بی مثل و نظیر ادبیات ایرانی، از جنبه های مهمی مانند ابعاد تاریخی، کلامی، جامعه شناسی و سائر موضوعات موجود در کتب خوبان پارسی گو استفاده نماییم که از همین سلک و طریق به شمار می آید برخی از تحقیقات مولف مانند: سنایی و مدح ثناء، عطار در کربلاء، سیمای ولایت و برائت در اشعار حکیم ناصر خسرو قبادیانی و سائر جزوات و مقالات که با عنایت حضرت حق و توجهات بی حد و حصر امیر عوالم امیر المومنین علی علیه السلام به رشته تحریر در آمده است.

و آخرنا دعوانا ان الحمدلله رب العالمین

13 رجب 1443 دینی/نجف اشرف

میرزا علی تنکابنی

ص: 178

- قران کریم، ترجمه استاد شیخ حسین انصاریان
- نهج البلاغه، ترجمه استاد شیخ حسین انصاریان
- ناصر خسرو، دیوان ناصر خسرو، تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق، تهران، دانشگاه تهران، 1365 ش.
- کتاب جامع الحکمتین، ناصر خسرو، چاپ هانری کربن و محمد معین، تهران 1363 ش.
- ناصر خسرو، خوان الاخوان، به کوشش قویمی، تهران، کتابخانه بارانی، 1338 ش.
- ناصر خسرو، وجه دین، به کوشش اعوانی، انجمن فلسفه ایران، 1397 ق.
- ناصر خسرو و ادب اعتراض: علی محمد پشتدار
- آواره یمگان و اسماعیلیه، امین رحیمی
- اصطلاحات اسماعیلیه در آثار ناصر خسرو، غلام محمد طاهری مبارکه
- افکار و عقائد کلامی ناصر خسرو، سید جعفر شهیدی
- کتاب شناسی اسماعیلیه، مهدی انصاری کرمانی
- بررسی تجلی غدیر در اشعار ناصر خسرو، علی عسکری
- قران در شعر ناصر خسرو، ملیحه ارزانی
- حب علی علیه السلام در شعر ناصر خسرو، یحیی طالبیان
- علوی بودن ناصر خسرو، مهدی محقق

- تولی و تبری در شعر ناصر خسرو، احمد احمدی
- انتقاد اجتماعی در دیوان ناصر خسرو، احمد ذاکری
- تاریخ و عقائد اسماعیله، فرهاد دفتری، نشر فروزان فر
- جامع التواریخ اسماعیلیان و فاطمیان، رشید الدین فضل الله همدانی
- تاریخ اسماعیلیه، برنارد لوئیس، ترجمه فریدون بدره ای
- ناصر خسرو و اسماعیلیه، حسین ایزدی
- بازتاب افکار اسماعیله در آثار ناصر خسرو، پروین تاج بخش
- امامیه و مذهب اسماعیله، علی اکبر خانجانی

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتابخانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : ( موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه )

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آبادی - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109





مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

